



آیت الله العظمی نوری همدانی:

مبانی فقهی امام خمینی در درس حوزه قرار گیرد

در دیدار شرکت کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی

سید حسن خمینی:

وحدت استراتژی بلند مدت جمهوری اسلامی است

آیا عباس امیرانتظام جاسوس بود؟ (۳)

معمای امیرانتظام

ولایت فقیه

از دیدگاه امام خمینی

چهل اندرز اخلاقی - تربیتی از امام خمینی (۸)

جرعه ای از دریا



در گفت و گوهای پایا:
سید عبدالهادی شاهرودی
حسن آقانظری
عباس ظهیری
سید رضا حسینی
مجید رضایی
محمد حسین شیخی

به مناسبت سیزدهم آذرماه «روز پیمه»

نگاهی به

مسائل فقهی پیمه





هفته نامه حریم امام

صاحب امتیاز:

آستان مقدس امام خمینی (س)

مدیر مسئول:

علی جوادی راد

سر دبیر:

علی عباسی

اعضای تحریریه:

وهاب آریان، سید مهدی حسینی دورود

رشید داودی، محمد رجائی نژاد

مصطفی سلیمانی، سید محمود صادقی

محمد قائم عابدی

محمد مهدی محب الرحمان

طراح و صفحه آرا:

محسن عبداللهی

نشانی:

تهران حرم مطهر امام خمینی (س)

چاپ: قم، بلوار امین، چاپخانه فاضل

سامانه پیامک:

۳۰۰۰۱۰۱۲

ایمیل:

harim.emam@yahoo.com



۱۳

مجید رضایی:

بیمه قراردادی جدید و مستقل است



۱۱

سید رضا حسینی:

فقه‌های شیعه نوعاً بیمه‌های تجاری را می‌پذیرند



۸

عباس ظهیری:

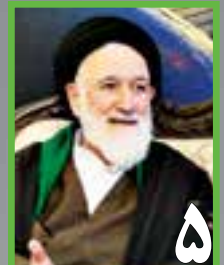
بیمه امری عقلایی است



۶

حسن آقائری:

نیاز به پژوهش بیشتری داریم



۵

سید عبدالهادی شاهرودی:

مسئله بیمه نیاز به شورای فقهی دارد



۱۵

محمد حسین شیخی:

نیازمند اندیشه‌های امام هستیم



نگاهی به مسائل فقهی بیمه

✍ سید مهدی حسینی دورود

امروز چتر بزرگ بیمه سایه خود را در زمینه‌های مختلف روی زندگی مردم، جوامع بشری و فعالیت‌هایشان گسترانده است و نقش اساسی را در حمایت از طبقات مختلف مردم در مقابل اتفاقات و خسارات وارد شده ایفا می‌کند.

موضوع بیمه تحت عنوان مسائل مستحدثه به ویژه در سال‌های پس از انقلاب مورد توجه فقها و علما قرار گرفت.

تبیین دیدگاه نظرات فقهی حضرت امام خمینی (س) به عنوان پیش‌تاز فقه‌های معاصر در تشریح مبانی فقهی بیمه و سایر فقها و بررسی ابعاد فقهی آن از ضروریاتی بود که محور گفت‌وگوهای این شماره از حریم امام قرار گرفت.



جایگاه صنعت بیمه در اقتصاد ایران

حق بیمه سرانه: حق بیمه سرانه از تقسیم حق بیمه تولیدی صنعت بیمه بر جمعیت هر کشور به دست می آید و بیانگر مقدار حق بیمه ای است که به طور متوسط هر نفر پرداخت کرده است.

ضریب نفوذ بیمه: برای مقایسه وضعیت صنعت بیمه کشور با کل اقتصاد از شاخص ضریب نفوذ بیمه استفاده می شود. این شاخص حاصل تقسیم حق بیمه تولیدی به تولید ناخالص داخلی است. با استفاده از این شاخص می توان چشم انداز صنعت بیمه را نسبت به سایر بخش ها مقایسه کرد. ضریب نفوذ بیمه در سال ۸۵ حدود ۱/۳ بوده است. به این معنی که صنعت بیمه ۱/۳ درصد فعالیت اقتصادی را در این سال شامل شده است. این رقم با یک سیر صعودی در سال ۸۹ به حدود ۱/۵ رسیده است.

شاخص های نیروی انسانی:

در این زمینه به بررسی وضعیت نیروی انسانی فعال در صنعت بیمه پرداخته می شود و فاکتورهایی همچون میزان تحصیلات کارکنان فعال در صنعت بیمه و همچنین سابقه کار و تخصص گرایی مورد بررسی قرار می گیرد. هرچه این شاخص ها به استاندارد های بین المللی نزدیک تر شود به طور قطع چشم انداز توسعه و پیشرفت در عملکرد صنعت بیمه افزایش می یابد.

شاخص های کار آیی:

صنعت بیمه با جمع آوری و جذب حق بیمه در

افزایش سطح نفوذ بیمه به بالاتر از متوسط جهانی، رقابتی و حرفه ای شدن صنعت بیمه کشور است. به منظور دستیابی به اهداف کلان مذکور راهبردهایی نیز برگزیده شده اند که عبارتند از: استقرار نظام تنظیم و نظارت هوشمند، نهادینه شده و خود تنظیم در صنعت، گسترش پوشش های بیمه ای خرد با قیمت ارزان در سطح خانوارها، گسترش پوشش های بیمه ای کلان در سطح بنگاه ها و گسترش تعاملات منطقه ای و بین المللی.

شاخص های ارزیابی صنعت بیمه:

شاخص های مختلفی برای سنجش وضعیت صنعت بیمه مورد استفاده قرار می گیرد. بر اساس این شاخص ها می توان جایگاه فعلی صنعت بیمه را مشخص کرد و بر اساس آنها موفقیت در سیاست های ترقی دهنده صنعت بیمه را مورد بررسی قرار داد. این شاخص ها در سه دسته شاخص های اقتصادی و درآمدی، شاخص های نیروی انسانی، شاخص های کارایی و شاخص های مالی قرار می گیرند.

شاخص های اقتصادی و درآمدی:

حق بیمه تولیدی: منظور مبالغ تولیدی بیمه نامه هایی است که طی دوره گزارش توسط موسسات بیمه صادر شده اند. این مبالغ در بیمه های غیر زندگی بر مبنای حق بیمه صادره و در بیمه های زندگی بر مبنای حق بیمه های دریافتی لحاظ می شود.

در فرآیند رشد و توسعه اقتصادی، هر چه اقتصادها به سمت تکامل و بلوغ پیش می روند سهم فعالیت بخش های سنتی همچون کشاورزی کاهش می یابد و سهم بخش های مدرن صنعت و خدمات افزایش می یابد.

هر چه سهم این دو بخش بیشتر باشد، می توان ادعا کرد که این ساختار اقتصادی توسعه یافته تر است، اما این پایان داستان نیست، بلکه ترکیب فعالیت های بخش هایی همچون خدمات نشانگر وضعیت اقتصادی است. می توان گفت در اقتصادهایی که سهم خدماتی همچون بیمه بیشتر باشد، پیشرفتگی اقتصاد به مراتب بیشتر است. در اقتصادهایی که نقش دولت در آن پررنگ تر است انتظار نمی رود صنعت بیمه چندان گستردگی داشته باشد، بلکه این در اقتصادهای با سهم بالای بخش خصوصی است که سازوکار صنعت بیمه مورد توجه بیشتری است؛ بنابراین می توان اولین چالش در راستای توسعه صنعت بیمه در کنار دیگر چالش ها را سهم بالای دخالت دولت در اقتصاد دانست.

کارگروه تحول در صنعت بیمه کشور چشم انداز و اهداف این صنعت در سال ۱۴۰۴ را ترسیم نموده، راهبردها و سیاست های دستیابی به اهداف مطرح شده را مشخص کرده است. در برنامه، ده هدف برای صنعت بیمه در نظر گرفته شده است که مهم ترین آنها

زمینه‌های مختلف فعالیت خود و استفاده از این مبالغ جمع آوری شده در راستای سرمایه‌گذاری می‌تواند نقش مهمی در راستای توسعه و پیشرفت اقتصادی داشته باشد. هر چه که شرکت‌های بیمه‌ای در جمع آوری منابع مالی و تجهیز و تخصیص این منابع با کارایی بیشتری عمل کنند موجب رشد هر چه بیشتر صنعت بیمه و در نهایت کل اقتصاد می‌شود.

❁ شاخص‌های مالی صنعت بیمه:

نقش بیمه در بازارهای مالی هر کشوری نقشی اساسی و تعیین‌کننده است. مقایسه توان بالفعل صنعت بیمه کشورمان در مقایسه با متوسط کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته نشان می‌دهد که مشارکت این صنعت در بازار سرمایه به صورت بالقوه بین ۳۰ تا ۱۰۰ درصد قابل افزایش است. اصلی‌ترین عامل جذابیت سرمایه‌گذاری در هر صنعتی را می‌توان چشم‌انداز سودآوری آن دانست. عاملی که می‌تواند موجب ورود و خروج سرمایه به صنایع مختلف شود. با توجه به این عوامل پژوهشگران در مورد آینده صنعت بیمه ابراز نگرانی کرده‌اند، زیرا در چند سال اخیر میزان سوددهی صنعت بیمه پایین‌تر از متوسط بازدهی بازار سرمایه بوده است.

❁ چالش‌های پیش روی صنعت بیمه در ایران:

صنعت بیمه ایران در معیار مدرن و کلاسیک آن نوپا محسوب می‌شود؛ چرا که روند رو به رشد تنوع در ارائه‌دهندگان و تنوع در خدمات بیمه‌ای در سال‌های اخیر با شروع فرآیند خصوصی‌سازی آغاز شد. گسترش این روند نیازمند تبیین فضای عمل رقابتی در بین شرکت‌های ارائه دهنده خدمات بیمه‌ای از جمله رقابتی شدن نظام تعرفه‌ای است. با این حال صنعت بیمه در ایران با مشکلاتی مواجه است که هم مربوط به چالش‌های درون صنعت بیمه و هم چالش‌های بیرون از صنعت بیمه است. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در یکی از گزارش‌های مطالعاتی خود به بررسی این چالش‌ها پرداخته که عبارتند از:

۱- فقر فرهنگ بیمه در کشور:

مهم‌ترین ضعف صنعت بیمه در کشور فرهنگ بیمه موجود در جامعه است. با وجود آنکه صنعت بیمه جهانی مدام در حال پوست‌انداختن است و هیچ عرصه‌ای از تغییر و تحول فزاینده آن در امان نبوده، صنعت بیمه ایران به رغم سابقه طولانی خود بسیار توسعه نیافته به نظر می‌رسد به صورتی که شهروندان ایرانی هنوز درنیافته‌اند که همه عرصه‌های زندگی خود از تولد فرزندان تا سالخوردگی، بیماری و مرگ‌رانی می‌توانند به بیمه پیوند بزنند. البته باید دانست که این چالش مختص احاد جامعه نبوده و در بخش‌های گوناگون و با سابقه اقتصادی کشور چون نفت و گاز و پتروشیمی، برق، صادرات و واردات،

تسهیلات بانکی و پروژه‌های عمرانی دولتی و خصوصی نیز جاری و ساری است.

۲- نبود تعرفه مشخص در رشته‌های بیمه‌مسئولیت:

با توجه به اینکه در شرایط فعلی به جز رشته بیمه مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی و مسئولیت حرفه‌ای پزشکان برای سایر رشته‌های بیمه مسئولیت شرایط مشخص و تعرفه حق بیمه واحدی وجود ندارد و هر یک از شرکت‌های بیمه شرایط و نرخ مخصوص خود را اعمال می‌نمایند که این امر می‌تواند باعث عدم صدور سریع بیمه‌نامه و توسعه این رشته از بیمه شود.

۳- ریسک‌ناپذیری مدیران دولتی:

واقعیت امر آن است که مدیران دولتی چون به صورت‌های مستقیم و غیرمستقیم به منبع بودجه دولتی متصل هستند پدیده ریسک برای آنان چندان معنی دار نمی‌باشد؛ بنابراین تمایلی به پرداخت هزینه برای اخذ پوشش‌های بیمه‌ای نشان نمی‌دهند و آن را هزینه‌ای زائد تلقی می‌کنند و در مواردی هم که به ناچار تامین پوشش بیمه‌ای در برنامه کار مدیران دولتی قرار می‌گیرد با دیدگاه کاهش هزینه‌ها و تعدیل نرخ به برگزاری مناقصه اقدام می‌کنند. این وضعیت در حالی ادامه دارد است که در فرآیند مناقصه نیز پایین‌ترین نرخ و کمترین حق بیمه جایگزین انتخاب بیمه‌گر معتبر و دارای توان فنی و مالی خوب می‌شود. حال آنکه در تامین پوشش برای ریسک‌های مختلف و معاملات بیمه‌ای ملاک اصلی باید اعتبارگر بیمه‌گر باشد نه نرخ پایین‌تر.

۴- ضعف در قوانین و مقررات بیمه‌ای:

یکی دیگر از موانع توسعه صنعت بیمه مربوط به نقص یا خلأ قوانین و مقررات می‌باشد. نقص قوانین مربوط به مواردی است که پوشش‌ها در حمایت از قشر خاصی تدوین و ارائه شده و این در حالی است که به رغم گذشت چندین سال از اجرای آن متأسفانه، هیچ‌گونه تغییر یا اصلاحات بنیادی در آن به وجود نیامده و عملاً باعث عدم رشد بیمه و مضافاً باعث عدم کارایی و اثربخشی در آن رشته شده است.

۵- عدم وجود فضای رقابت شرکت‌های بیمه داخلی و خارجی:

البته شرکت‌های بیمه داخلی زمانی می‌توانند با شرکت‌های بیمه خارجی رقابت داشته باشند که ثبات اقتصادی داخلی در کشور وجود داشته باشد و تا شرکت‌های بیمه از طریق سرمایه‌های مناسب و سرمایه‌نیروی انسانی متخصص به این امر مهم می‌توانند دست پیدا کنند.

۶- فراهم نبودن بسترهای لازم برای حرکت به سمت نظام غیرتعرفه‌ای:

فضای غیررقابتی صنعت بیمه از مشکلات اساسی این صنعت است که حذف تعرفه از انواع بیمه‌نامه‌ها به عنوان گام نخست به منظور رفع این معضل باید صورت پذیرد.

❁ کار شورای فقهی بیمه به کجا رسید؟

در بیمه به نتیجه نهایی نرسیدیم و شورای فقهی بیمه تعطیل شد. در واقع رئیس بیمه تغییر کرد و شورای فقهی هم تعطیل شد. شورای فقهی بیمه چند سال بیشتر فعالیت نکرد و به نتیجه خاصی نرسید. یعنی در مجلس برای این نهاد مصوبه‌ای گذاشته نشد. محور بحث‌های ما خود بیمه بود. به هر حال هر هفته چند جلسه تشکیل می‌شد و در باب بیمه بحث‌هایی رد و بدل می‌شد. بعضی از اعضای شورای فقهی به کشورهای شرقی رفتند و از آنجا بازدید کردند و مسائل بیمه و امور آن کشورها را بررسی کردند. نتایج خوبی هم به دست آمد؛ اما در نهایت شورای فقهی بیمه تعطیل شد. وقتی دولت‌ها تغییر کنند، رؤسای بیمه و بانک مرکزی هم عوض می‌شوند و هر کسی که بر سر کار بیاید، متناسب با باورها و روحیاتش با شورای فقهی تعامل می‌کند. لذا ما وظیفه داریم هر مسئله‌ای که هنوز قانونی نشده، برایش حساسی در حد خودش باز کنیم. باید هم و غم خودمان را بر روی مسائلی صرف کنیم که قانون است و تداوم دارد. ان شاء الله شورای فقهی بانک مرکزی و بیمه تصویب بشود و به جایی برسد که تمام مسائل را بحث کند و طرح‌هایی را سامان بدهد.

در سال ۱۳۶۱ قانون بانکداری اسلامی تصویب شد، اما فقط پنج سال اجرا شد. چون آن طرح هم کامل نبود. بحث‌های فقهی در این زمینه ساده نیست.

سابقاً شخصی در رأس بیمه بود و شورای فقهی بیمه را تشکیل داد. اما رئیس بعدی تمام طرح‌های رئیس قبلی را رد کرد و طرح‌های خودش را دنبال کرد.

❁ راهکار شما برای آینده در باب تشکیل شورای فقهی بیمه چیست؟

به گمان من شورای فقهی بانک مرکزی باید شکل بگیرد و مسئله فقهی امور بیمه هم در همان شورا اداره بشود؛ چون به هر حال بیمه به نوعی وابستگی به همان جا دارد. بعضی از بانک‌ها طرح‌هایی دارند که قطعاً از نظر فقهی حرام هستند. برای مثال به افراد می‌گویند که پول خود را به مدت دو سال نزد ما نگه دارید تا به شما وام بدهیم. این طرح از نظر شرعی حرام است. اما این طرح در اغلب بانک‌ها با عناوین مختلف و متنوع اجرا می‌شود.

❁ فقهای اسلام چه موضعی در باب بیمه دارند؟ آیا از نظر شرعی آن را حلال می‌دانند یا حرام؟

بیمه از نظر فقهای اهل سنت اشکال دارد. معمولاً از نظر آن‌ها دو اشکال به بیمه وارد است: یکی اینکه غرر است؛ چون معامله نامشخص و مجهولی است؛ دوم اینکه ربا است. اما از نظر ما (فقهای شیعه) بیمه نه غرر است و نه ربا. در حدیث نبوی از بیع غرری نهی شده است.

غرر هنگامی رخ می‌دهد که شیء گمشده‌ای را بفروشند. فرضاً کسی وسیله نقلیه‌ای داشته باشد و آن گم کرده و در عین حال آن را بفروشد. یا بیع پرنده در هوا؛ بیع ماهی در آب و... چنین معامله‌ای چون مجهول است، غرر به حساب می‌آید. اما در مسئله بیمه چنین معامله مجهولی صورت نمی‌گیرد و معامله غرری پیش نمی‌آید. این معامله ربا هم نیست.

بدون شک بیمه در صدر اسلام و ائمه اطهار وجود نداشت و پدیده جدیدی است. اما می‌توان از برخی آیات و روایات برای این منظور کمک گرفت. در قرآن دو بار از وفای به عهد سخن به میان آمده است: «يَا أَيُّهَا



نگاهی به مسائل فقهی بیمه به مناسبت سیزدهم آذرماه؛ روز بیمه

آیت‌الله سید عبدالهادی شاهرودی: مسئله بیمه نیاز به شورای فقهی دارد

آیت‌الله سید عبدالهادی شاهرودی فرزند آیت‌الله العظمی سید محمد شاهرودی؛ نماینده مردم استان گلستان در مجلس خبرگان رهبری و عضو سابق شورای فقهی بیمه با ارائه گزارشی کوتاه از فعالیت‌ها و آغاز و انجام شورای فقهی بیمه، به پاره‌ای از مبانی فقهی آن پرداخت.

راجداگانه بررسی کرد. اعضای شورای فقهی چه کسانی بودند؟ بنده، آیت‌الله تسخیری، حجت‌الاسلام والمسلمین مصباحی مقدم، حجت‌الاسلام کشاورز در شورا فقهی حضور داشتیم. حجت‌الاسلام مختار کشاورز در تأسیس این شورا نقش داشت. یک بار در سفر حج متوجه شد که بعضی از مسئولین رده بالای بانک‌ها در کاروان‌ها هستند. در صحرای عرفات با آن‌ها صحبت کرد و گفت: «اینجا صحرای عرفات است و آدمی را یاد صحرای روز محشر و قیامت می‌اندازد. شما بانکدار هستید. برخی از طرح‌های بانکی ربوی است. از روز جزا بترسید.» در واقع غیرت دینی آن‌ها را تحریک کرد و وقتی به ایران بازگشت ارتباطشان در همین خصوص ادامه پیدا کرد. رفته‌رفته از بنده و دیگر دوستان برای این منظور دعوت به عمل آمد و بدین طریق شورای فقهی تشکیل شد. دکتر الهام فقط یک جلسه در شورا حضور داشت.

مرحوم آیت‌الله مطهری در آثارش مسئله بیمه را مطرح کرده و آن را از نوع ضمان جریره برشمرده است. استاد شهید صدر مسیر دیگری را برای مسئله فقهی بیمه طی کرده است. استاد شهید ما آیت‌الله صدر همچنین کتاب البینک الا ربوی فی الاسلام را تألیف کرده که الان در کشورهای مختلف در مسئله بانکداری مورد توجه است.

از نظر جناب عالی آیا بیمه نیاز به شورای فقهی دارد یا اینکه آن را مسئله حل شده می‌دانید که نیازی به تداوم نظر دهی شوراندارد؟

مسئله بیمه نیاز به شورای فقهی دارد، امانه برای اصل بیمه. در مؤسسات اقتصادی مابه‌طور مرتب طرح‌هایی می‌آید اغلب از نظر فقهی اشکال دارند. در باب اصل بیمه دویاسه جلسه می‌توان بحث کرد و اثبات کرد که از نظر شرعی مشکلی ندارد. اما طرح‌های جانبی دیگر در باب بیمه ممکن است شرعی نباشند و باید هر کدام

الَّذِينَ آمَنُوا أَوفُوا بِالْعُقُودِ» و «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» در این آیات تأکید شده که هر عهد و قراردادی لازم الوفا است. آیه دوم مربوط به قول‌های معمولی نیست. هر قراری که شامل حرام باشد، باطل است. خود قرآن و شرع مقدس اسلام آن را تحریم کرده است. مانند قراردادی که در آن ربا باشد؛ عقد و قرارداد هست، اما بنا به فرموده شرع حرام است. بنابراین «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» مخصوص قراردادهای حلال است. عقدهای دیگری که متعلق آن‌ها فعل حرامی باشد، شامل این آیه نمی‌شوند. هر قراری که متعلق کار حرامی باشد، شامل آن نمی‌شود. متعلق بیمه فعل حرام نیست و خود بیمه هم قرارداد است. اگر متعلق بیمه فعل حرامی بود، «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» در آن کارکرد نداشت. اما چون متعلق آن کار حرام نیست «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» شامل آن می‌شود. بیمه از عقود حلال است. کدام یک از بزرگان شیعه معاصر در آثارش به مسئله بیمه پرداخته است؟



نگاهی به مسائل فقهی بیمه به مناسبت سیزدهم آذرماه؛ روز بیمه

حجت الاسلام والمسلمین حسن آقا نظری:

نیاز به پژوهش بیشتری داریم

حجت الاسلام والمسلمین حسن آقا نظری رئیس پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، عضو جامعه مدرسین و امام جمعه سابق شاهرود، در این گفت‌وگو ضرورت بیمه در روابط مالی اجتماعی و نیز لزوم اهتمام جدی حوزه‌ها به مقوله بیمه و نقش دولت‌ها در تأمین اجتماعی را مورد توجه قرار داد.

حداقلی را دریافت می‌کنند. بیمه در امور دیگری مانند تجارت هم ضروری است. کشتی که کالا حمل می‌کند و به کشور دیگری می‌برد، باید بیمه باشد و این نشان می‌دهد که کل جهان به این ضرورت رسیده است. کسی نمی‌تواند در تجارت خارجی به طرف مقابل خود بگوید من با بیمه کاری ندارم یا وسیله حمل من بیمه نیست. طرف مقابل چنین امری را نمی‌پذیرد؛ چون ریسک آن بالا است. طرف قرارداد تجاری در پی اطمینان و امنیت حفظ سرمایه از خسارت‌های احتمالی است و به همین خاطر بدون بیمه رابطه تجاری برقرار نمی‌کند. در روابط اقتصادی امروز بدون بیمه نمی‌شود کاری کرد. با توجه به این ضرورت هم در سطح زندگی خانوارها و هم در سطح روابط بین‌المللی و هم در روابط اقتصادی داخلی کشور وجود بیمه امری ضروری است. ایجاد رابطه تجاری و اقتصادی با شرکت‌ها بدون بیمه تقریباً امری ناممکن شده است. حتی کارگر یا کارمندی که بخواهد وارد شرکت بشود و در آنجا مشغول گردد، باید نسبت به بعضی از حوادث امنیت خاطر داشته باشد. بیمه با توجه به ضرورت گسترده‌ای که دارد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

کدام یک از فقه‌های معاصر ما روی بحث بیمه کار کرده است؟

حضرت امام در دوره تعطیلات تابستانی بحث بیمه را مطرح فرمودند و مرحوم آیت‌الله گیلانی آن جلسات درس را تقریر کرد و در قالب دو مقاله در مجله فقهی وابسته به دائرةالمعارف به چاپ رساند. بعضی دیگر از آقایان نجف مانند مرحوم شیخ

خانواده‌ها این امکان را ندارند که بتوانند به صورت ثروت واقعی در قالب زمین کشاورزی، باغ، دام و... به ارث بگذارند. در نتیجه چون پس‌انداز کردن در قابل ثروت طبیعی در زندگی معاصرو شهر بسیار کاهش پیدا کرده است، بازماندگان قاعدتاً با ریسک بیشتری مواجه هستند. بنابراین بیمه به صورت‌های گوناگون ضرورت به شمار می‌آید؛ یعنی ضرورت زندگی اجتماعی است. در ایران یکی از افتخارات ما بیمه سلامت است. در سال‌های اخیر که ده میلیون نفر از جمعیت کشورمان تحت پوشش بیمه نبودند، با تلاش دولت تحت پوشش قرار گرفتند. در شرایط فعلی اگر بیمه سلامت نبود، افراد می‌بایست با هزینه‌های بالای درمان فعلی، سلامت خودشان را تا حدودی تضمین کنند! در بعضی از خانواده‌های هزینه درمان از هزینه مسکن هم بیشتر می‌شود. به خصوص برای درمان بعضی از بیمارهای خاص که نیاز به داروهای گران‌قیمت دارند. اگر افراد بخواهند به طور آزاد خودشان را درمان کنند، درصد بالایی از درآمد خودشان را برای رفع این نیاز و درمان خود کنند. در نتیجه از تأمین مواد غذایی خود عاجز می‌شوند و فقر در جامعه به سرعت و شدت گسترش پیدا می‌کند. فقر یعنی اینکه کسی نتواند نیاز ضروری خودش را برطرف کند و اگر نیاز ضروری بر زمین بماند، فقر هم پدید می‌آید. بنابراین بیمه نوعی ضرورت به شمار می‌آید و البته انواع بیمه را داریم؛ از قبیل: بیمه سلامت، بیمه عمر، بیمه بازنشستگی و... بعضی از انواع بیمه نیاز شدید زندگی اجتماعی امروزند. چون در آن حوزه‌ها ریسک بسیار بالا است؛ برای مثال بیمه تأمین اجتماعی که افراد بعد از بازنشستگی حقوق

در مطلع سخن ضرورت بیمه را در روابط مالی اجتماعی امروز تشریح کنید.

به یک معنا بخشی از واقعیت بیمه را در روابط مالی اجتماعی گذشته داشتیم و الان هم این مسئله به صورت کم‌رنگ در بین بعضی از قبایل به طور عملیاتی مورد توجه است و آن اینکه اگر کسی از افراد قبیله گرفتاری مالی یا به خاطر کسالت نیاز شدید پیدا کند، رئیس قبیله افراد قبیله را جمع می‌کند و صندوقی را برای رفع آن مشکلات اینجا می‌نماید. در واقع زندگی اجتماعی آن‌ها بدین صورت است که تا فردی را رئیس خودشان قرار می‌دهند. مشکلاتی از قبیل: ریسک کسالت، قرض، ورشکستگی، عقب‌افتادگی‌های مالی و... که زندگی افراد را در حرج و مضیقه قرار می‌دهند، به وسیله ایجاد صندوق و مدیریت رئیس قبیله رفع شوند و بدین طریق ریسک‌ها کاهش پیدا می‌کنند. در زندگی اجتماعی امروز به هر حال ریسک به صورت‌های گوناگون وجود دارد و گسترده هم شده است. اینکه به طور عادی کسی در تصادف از دار دنیا برود یا دچار ورشکستگی بشود یا در مسائل مالی عقب‌ماندگی پیدا کند یا در سن پیری نتواند درآمد خودش را تأمین نماید و... این ریسک نسبت به گذشته در زندگی معاصر بیشتر شده است.

در گذشته به طور معمول اکثر جمعیت در روستا زندگی می‌کردند و بزرگان روستاها را هم به طور سنتی پس از مرگشان ملکی را به ارث می‌گذاشتند؛ برای مثال باغ یا زمین کشاورزی و... تا وارثانشان بتوانند بدین طریق امرار معاش کنند. اما امروزه با توجه به اینکه بیش از دو سوم جمعیت در شهر زندگی می‌کنند مسئولین

حسین حلی در باب بیمه بحث فقهی داشتند. همین‌طور در قم بعضی از بزرگان به صورت استدلالی و فقهی روی این موضوع کار کرده‌اند.

اما بیمه امروزه ابعاد گسترده و مختلفی پیدا کرده و در باب آن به‌طور جدی از نظر فقهی و استدلالی روی آن کار نشده است. بحث بیمه در فقه به مرحوم سید محمدکاظم یزدی صاحب‌عروه برمی‌گردد. ایشان مقلدی در هندوستان داشت که کمپانی هندوستان از او مطالبه بیمه می‌کرد. آن فرد هندی که شیعه و مقلد آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی بود، از ایشان استفتاء می‌کند. صاحب‌عروه به عنوان مرجع تقلید جوابی به او می‌دهد و پس از توضیحاتی بیمه را صلح دانست. بنابراین بیمه از آن زمان مطرح بوده و تا به امروز که چندین دهه از مسئله بیمه بر ما گذشته، در فرع فتوایی چندین مسئله در باب بیمه مطرح شده است. علی‌رغم کار صورت گرفته روی این موضوع از سوی فقها، کماکان نیاز بر جای مانده به درستی رفع نشده است. قصد نداریم که زحمات فقها را در این باره نادیده بگیریم، اما باید عرض کنیم که آن نیاز هنوز رفع نشده و نیاز به کار گسترده‌تری در این زمینه داریم. به خاطر اینکه بیمه انواع گوناگون دارد و نمی‌توان آن را در قالب یک عقد مطرح کرد. بیمه در فقه بحث‌های بسیار گسترده‌ای دارد که طلبه ما در حوزه باید با این نیازهای متعددی که با بیمه ارتباط دارند، آشنا باشد. در حال حاضر هیچ خانواده‌ای در ایران نیستند که با بیمه رابطه‌ای نداشته باشد. از آن طرف بحث‌های فقهی صورت گرفته در این زمینه کم هستند و به‌روز نیستند. انواع بیمه بحث‌های فقهی گسترده‌تری را می‌طلبند و نیاز است که حوزه علمیه با بحث‌های فقهی به این موضوع رسیدگی کند. حوزویان همان‌طور که مسائل عقد نکاح، بیع، اجاره و... را به بحث می‌گذارند و به این مباحث پر و بال می‌دهند، باید به عقد بیمه هم توجه لازم و کافی را داشته باشند.

امروزه یکی از گرایش‌های رشته اقتصاد، بیمه است و این نشان از اهمیت این مسئله دارد.

به کشاورزان می‌گویند که محصولات را بیمه کنید. حدود ۲۸ درصد جمعیت ما در روستا هستند که همگی با کشاورزی سر و کار دارند. حوزویان ما از نظر فقهی این مسئله را کامل و کافی بررسی نکرده‌اند. البته مراد ما بیشتر فقه استدلالی است و نه صرفاً فتوایی.

خدا حضرت امام خمینی را رحمت کند. ایشان در تحریر الوسیله احتمالات مختلف را در باب بیمه مطرح فرمودند؛ از قبیل هبه معوضه، صلح و...؛ اما ترجیح می‌دهند که هبه عقد جدید باشد. با این حال همچنان

می‌توان بحث کرد که خود عقد جدید چند نوع است. مرحوم آیت‌الله خویی بیمه را هبه معوضه برمی‌شمرد.

متأسفانه ما در امور فقهی این بحث را دیر شروع کردیم. آن زمان که مرحوم صاحب‌عروه استفتاء را در باب بیمه پاسخ داد، باید بحث‌های استدلالی را در این باره پیش می‌بردیم. امروزه می‌بینیم که بحث‌های صورت گرفته در باب اجاره چقدر زیاد است؛ اما در باب بیمه بحث‌های استدلالی کم است!

پرداختن به مسئله بیمه از ضرورت عصر جدید به شمار می‌آید و باید این بحث را شروع کنیم و هر چقدر دیرتر به این موضوع بپردازیم، ضرر می‌کنیم. هر چقدر زمان می‌گذرد، فاصله ما از نیاز عصر جدید بیشتر می‌شود.

برای اینکه اساتید حوزه روی مسئله بیمه بیشتر کار کنند، چه راهکاری را پیشنهاد می‌کنید؟

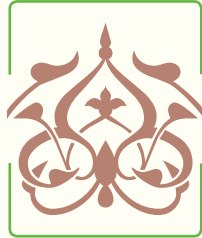
در صورتی می‌توان چنین بحث‌هایی را در حوزه انتظار داشته باشیم که اساتید ما مقداری با موضوع و ضرورت آن آشنایی داشته باشند.

اگر عده‌ای روی بحث طهارت با آب قلیل کار کردند، چون نیاز زمان بود و نیاز آن را احساس کردند. امروزه هم مسئله بیمه نیاز ما محسوب می‌شود و همان‌طور که اشاره کردیم نیاز کوچکی هم نیست و بسیار گسترده است. در میدان عمل است که ضرورت بیمه احساس می‌شود. بنابراین اول باید ضرورت بیمه احساس گردد و سپس حد توسعه آن درک شود و بعد تحقیقات صورت گرفته در این زمینه جمع‌آوری و بررسی شوند. رفته رفته به صورت تدریجی و با نقد و گفت‌وگوهای، بحث غنی و گسترده‌تر و پخته‌تر می‌گردد.

وظایف دولت‌ها در قبال بیمه چیست؟

یکی از وظایف دولت همین بیمه‌ورسیدگی هر چه بهتر به آن است. البته در این باره ممکن است نقص‌هایی صورت بگیرد و این نقص‌ها مختص کشور ما نیست؛ چون صندوق‌های بیمه عقب‌افتادگی شدیدی دارند و این مسئله در کشورهای اروپایی هم وجود دارد. برخی کشورها در سیاست‌های اقتصادی خودشان تجدید نظر می‌کنند و راهکارهایی را برای رفع مشکلات سامان‌دهی می‌کنند تا برایشان بحرانی به وجود نیاید.

منظور از عقب‌افتادگی صندوق بیمه این است که افراد تحت پوشش را نمی‌توانند تأمین کنند. امروزه یکی از مشکلات جدی دولت این است که صندوق‌های بازنشستگی و صندوق‌های اجتماعی را نمی‌توانند تأمین نمایند.



حضرت امام در دوره تعطیلات تابستانی بحث بیمه را مطرح فرمودند و مرحوم آیت‌الله گیلانی آن جلسات درسی را تقریر کرد و در قالب دو مقاله در مجله فقهی وابسته به دائره المعارف به چاپ رساند. بعضی دیگر از آقایان نجف مانند مرحوم شیخ حسین حلی در باب بیمه بحث فقهی داشتند. همین‌طور در قم بعضی از بزرگان به صورت استدلالی و فقهی روی این موضوع کار کرده‌اند.

اما بیمه امروزه ابعاد گسترده و مختلفی پیدا کرده و در باب آن به‌طور جدی از نظر فقهی و استدلالی روی آن کار نشده است. بحث بیمه در فقه به مرحوم سید محمدکاظم یزدی صاحب‌عروه برمی‌گردد. ایشان مقلدی در هندوستان داشت که کمپانی هندوستان از او مطالبه بیمه می‌کرد.

آن فرد هندی که شیعه و مقلد آیت‌الله سید محمدکاظم یزدی بود، از ایشان استفتاء می‌کند. صاحب‌عروه به عنوان مرجع تقلید جوابی به او می‌دهد و پس از توضیحاتی بیمه را صلح دانست.

بنابراین بیمه از آن زمان مطرح بوده و تا به امروز که چندین دهه از مسئله بیمه بر ما گذشته، در فرع فتوایی چندین مسئله در باب بیمه مطرح شده است.

در فقه باب معاملات بحث‌های زیادی صورت گرفته است. آیا نمی‌توان گفت که مبانی فقهی بیمه با این قبیل بحث‌هایی است؟

بیمه به صورت کلی عقد و قرارداد دو طرفی است؛ اما مانند دیگر قراردادها (بیع و اجاره و...) که در فقه با آن‌ها آشنایی داریم، نیست. در بیع جنس معامله معلوم و واضح است؛ اما در بیمه، بیمه‌گذار متعهد می‌شود که خسارت را پرداخت کند. در واقع متعهد پرداخت خسارت بیمه بر حساب احتمالات کار می‌کند. برای مثال می‌گویند از میان صد نفر که پول بیمه می‌دهند، ده نفر احتیاج به تأمین خسارت می‌کنند. تأمین خسارت متوجه نود نفر دیگر نمی‌شود. حال فرض کنید که به جای ده نفر، چهل نفر به تأمین خسارت نیاز پیدا کنند؛ در این صورت بیمه‌گذار با ورشکستگی مواجه می‌شود. بنابراین شرایط بیمه در فقه با دیگر عقد و قراردادها تفاوت ماهوی دارد؛ چون بر اساس احتمالات کار می‌کند و نمی‌تواند پیش‌بینی قطعی نماید. بیمه آمده تا ریسک‌ها را کاهش بدهد، اما این ریسک متوجه خود متعهد بیمه هم می‌شود. پیش‌بینی‌هایی که در عقد‌ها و قراردادها دیده می‌شود، تقریباً روشن و از احتمال بالایی برخوردار است؛ اما این وضوح و روشنی در قرارداد بیمه نیست و درصد روشنی احتمال آن از دیگر قراردادها کمتر می‌باشد. به همین خاطر بیمه از نظر ماهوی عقدی است که به احکام فقهی جداگانه دارد.

وضعیت بیمه در ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

می‌توانیم ادعا کنیم در بیمه سلامت در وضعیت خوبی قرار داریم.

توصیه شما به حوزویان ما در باب اینکه روی مسئله فقهی بیمه بیشتر بپردازند، چیست؟

معتقدم در سطح حوزه باید نشست‌های مختلفی در زمینه بیمه و احکام آن برپا بشود تا کارشناسان مسلط بر بحث‌های بیمه و ضرورت آن بیابند مباحث خود را در این زمینه‌ها برای حوزویان بیان کنند. باید طلبه‌ها تشویق بشوند که کتاب‌های مربوط به بیمه را مطالعه کنند. پس از آشنایی با آمار و ارقام این سخن مباحث، زمینه تحقیق و پژوهش فقهی در این باره هم فراهم می‌شود.

در دیه عاقله باید بحث بشود که این چه نوع بیمه‌ای است. یعنی کسی جرمی را مرتکب شده و شخص دیگری که متعهد به پرداخت بیمه است، باید بپاید و این جریمه را پرداخت کند. جای چنین بحثی در فقه همچنان باز است و نیاز به پژوهش زیادی دارد. اصلاً یک بحث این است که آیا دیه عاقله ارتباطی با مسئله بیمه دارد یا خیر.



۷





نگاهی به مسائل فقهی بیمه به مناسبت سیزدهم آذرماه؛ روز بیمه

حجت الاسلام والمسلمین عباس ظهیری: بیمه امری عقلایی است

حجت الاسلام والمسلمین عباس ظهیری مدرس خارج فقه و اصول و عضو شورای استفتائات رهبری، و نویسنده کتاب «معمد تحریر الوسیله» ضمن اشاره به ضرورت پرداختن به مسائل مستحدثه و دیدگاه‌های مختلف بزرگان معاصر در این باب، به نظریات فقهی حضرت امام در مورد بیمه اشاره کرد.

تلقیح ماء الرجل؛ نوع اول از انواع تلقیح که ممکن است در آینده با پیشرفت علوم طبیعی تحقق یابد این است که نطفه و منشأ تکون آدمی از اثمار و میوه‌ها و از حبوبات و گیاهان برگرفته شود. بعد که نطفه از میوه و حبوبات و گیاهان استخراج شد، به زنی تلقیح شود قهراً این نطفه منشأ تکون ولد در رحم زنی می‌گردد. حضرت امام در همین جا حکم این مسئله را روشن می‌کنند و می‌فرمایند: «و معلوم أنه لا یلحق بغیر أمه» زنی که آن نطفه به او تلقیح شده، قطعاً مادر آن فرزند مولود است و فرزند منحصر به او ملحق می‌شود. سپس می‌فرمایند: «و الحاقه بها اضعف إشکالاً من تلقیح ماء الرجل» اشکال ملحق شدن آن فرزند به زنی که در رحم او پرورش یافته، به مراتب کمتر از تلقیح نطفه مردی به زنی دیگر است؛ چون در آنجا شبهاتی وجود دارد که اصل این تلقیح کار حرامی است یا خیر؛ اما در اصل تلقیح که خمیره وجود آن برگرفته از میوه و حبوبات است و تلقیح آن به زن، آن گونه شبهات را ندارد و در نتیجه فرزندی که تحقق می‌یابد، به آن زن ملحق می‌شود و مادر شرعی او به حساب می‌آید. در واقع اشکالات این مسئله کمتر از مسئله پرورش نطفه مرد در رحم زنی دیگر است.

نمونه دوم درباره نطفه‌ای است که از میوه جات و حبوبات گرفته شده و در یک رحم مصنوعی قرار بگیرد و بعد منشأ تکون و پیدایش فرزندی بشود. امام می‌فرماید: «ومنها - أن تؤخذ النطفة من الاثمار ونحوها فتجعل فی رحم صناعية فیحصل التولید، وهذا القسم لو فرض لا اشکال فیه بوجه، ولا یلحق باحد.»

اگر این فرض در آینده تحقق پیدا کند، هیچ اشکال فقهی ندارد و فرزند به کسی ملحق نمی‌شود؛ یعنی فرزندی که از این طریق به دنیا بیاید، بی پدر و بی مادر است.

کردند و آن‌ها را بر بونه استنباط نهادند، بلکه فراتر از آن یک سلسله موضوعات و مسائلی که هرگز در عصر خود ایشان مطرح نبود به تعبیر ایشان در آینده ممکن است پدید آید، در ضمن مسائل مستحدثه تحریر الوسیله مطرح فرمودند و احکام فقهی هر کدام را از دل کتاب و سنت و ادله دیگر استنباط کردند.

مسائلی که در آن عصر هنوز مطرح نبودند و مدنظر امام بوده، چه چیزهایی است؟

در واقع دانش و فرهنگ زمانه هنوز به آن مرتبه نرسیده بود که این مسائل پیش بیاید، اما در عین حال حضرت امام با آن افق بلند فقهی و بینشی که داشتند، مسائل و موضوعاتی را برای آینده پیش‌بینی کردند و ضمن طرح آن‌ها احکام هر کدام را استنباط نمودند.

نمونه اول درباره تکون نطفه آدمی از حبوبات یا همان گیاهان است. این مسئله در روزگاری که ایشان می‌زیستند و بر کرسی تدریس فقهات بودند، هرگز مطرح نبوده و اصلاً واقع هم نشده بود. علم آن چنان پیشرفت نکرده بود که بخواهد به این قضیه بپردازد. شاید در حد احتمال در بعضی از جوامع مطرح بود، اما تحقق خارجی پیدا نکرده و به منصفه ظهور نرسیده بود. اما امام راحل در مسئله ششم از فصل «فمنها التلقیح و التولید الصناعی» این مسئله را مطرح کردند و فرمودند: «للتلقیح و التولید أنواع یمكن تحقیقها فی المستقبل»؛ یعنی تلقیح و تولید خمیره آدمی و پرورش یافتن نطفه انسانی انواعی دارد که ممکن است در آینده تحقق پیدا کند....

حضرت امام دو نمونه از آن‌ها را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «منها - أن تؤخذ النطفة التي هی منشأ الولد من الثمار و الحبوب ونحوها و بعمل التلقیح بالمرّة تصیر منشأ للولد، و معلوم أنه لا یلحق بغیر أمه، و الحاقه بهما اضعف إشکالاً من

در ابتدا درباره ضرورت و اهمیت پرداختن به مسائل مستحدثه فقهی مطالبی بیان فرمایید.

رسالت فقه در طول تاریخ، به خصوص در عصر غیبت این است که همگام و همراه با زمان مسائل مورد ابتلائی جامعه بشری و به‌ویژه مورد ابتلائی مسلمین را بررسی کنند و احکام هر کدام را استنباط نمایند. این رسالت عظیم را فقه در عصر کهن همواره متصدی بوده‌اند. مسائل عبادی، معاملاتی و سیاسی را به گونه‌های مختلف که مورد ابتلائی جامعه مسلمین بوده، بررسی می‌کردند و با نظر داشت مبانی و با مراجعه به منابع فقهی احکام هر کدام را استخراج می‌کردند. این رسالت بزرگ در عصر اخیر هم با نظر داشت موضوعات جدید بر عهده فقه‌های معاصر است. بر اثر پیشرفت شتابان علم، نگرش جدیدی به وجود آمده است و اقتضای می‌کند که فقیه هم‌پا و همگام با موضوعات نوظهور نگرش جدیدی به فقه داشته باشد و با در دست داشتن مبانی صحیح فقهی، و به تعبیر امام راحل، فقه جواهری، مسائل و موضوعات نوظهور بر همان مبانی و اصول و قواعد فقهی عرضه کند و از دل کتاب و سنت و ادله دیگر احکام هر کدام را استنباط نماید و در اختیار جامعه مسلمین بگذارد. گاهی به این گونه مسائل به عنوان مسائل مستحدثه تعبیر می‌شود و اخیراً در فرهنگ عرب‌زبان‌ها به آن مسائل مستجدّه نیز گفته می‌شود.

در میان معاصرین اولین فقهی که به مسائل مستحدثه پرداخت چه کسی بود؟

پیش‌تاز مسائل نوظهور در میان فقه‌های معاصر، امام راحل بوده است. حدود شصت سال پیش حضرت امام راحل برای اولین بار مسائل مستحدثه را در کتاب فتوایی خودشان به نام تحریر الوسیله مطرح فرمودند. نکته قابل توجه اینکه نه تنها در زمینه مسائل مستحدثه عصر خودشان ورود پیدا

آنچه عرض کردم دو نمونه از موضوعاتی هستند که پیش از آنکه تحقق خارجی پیدا کنند، حضرت امام راحل در روزگار خودشان آن‌ها را بیان فرمودند و احکام آنها را هم استنباط کرده و در کتاب فتوایی خود درج فرمودند.

انگیزه این جانب برای ورود به مسائل مستحدثه این بود که احساس کردم در حوزه علمیه پس از انقلاب جای این مباحث خالی است. از سوی دیگر اقتضای زمان و شرایط زمانی می‌طلبید که حوزه علمیه در مسائل نوظهور ورود پیدا کند. درس و بحث‌هایی هم که در حوزه مطرح می‌شد، عمدتاً در زمینه مسائل عبادی و اقتصادی کهن بود. البته این به آن معنا نیست که فقها و مراجع عظام در مسائل مستحدثه ورود پیدا نکرده بودند؛ بلکه پس از امام راحل، یعنی پس از سال ۱۳۴۰ دیگر مراجع عظام مانند مرحوم آیت‌الله حکیم، مرحوم علامه شیخ حسین حلی، مرحوم آیت‌الله خویی و... به مسائل مستحدثه ورود پیدا کردند. در واقع این بزرگان پس از امام راحل به مسائل مستحدثه پرداختند. اولین کسی که احکام فقهی مسائل مستحدثه را در کتاب فتوایی خود ذکر فرمود، مرحوم حضرت امام بود. مراجع عظام پس از ایشان در کتب فقهی خودشان و در بخش پایانی رساله‌های توضیح المسائل خودشان برخی از مسائل مستحدثه را مطرح کردند. چه‌بسا در جلسه استفتائات خودشان و گاهی به تناسب در ضمن مباحث فقهی خودشان بسته و گریخته وارد این مباحث می‌شدند. اینکه اخیراً برخی مطرح کردند که حوزه علمیه به‌طور کلی از مسائل مستحدثه و نوظهور فاصله داشته و با آن مسائل بیگانه بوده است، درست نیست. فقها و مراجع عظام در طول این چند دهه، به‌خصوص پس از انقلاب اسلامی در عرصه فتوا مسائل مستحدثه را مطرح می‌کردند.

با این حال درسی که به‌صورت رسمی به مسائل مستحدثه ورود کرده باشد، کمتر بوده است. بنده از حدود هفده سال پیش نسبت به طرح و تدریس این مسائل احساس نیاز و ضرورت کردم و مدتی در کدوکا و بوم تائیکه مناسب و بلکه لازم دیدم که متن بی‌بدیل امام راحل در مسائل مستحدثه در قسمت پایانی کتاب تحریر الوسیله را تدریس کنم. تمام مسائل مستحدثه که در کتاب تحریر الوسیله حضرت امام ذکر شده‌اند، از قبیل: التأمین، الکیملات (سفته)، السرقلیه، اعمال البنوک، بطاقات البانصیب (بخت‌آزمایی)، التلقیح و التولید الصناعین، التشریح و الترقیع، تغیر الجنسیه، مسائل الصلاة والصوم و... را بحث کرده‌ام.

همان‌طور که مستحضری، بیمه و احکام فقهی آن یکی از مباحث مستحدثه پربحث به شمار می‌آید. اگر ممکن است در این مجال به تفصیل به تبیین و نقد دیدگاه‌های فقهی معاصرین بپردازید و در نهایت نظریه مختار خود را شرح بدهید. اگر بخواهیم حق این موضوع را به خوبی ادا کنیم، باید در سه محور بحث نماییم: محور

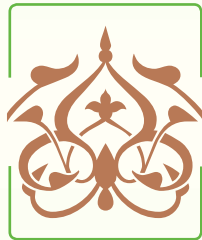
اول، واژه‌شناسی تأمین (بیمه) از نگاه لغوی و واژه‌شناسان؛ محور دوم، مفهوم‌شناسی تأمین از نگاه فقهی و اصطلاحات فقهی و حقوقی که این مبحث دارد؛ محور سوم، بررسی ماهیت فقهی تأمین و اینکه حقیقت تأمین چگونه معامله‌ای است. آیا از سنخ هبه معوضه است، همچنان که برخی از فقهای معاصر قائل به آن هستند؟ یا از باب ضمان به معنای عام آن؟ یا از نوع عقد صلح و مصالحه؟ یا اینکه معامله مستقلی است که نظریه مختار امام راحل می‌باشد. ان‌شاءالله در ادامه گفت‌وگو تفصیل نظریه مختار ایشان خواهد آمد.

محور اول: واژه «تأمین» عربی می‌باشد و از معانی متعددی برخوردار است؛ از قبیل: اطمینان دادن و سکون قلب و آرامش بخشیدن که ظاهراً آغازین معنای واژه تأمین همین باشد. معانی بعدی هم‌ریشه در همین معنا دارند؛ معنای دوم به معنای امنیت دادن و ایمن ساختن است. وجه ارتباط و تناسب معنای اصطلاحی بیمه که در ادامه خواهد آمد، با معنای لغوی که عرض کردیم، همین است. یعنی تأمین و بیمه یک نوع امنیت مالی به شخص بیمه‌گذار می‌دهد و موجب اطمینان خاطر او می‌شود. روی همین حساب معنای اصطلاحی بیمه بی‌تناسب با معنای لغوی امنیت بخشیدن نیست. در حقیقت آن نهادی که به گونه‌های مختلف اموال و ابزار را از قبیل خودرو، مغازه، اراضی کشاورزی و باغ و بستان‌ها و حتی دیه تلفات ناشی از تصادفات را بیمه می‌کند، در پرتوی بیمه کردن، یک نوع امنیت خاطر به شخص بیمه‌گذار می‌دهد. بنابراین واژه تأمین هم با معنای اطمینان خاطر و هم با امنیت بخشیدن تناسب دارد. کسی که وسیله نقلیه خودش را از وقوع حوادث مختلف بیمه می‌کند، موجب اطمینان خاطر خودش و امنیت بخشیدن به حفظ ارزش مالی وسیله‌اش می‌شود. امنیتی توأم با اطمینان به شخص بیمه‌گذار می‌دهد.

محور دوم: از نگاه فقهی واژه تأمین چند کاربرد و چند اصطلاح فقهی دارد. یک اصطلاح، اصطلاحی کهن است که در فقه از قدیم مطرح بود و مربوط به قرائت نماز می‌شود. اهل سنت بعد از «ولا الضالین» سوره حمد در نماز «آمین» می‌گویند. این آمین گفتن نوعی تأمین می‌باشد که البته گفتن آن در نماز در فقه شیعه حرام است. برخی مفتیان اهل سنت گفتن آمین بعد از «ولا ضالین» در نماز را مستحب و برخی لازم می‌دانند. در هر صورت کاربرد کهن واژه تأمین در اصطلاح فقهی عبارت از گفتن «آمین» بعد از «ولا ضالین» بود. همچنین در اصطلاح دیگر فقهی، استحباب گفتن «آمین» بعد از هر دعا است.

در روزگار معاصر این واژه در مسائل مستحدثه فقهی مطرح می‌شود. در فقه معاصر و دانش حقوق چند تعریف در باب تأمین یا بیمه ارائه داده‌اند که برخی از این تعاریف قابل نقد هستند

تعریف اول از آن امام راحل است. در ابتدای مسائل مستحدثه در آغازین مسئله باب تأمین را ذکر کردند و فرمودند: «التأمین عقد واقع



اقتضای زمان و شرایط

زمانی می‌طلبید که

حوزه علمیه در مسائل

نوظهور ورود پیدا کند.

درس و بحث‌هایی هم

که در حوزه مطرح

می‌شد، عمدتاً در

زمینه مسائل عبادی

و اقتصادی کهن بود.

البته این به آن معنا

نیست که فقها و

مراجع عظام در مسائل

مستحدثه ورود پیدا

نکرده بودند؛ بلکه پس

از امام راحل، یعنی پس

از سال ۱۳۴۰ دیگر

مراجع عظام مانند

مرحوم آیت‌الله حکیم،

مرحوم علامه شیخ

حسین حلی، مرحوم

آیت‌الله خویی و...

به مسائل مستحدثه

ورود پیدا کردند. در

واقع این بزرگان پس از

امام راحل به مسائل

مستحدثه پرداختند.

اولین کسی که

احکام فقهی مسائل

مستحدثه را در کتاب

فتوایی خود ذکر

فرمود، مرحوم حضرت

امام بود.

بین المؤمن والمؤمن (المؤمن له) بآن يلتزم المؤمن جبر خسارة كذاثة إذا أوردت علي المؤمن في مقابل أن يدفع المؤمن له مبلغاً أو يتعهد بدفع مبلغ يتفق عليه طرفان»

توضیح بیان حضرت امام از این قرار است: در بیمه چند عنصر وجود دارد. یک عنصر عبارت است از مؤمن و کسی که بیمه کننده است در طرف مقابل عنصر دیگری قرار دارد به نام مستأمن که او را مؤمن له هم می‌گویند. مستأمن یعنی طالب بیمه؛ کسی که بیمه‌گذار درخواست کننده بیمه از او است. عنصر سومی هم وجود دارد که عبارت از مؤمن علیه است. مؤمن له یعنی همان مستأمن و کسی که درخواست کننده بیمه است و مؤمن علیه یعنی آن نوع خسارتی که بیمه شده باشد. بنابراین ما یک بیمه دهنده و یک درخواست کننده بیمه و یک بیمه شده (خودرو، کشتی، ملک و...) داریم. این سه عنصر ارکان بیمه هستند. بیان امام راحل در تعریف بیمه این است که «بأن يلتزم المؤمن جبر خسارة كذاثة إذا أوردت علي المؤمن في مقابل أن يدفع المؤمن له مبلغاً أو يتعهد بدفع مبلغ يتفق عليه طرفان» بیمه دهنده ملتزم می‌شود به اینکه نوع خسارت معین وارده را جبران کند. در مقابل طالب بیمه و درخواست کننده بیمه مبلغی را به نهاد بیمه پرداخت می‌کند یا متعهد می‌شود به اینکه مبلغی را در آینده بپردازد. این حقیقت بیمه است. منشأ پیدایش بیمه این است که شخص طالب بیمه نسبت به مال خودش یک نگرانی‌هایی دارد. اگر وسیله نقلیه‌ای دارد نسبت به حوادثی که ممکن است به وجود بیاید، نگرانی دارد. گاهی نگرانی‌اش به این است که تصادفی پیش بیاید و خودش یا سرنشینانش یا وسیله نقلیه‌اش صدمه ببیند و گاهی هم نگران صدمه ماشین‌های مقابل و سرنشینان آن‌ها است. این نگرانی ایجاد می‌کند که مأمنی و مؤمنی بطلید که این نگرانی را تا حدودی از بین ببرد. سازمان بیمه این نگرانی را از بین می‌برد. سازمان بیمه‌ماهانہ یا سالانہ مبلغی را از شخص طالب بیمه دریافت می‌کند و این نگرانی را از بین می‌برد. سازمان بیمه متعهد می‌شود که در مقابل دریافت حق سالانہ یا ماهانہ بیمه، خسارت‌هایی که به وجود می‌آید، جبران کند.

ماهیت بیمه چیست؟

ماهیت بیمه، ماهیتی کاملاً عقلایی است و همین عقلایی بودنش منشأ این قضیه شده که عقلای عالم در همه اصناف مختلف رانندگی، تجاری، درمانی و... در صدد برطرف کردن نگرانی‌های احتمالی از وقوع حوادث باشند. این نگرانی ایجاد کرده که افراد به سراغ سازمان بیمه بروند و مال خودشان را بیمه کنند. سازمان بیمه این نگرانی‌ها را با دریافت مبلغی از بین می‌برد و خاطر شخص طالب بیمه را آسوده می‌کند تا اگر حادثه‌ای پیش بیاید، تا حد خاصی خسارت‌ها را جبران نماید. گاهی صد درصد خسارت را جبران می‌کنند و گاهی کمتر.

این تعریفی است که امام راحل اعلی‌الله‌مقامه در باب بیمه حدود شصت سال پیش بیان فرمودند.

تعریف دیگر از تأمین و بیمه از آن مرحوم آیت الله خویی است. ایشان در منهاج الصالحین در تعریف بیمه این چنین فرموده است: «و هو اتفاق بین المؤمن (الشركة أو الدولة)، و بین المؤمن له (شخص، أو أشخاص) على أن يدفع المؤمن له للمؤمن مبلغاً معيناً شهرياً أو سنوياً نص عليه في الوثيقة (المسمى قسط التأمين) لقاء قيام المؤمن بتدراك الخسارة التي تحدث في المؤمن عليه على تقدير حدوثها.»

تعریف فقهی آیت الله خویی از بیمه چندان تفاوتی با تعریف امام راحل ندارد و به ارکان عقد بیمه اشاره می کند که عبارت است از: مؤمن، مؤمن له (مستأمن) و مؤمن علیه.

این دو تعریف اشکال مختصری دارند که آن را در شرح تحریر الوسیله فی مسائل المستحدثه به نام معتمد تحریر الوسیله مطرح کردیم. قبل از آنکه اشکال این تعاریف را بیان کنیم، تعریف دیگری از برخی حقوق دانان مصری را ذکر می نمایم: در قانون مدنی مصری از جناب دکتر جلیل قسطودر کتاب التأمين نظرية و تطبيقاً صفحه ۱۶ این تعریف ذکر شده است: «عقد التأمين، عقد بین الطرفين احدهما سمي المؤمن والثاني المؤمن له أو المستأمن يلتزم فيه المؤمن بأن يؤدي له لمصلحة مبلغاً من المال أو ابرأ الذمة أو أي عوض مالي آخر في حالة وقوع حادث له، أو تحقق خطر مبين في العقد و ذلك مقابل قسط أو اية دفعة مالية أخرى يؤديها المؤمن له إلى المؤمن.»

محتوای این تعریف هم به بیان دیگری همان ارکان و مقوماتی است که امام راحل در تعریف خودشان با بیان دیگری ذکر کردند. اشکالی که ممکن است متوجه این سه تعریف بشود این است که جامع افراد نیستند. چون در ظاهر این تعریف سه گانه مؤمن و سازمان بیمه مبلغ معینی را که بعد از وقوع حادثه می پردازد، به مؤمن له می دهد یا به کسی که ذمه آن مشمول آن است. حال یا مستقیماً به مؤمن له می دهد یا غیرمستقیم. گاهی شخصی خسارتی بر دیگری وارد می کند و مشمول الذمه می شود. سازمان بیمه یا پرداخت مبلغی ذمه مؤمن له را پرداخت می کند. در هر صورت این قید که اثر بیمه به خود مؤمن له و مستأمن برمی گردد، موجب می شود که یک نوع از بیمه خارج شود و لذا تعریف جامع افراد نیست و آن عبارت است از بیمه عمر.

در بیمه عمر به طور غالب اثر بیمه به بازماندگان مؤمن له برمی گردد و لذا هر سه تعریفی که ارائه شد، جامع افراد نیستند؛ چون بیمه عمر را به طور کلی یا به طور قالبی فرا نمی گیرد و لذا جامع افراد نیستند.

به نظرم می رسد تعریفی که جامع همه افراد و مانع اغیار و اشمال التعاریف است از آن جناب دکتر سنهوری، پدر علم حقوق در کتاب الوسیط فی شرح القانون المدني، جلد هفتم صفحه ۱۰۸۴ می باشد.

عبارت اودر تعریف تأمین و بیمه چنین است: «التأمين عقد يلتزم المؤمن بمقتضا أن يؤدي إلى المؤمن له، أو إلى المستفيد الذي اشترط التأمين لصالحه، مبلغاً من المال أو إيراداً مرتباً

أو أي عوض مالي آخر في حالة وقوع الحادث أو تحقق الخطر المبين بالعقد، وذلك في نظير قسط أو اية دفعة مالية أخرى يؤديها المؤمن له للمؤمن»

امتیاز این تعریف از تعاریف قبلی این است که در این تعریف به سبیل عطف چنین آورده است: «أو إلى المستفيد الذي اشترط التأمين لصالحه» این فقره قیدی است که تأمین حیات و بیمه عمر را هم شامل می شود و در تعریف خود مندرج می کند. چون در این نوع از تعریف از بیمه، کسی که از بیمه استفاده می کند، وارث مؤمن له است یا وارثین و بازماندگان مستأمن و مؤمن له می باشد.

با نظر به آنچه عرض کردیم در جمع بندی نهایی به این نتیجه می رسیم که اگر به تعریف امام راحل این جمله «أو إلى المستفيد الذي اشترط التأمين لصالحه» افزوده بشود، تعریف فقهی ایشان از تأمین و بیمه، کامل و جامع همه افراد می شود و شاید عدم ذکر این جمله در تعریف امام راحل (قدس سره) از این جهت بوده که در روزگاری که او مباحث بیمه را طرح کرده اصلاً مطرح نبوده است.

در اینجا تذکر نکاتی لازم و ضروری است. نکته اول اینکه همه تعاریفی که ارائه شد در چند نقطه مشترک هستند. اول اینکه تأمین از سنخ عقود است و نه ایقاع. با نظر به این نکته که بیمه و تأمین از سنخ عقود است هرگز این عقد با التزام یکی از دو طرف به وجود نمی آید؛ چون متقوم به چند رکن است و دو رکن اساسی آن، مؤمن و مستأمن است. لذا اگر کسی از طرف سازمان بیمه خودروهایی را بیمه کند بدون اینکه کسی درخواستی از او کرده باشد. یعنی یک طرفه انشاء قرارداد صورت بگیرد. مستأمن باید درخواست بیمه کند و بعد سازمان بیمه درخواستش را بپذیرد. بنابراین اولین نقطه ای که همه این تعاریف در آن مشترک هستند، این است که بیمه از سنخ عقود است و نه ایقاع.

نکته دوم اینکه مبلغی که از طرف مستأمن یا به سخن دیگر از مؤمن له به مؤمن و سازمان بیمه پرداخت می شود، معلق نیست و منجز است. یعنی این طور نیست که آن مبلغی که سازمان بیمه دریافت می کند مشروط به وقوع حادثه باشد. پرداخت مبلغ و اقساط بیمه از این جهت قیدی ندارد و منجز است. این هم امر مسلمی است و همه این تعارف در آن مشترک هستند.

نکته سوم با نظر به نکته دوم، پرداخت اقساط به صورت تنجیزی است و خود همین امر منشأ اشکال مهمی می شود. در بخشی از کتاب معتمد تحریر الوسیله المسائل المستحدثه، جلد اول تحت عنوان «اشکالات على المعاملة التأمينية واجوبة عنها» چندین اشکال بسیار مهم عقد بیمه را مطرح و هر کدام را بررسی کرده ایم.

عمده اشکالات چه بوده است؟

یکی از آن اشکالات عبارت از این است که عقد بیمه از عقود معاوضی است و وقتی از عقود معاوضی باشد، قهراً عوضین آن باید به طور قطعی باشد نه احتمالی. وقتی عوضین باید به طور قطعی باشد این اشکال



ماهیت بیمه، ماهیتی کاملاً عقلایی است و همین عقلایی بودنش منشأ این قضیه شده که عقلای عالم در همه اصناف مختلف راندگی، تجاری، درمانی و... در صدد برطرف کردن نگرانی های احتمالی از وقوع حوادث باشند. این نگرانی ایجاب کرده که افراد به سراغ سازمان بیمه بروند و مال خودشان را بیمه کنند. سازمان بیمه این نگرانی ها را بدریافت مبلغی از بین می برد و خاطر شخص طالب بیمه را آسوده می کند تا اگر حادثه ای پیش بیاید، تا حد خاصی خسارت ها را جبران نماید. گاهی صددرد خسارت را جبران می کنند و گاهی کمتر. این تعریفی است که امام راحل اعلی الله مقامه در باب بیمه حدود شخص سال پیش بیان فرمودند.

پیش می آید که در بعضی از انواع عقد بیمه پرداخت عوض از طرف مؤمن به مستأمن به سبیل احتمالی و تعلیقی است. برای اینکه اگر چه مستأمن و طالب بیمه به سبیل تنجیزی مبلغی را می پردازد؛ اما سازمان بیمه در مقابل چیزی نمی پردازد. چون اگر حادثه ای پیش بیاید، باید خسارت را جبران کند؛ اما اگر حادثه ای پیش نیاید، سازمان بیمه در مقابل اقساطی که طالب بیمه و بیمه گذار می پردازد، چیزی نمی دهد. این اشکال مهمی است که پاسخ آن را مفصلاً در همان بخش از کتاب مطرح کردیم. مناسب است در اینجا در حد اشاره از آن عبور کنیم و به این مقدار بسنده می شود که در واقع سازمان بیمه آنچه به سبیل نقدی به عنوان عوض به طالب بیمه می دهد، مبلغ خسارت نیست، بلکه عبارت است از اطمینان و امنیت مالی است. عوضی که نقدی سازمان بیمه به صاحب ماشین می دهد، همان خاطر جمعی و اطمینان و سکون قلبی و نداشتن نگرانی نسبت به مالش است. در واقع مستأمن بابت مبلغی که به سازمان پرداخت می کند، نسبت به ارزش وسیله نقلیه یا ملک یا هر چیز دیگر خود اطمینان خاطری را دریافت می کند. در هر صورت اطمینان دارد به اینکه مالیت وسیله اش حفظ می شود. این حفظ شدن مالیت مال و اطمینان به اینکه هیچ نگرانی بابت از دست دادن آن به موجب بروز حوادث ناخواسته ندارد، باید مبلغی را پرداخت کند و این مسئله کاملاً عقلایی است. شاهد بر این مدعا خود اقدام عقلا بر بیمه کردن اموالشان است. دوم اینکه ارزش وسیله ای که بیمه شده از نظر عقلاً بیشتر از همان وسیله است با نداشتن بیمه. بنابراین همین امنیت و اطمینان مالی و امان مالی که سازمان بیمه به صاحب وسیله می دهد، از نظر عقلاً ارزش مالی دارد.

اشکال دومی که ممکن است متوجه عقد بیمه شود که به تفصیل در آن بخش کتاب آن را نقد کردیم، این است که عقد بیمه از قبیل اکل مال بالباطل است؛ چون عوضی که از جانب اداره بیمه به بیمه گذار می رسد، جبران خسارت احتمالی است قهراً عوض در عقد بیمه از جانب شرکت بیمه مجهول الوجود است؛ چون عوض معلوم نیست پدید بیاید، قهراً مصداق اکل مال به باطل است! اشکال سومی که ممکن است بشود این است که با معلوم نبودن وجود عوض یک نوع عقد عقلایی نخواهد بود؛ جواب هر دو اشکال این است آن عوضی که از طرف مؤمن به مستأمن و بیمه گذار داده می شود، جبران خسارت نیست، بلکه جبران خسارت اثر عقد بیمه است؛ اما آن عوضی که نقدی در ضمن قرارداد بیمه با انعقاد بیمه به مستأمن و بیمه گذار می دهد، عبارت است از همان امان و اطمینان مالی است. رفع دغدغه مالی که برای صاحب مال به وجود می آید، عوض قرار می گیرد و این هم امری است معلوم الوجود و هم عقلانی است. لذا با توجه به این نکته آن اشکالات وارد نخواهند بود.



نگاهی به مسائل فقهی بیمه به مناسبت سیزدهم آذرماه: روز بیمه

حجت الاسلام والمسلمین سید رضا حسینی:

فقه‌های شیعه نوعا بیمه‌های تجاری را می‌پذیرند

حجت الاسلام والمسلمین سید رضا حسینی، دکترای اقتصاد و مدیر گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، نویسنده کتاب «الگوی تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب» در این گفت‌وگو به بررسی بحث بیمه و سابقه آن در حوزه علمیه پرداخت.

بیمه را برای ما تعریف کنید و فرق آن با تأمین اجتماعی را بیان بفرمایید.

بیمه اصطلاح شناخته شده‌ای است و در تعریف آن گفته شده که بیمه یک نوع قرارداد و رابطه حقوقی بین بیمه‌گذار و بیمه‌گر است. در این عقد بیمه‌گر متعهد می‌شود که در مقابل دریافت حق بیمه خسارات وارده بر بیمه‌گذار را بر اساس شرایط قرارداد جبران کند. بیمه هم انواع مختلفی دارد؛ از قبیل بیمه اتومبیل، بیمه آتش سوزی، بیمه حمل و نقل و... به تمام این انواع بیمه که تحت این تعریف می‌گنجد، بیمه‌های تجاری و بازرگانی گفته می‌شوند. در کنار این اصطلاح، اصطلاح دیگری به نام «تأمین اجتماعی» وجود دارد که در تعریف آن گفته می‌شود: «تأمین اجتماعی به منزله حمایتی است که جامعه از افراد خودش در مواردی مانند بیماری، بیکاری، از کار افتادگی، فوت سرپرست، بازنشستگی و... به عمل می‌آورد.» از این تعریف روشن می‌شود که تأمین اجتماعی از نوع عقد و قرارداد نیست، بلکه حمایتی است که جامعه از افراد خودش به عمل می‌آورد. اگر چه این دو مقوله با همدیگر ارتباط و وجه مشترکی دارند و آن هم عبارت است از ایجاد امنیت خاطر برای افراد جامعه.

در واقع آن چیزی که در بیمه مورد معامله قرار می‌گیرد، همین ایجاد تضمین و اطمینان و امنیت خاطر است. در تأمین اجتماعی هم همین وجه مطرح است. منتی هر کدام سازوکارهای خاص خودشان را دارند. در باب ربط و نسبت این دو مقوله باید بحث بشود تا مشخص گردد که هر کدام چه کارکردهای خاصی دارند. آن چیزی که ما الان می‌خواهیم روی آن تأکید کنیم، تأمین اجتماعی است.

گویا کتابی از شما در زمینه تأمین اجتماعی چاپ و منتشر شده است. اگر ممکن است آن را برای

خوانندگان مامعرفی کنید.

بله کتابی اخیراً تحت عنوان «الگوهای تأمین اجتماعی از دیدگاه اسلام و غرب» از بنده منتشر شده است. در راستای همین کتاب مقالات علمی پژوهشی نوشته شده و همایش‌ها و نشست‌های علمی هم صورت گرفته است. شاید در ضمن صحبت‌ها به بعضی از آن‌ها اشاره‌ای داشته باشم. در زمینه تأمین اجتماعی بحث‌های زیادی مطرح است. برای این منظور در سه قسمت می‌توان بحث کرد: ۱. فلسفه تأمین اجتماعی؛ ۲. سازوکارهای تأمین اجتماعی؛ ۳. فقه و تأمین اجتماعی.

نکته‌ای که وجود دارد این است که نظام‌های اجتماعی برای پاسخگویی به نیازهای انسان ساخته می‌شوند و نیازهای انسان هم در طول زمان متغیر و متحول هستند. اگر نظام اجتماعی و اقتصادی بخواهد نیازهای جامعه را در تمام زمان‌ها پاسخ بدهد، باید با این جنبه متغیر نیازهای انسان سازگار باشد. بنابراین شریعت اسلام که مدعی این است که برای اداره زندگی بشر آمده است و نظام‌های خاص خودش را دارد، برای پاسخگویی به این نیازها نقش ثابت و متغیری را در درون خودش داشته دارد تا با این بست مواجه نشود. در تحولاتی که در زندگی انسان پیش می‌آید، نیازهایی هم به وجود می‌آید که اصطلاحاً به آن‌ها مسائل مستحدثه گفته می‌شود. با توجه به تحولاتی که در زندگی بشر رخ داده، بیمه و تأمین اجتماعی هم بر جستگی پیدا می‌کند. تدابیر لازم برای ایجاد امنیت خاطر در عصر حاضر با گذشته متفاوت شده است. حقوق و اخلاق اسلامی متناسب با اقتضائات زمان راه حل‌های مناسبی دارند. اسلام در تمام زمان‌ها پاسخگویی نیاز بشر است.

مرحوم شهید صدر کتابی به نام «الاسلام یقود الحیاة» دارند و ادعای ایشان در این کتاب همین است که اسلام

برای اداره زندگی بشر آمده و در تمام زمان‌ها می‌تواند پاسخگویی نیازهای بشر باشد؛ از جمله در عصر ما که مباحث بیمه و تأمین اجتماعی در آن مطرح هستند.

باید برای مسائل جدید در دستگاه فکری خودمان راه حل پیدا کنیم. به نظر می‌آید که مشکلی در مباحث جدید وجود دارد که بعضی وقت‌ها از آن غفلت می‌شود و آن اینکه نظام‌های جدید هر کدام مبتنی بر یک مبانی فکری فلسفی و جهان‌بینی خاص خودشان هستند و بر اساس آن مبانی، نظام عناصری را طراحی می‌کند که در دستگاه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌شان سازگار باشد. نمی‌توان عنصری را از نظام اقتصاد سرمایه‌داری یا کمونیستی بگیریم و بدون توجه به ربط و نسبت‌های آن با عناصر دیگر به نظام اسلامی بیاوریم و انتظار داشته باشیم همان کارکرد را داشته باشد. ممکن است آن عنصر در آن نظام کارکرد خوبی داشته باشد، اما در نظام اسلامی اگر توجهات لازم را نداشته باشیم، با تناقض مواجه می‌شویم. این مسئله راه دشوار و درازی را در پیش روی ما قرار می‌دهد. امروزه برای پاسخگویی به نیازهای جامعه و برای اداره زندگی انسان باید تلاش کنیم و الگوهای متناسب و کارآمد برای وضعیت امروز استنباط نماییم. از یک طرف باید مبانی و اصولی را که در متون قرآن و سنت آمده، در نظر بگیریم و بتوانیم با ترکیب داده‌های علمی و آموزه‌های اسلامی الگوهای مناسب امروز را طراحی کنیم.

از نظر شما در مقام عمل تا چه اندازه در زمینه بیمه و تأمین اجتماعی موفق و روبه پیشرفت هستیم؟ کارهایی که در مقام نظر انجام شده با کارهایی که در میدان عمل انجام شده را باید بررسی کنیم. فقه‌های ما در مقام نظر در دست‌بندی کلی به دو دسته تقسیم می‌شوند. نگاه یک دسته به مقوله تأمین اجتماعی همان نگاه بنیادی

است؛ یعنی بحث را از مبانی و ریشه‌ها شروع کردند؛ مانند مرحوم شهید صدر در کتاب شریف اقتصادنا. ایشان در اواخر کتاب در باب مقوله تأمین اجتماعی بحث کرده و به صورت کاملاً مبنايي و مستند به آیات و روایات و فقه اصول، تأمین اجتماعی در اسلام را مطرح نموده است. آقای قرضاوی هم در میان اهل سنت کتابی به نام فقه الزکاة دارد که در آنجا ادعا می‌کند زکات برنامه‌ای برای اداره زندگی بشر است و قدرت پاسخگویی به تمام نیازهای جامعه در خصوص مباحث تأمین اجتماعی در تمام ابعاد آن را دارد. ایشان حتی راه حل بیمه‌های تجاری را هم ذیل زکات درمی‌آورد. عموم فقها عقود بیمه‌های تجاری و بازرگانی را مورد توجه قرار داده‌اند و به عنوان راه حل‌های جدید سعی کرده‌اند آن را به نوعی با مبانی و اقتضائات اسلامی سازوار کنند. خود فقها هم چند گروه هستند. عموم فقهای اهل سنت بیمه‌های تجاری را مشروع نمی‌دانند؛ اما در مقوله بیمه‌های تأمین اجتماعی دو گروه شدند: عده‌ای از آن‌ها گفتند که بیمه تأمین اجتماعی با بیمه‌های تجاری متفاوت است و می‌توان آن را پذیرفت. عده‌ای دیگر گفتند که فرقی میان این دو نیست و ماهیت آن‌ها یکی است و به همان دلالی که بیمه‌های تجاری را جایز نمی‌دانند، بیمه تأمین اجتماعی را هم رد می‌کنند. فقهای شیعه نوعاً بیمه‌های تجاری را می‌پذیرند و حتی شاید الان در میان آن‌ها اجماعی صورت گرفته است. اشکالی که علمای اهل سنت به بیمه‌های تجاری می‌گیرند، فقهای شیعه آن را جواب داده‌اند. در بیمه تأمین اجتماعی هم به طریق اولی آن را پذیرفته‌اند.

با این حال هم در فقه اهل سنت و هم در فقه شیعه درباره تأمین اجتماعی بحث فقهی جامع و دقیقی صورت نگرفته است و شاید بتوان گفت که اصلاً بحث فقهی در این زمینه نداریم. فقهای تراز اول ما درباره بیمه‌های تجاری کتاب هم نوشته‌اند و مباحث متنوعی را مطرح کرده‌اند؛ اما راجع به بیمه تأمین اجتماعی بحث فقهی جامعی ارائه نداده‌اند. این مسئله مستلزم این است که در حوزه به صورت اساسی در درس خارج مقوله تأمین اجتماعی تدریس بشود تا به نتیجه مطلوبی در این زمینه برسیم.

آنچه گفته شد در باب کارایی نظری است. اما در میدان عمل وضعیت مقداری بدتر است. یعنی الان به طور کلی در علوم انسانی مقلد غرب هستیم و به طور خاص در مقوله تأمین اجتماعی دنباله روی غرب هستیم. امروزه می‌بینیم که سیستم تأمین اجتماعی ما در ایران مبتنی بر بیمه‌های تأمین اجتماعی است که از غرب وارد شده است. مراد ما این نیست که هر چه از غرب وارد بشود، مطرود است! اما مهم آن است که آنچه از غرب وارد بشود باید آگاهانه و هدفمند باشد و بر اساس ارزیابی و بررسی‌های دقیق صورت بگیرد.

البته در ایران پس از انقلاب ابتکاراتی برای

تأسیس نهادهای اسلامی مانند کمیته حضرت امام و... صورت گرفته است؛ اما این ابداع و نوآوری‌ها استمرار پیدا نکرده‌اند.

در کشورهای اسلامی دیگر هم کم و بیش به همین شکل است؛ یعنی این طور نیست که متناسب با اقتضائات روز بخواهند نظام‌های سازوار برای تأمین اجتماعی طراحی کرده باشند. بعضی از کشورهای سنی که بیمه‌های تجاری را نامشروع می‌دانند، راهکار بدیلی به نام بیمه‌های تکافلی ایجاد کرده‌اند. برای مثال در مالزی به جای شرکت‌های بیمه که در ایران هستند، اسلامی شده آن را تحت عنوان بیمه‌های تکافلی ایجاد کردند. اسم آن را هم در اصول فنی نمی‌توان بیمه گذاشت. در واقع به جای آنکه افراد خودروی خودشان را در شرکت‌های بیمه، بیمه کنند، به سراغ شرکت‌های تکافلی می‌روند. ادعای شرکت‌های تکافلی هم بر این است که بر اساس فقه اسلامی عقود را در این زمینه انجام می‌دهند. این طرح در کشورهای اسلامی چندان فراگیر نیست. در مسئله تأمین اجتماعی در همین حد هم ایده‌ای ندارند و عمدتاً از همان الگوهای وارداتی استفاده می‌کنند.

بنابراین مقوله بیمه و تأمین اجتماعی در دنیای اسلام به لحاظ نظری تا حدودی پیشرفت‌هایی داشته، اما به لحاظ عملی از الگوهای وارداتی استفاده کرده است.

سابقه بحث بیمه و تأمین اجتماعی از چه تاریخی در حوزه علمیه شیعه مطرح شد؟

اولین باری که مسئله بیمه در حوزه علمیه مطرح شد، از زمان سید محمدکاظم یزدی صاحب عروه بود. گویا در باب بیمه استفتایی شد و ایشان هم آن را پاسخ داد. از آن به بعد در قالب پاسخ استفتایی برخی دیگر از مراجع تقلید به مسئله بیمه‌های تجاری پرداختند. حضرت امام هم انواع بیمه‌های تجاری و حتی بیمه عمر را جایز می‌دانند. بعضی از فقهای ما بیمه عمر را جایز نمی‌دانستند؛ به دلیل اینکه مقداری شبهه را در آن پررنگ‌تر بود. حضرت امام درباره بیمه عمر فرمودند که اگر شکل و قرارداد بیمه‌ای داشته باشد، مشکل شرعی ندارد. بنابراین در حد پاسخ به استفتاء همه فقهای شیعه با بیمه تجاری مشکلی ندارند. اما چند تن از فقها و علما کتاب مستقلاً در این باب نوشته‌اند. مرحوم آیت الله موسوی اردبیلی کتاب مستقلاً در باب بیمه دارد. یکی از خاندان آیت الله حکیم هم کتاب دو جلدی به نام عقد التأمین دارد که به نظر کتاب ارزشمندی است. با این حال هیچ کدام از فقها را ندیدم که در باب مقوله تأمین اجتماعی در اسلام کار فقهی انجام داده باشند. البته بعضی از محققین کتاب‌هایی در این باره نوشته‌اند؛ از جمله کتاب اسلام و تأمین اجتماعی از مرحوم احمد قابل.

ویژگی دیدگاه فقهی حضرت امام در خصوص بیمه را بیان کنید.



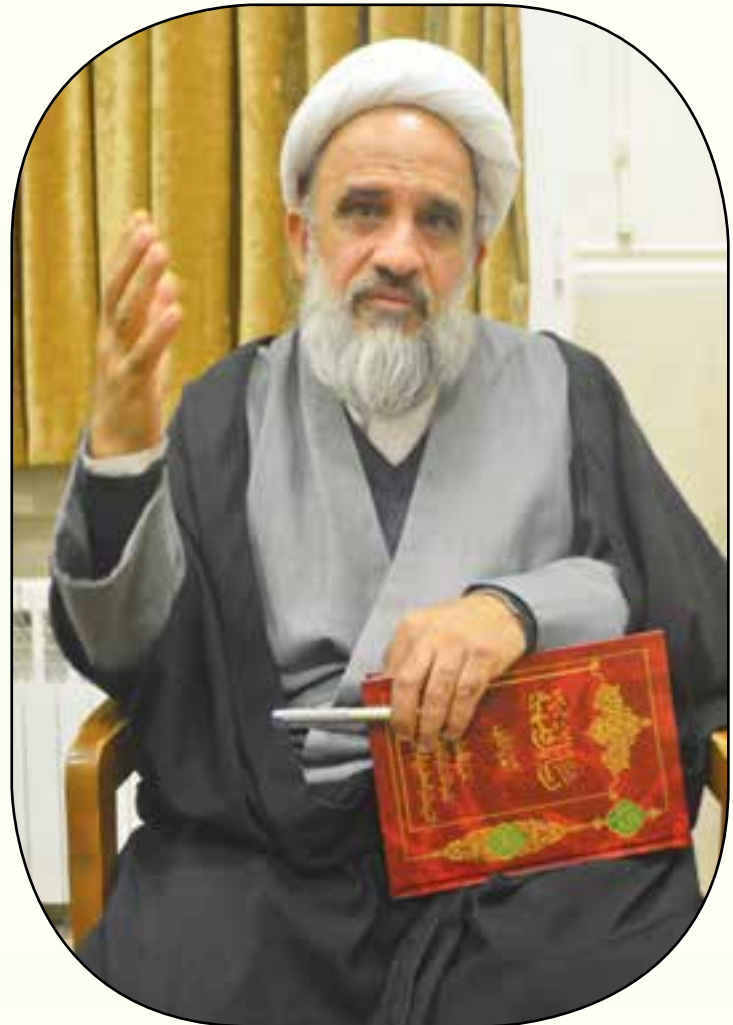
دولت وظیفه دارد که در برابر مشکلات اجتماعی طرح‌هایی ارائه کند. اما یک راه دخالت دولت از راه بیمه‌های اجتماعی است که همان طور که عرض کردم مشکلاتی پیدا کرده است؛ راه دیگر آن که به نظر می‌توان از دیدگاه حضرت امام استفاده کرد، نگاه حکومتی ایشان در مدیریت جامعه است. ایجاد نهادهای حکومتی و استفاده از مالیات برای حل مشکلات تأمین اجتماعی بر مبنای همین نگاه امام است. در واقع طراحی سیستم مالیات محور به جای سیستم بیمه محور، راهکاری است که می‌تواند در تأمین اجتماعی برای ما راهگشا باشد.

حضرت امام در میان فقها ویژگی برجسته‌ای دارند. نگاه ایشان به فقه از دریچه ولایت و حکومت و اداره زندگی است و معتقدند که فقه تنوری اداره زندگی از گهواره تا گور را دارد. درایت ولایت امر را مسئله اولی و اصلی در اسلام می‌داند که حاکم بر باقی مسائل است و آنچه نیاز اداره جامعه باشد، ولی امر می‌تواند بر اساس آن طراحی کند و راه حل‌های جدیدی برای اداره زندگی و جامعه ارائه بدهد. این نگاه به فقه نگاه کمیابی است. فقه حضرت امام که فقه ولایتی و حکومتی می‌باشد، در بحث احکام ثابت و متغیری و پاسخگویی به نیازهای متعدد بشری در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بسیار راهگشا است. حضرت امام مسئله مالیات را با همین نگاه بسیار آسان حل کرده است. ایشان بحثی را مطرح کردند که مالیات اسلامی عبارت است از خمس و زکات و جزیه و... نظام اسلامی هم باید بر اساس این‌ها اداره بشود. بنابراین وقتی به متون اسلامی نگاه می‌کنیم می‌بینیم که به مسئله مالیات پرداخته نشده و برخی از نصوص بر رد آن است! اگر کسی چنین نگاهی داشته باشد و بخواهد برای اداره جوامع امروزی نظر بدهد، باید بتواند جامعه را با خمس و زکات اداره کند. اما اگر نگاه ما این باشد که خمس و زکات و... همگی برای اداره زندگی و تحقق ولایت الهی باشد و ولی امر برای تحقق ولایت الهی هر چه نیاز باشد و مصلحت بدانند، می‌تواند در باب آن حکم کند. مالیات هم نیاز اداره جوامع امروزی است و با خمس و زکات و... نمی‌توان نیازهای امروزی را پاسخ داد. بنابراین هیچ مشکلی وجود ندارد که دولت مالیات حکومتی را وضع کند. می‌توان از نگاه اسلامی این مالیات را مشروعیت بخشید. این نگاه و جهان بینی حضرت امام خمینی است. در مقوله تأمین اجتماعی هم می‌توانیم از نگاه حضرت امام استفاده کنیم. آنچه من بیشتر بر آن تأکید داشتم این بود که راه حل‌های اسلامی برای تأمین اجتماعی از خود نظام اقتصادی و بازار شروع می‌شود و اساساً نظام اقتصادی اسلامی، نظامی است که مولد فقر و شکاف طبقاتی نیست. اسلام از همان ابتدا از یکسری سرمنشأهای فقر در طراحی نظام اقتصادی پیشگیری می‌کند و در مرحله بعدی تکافل اجتماعی و دستگیری از مردم را مطرح می‌کند و در نهایت به دولت می‌رسد. دولت وظیفه دارد که در برابر مشکلات اجتماعی طرح‌هایی ارائه کند. اما یک راه دخالت دولت از راه بیمه‌های اجتماعی است که همان طور که عرض کردم مشکلاتی پیدا کرده است؛ راه دیگر آن که به نظر می‌توان از دیدگاه حضرت امام استفاده کرد، نگاه حکومتی ایشان در مدیریت جامعه است. ایجاد نهادهای حکومتی و استفاده از مالیات برای حل مشکلات تأمین اجتماعی بر مبنای همین نگاه امام است. در واقع طراحی سیستم مالیات محور به جای سیستم بیمه محور، راهکاری است که می‌تواند در تأمین اجتماعی برای ما راهگشا باشد.

نگاهی به مسائل فقهی بیمه به مناسبت سیزدهم آذرماه؛ روز بیمه

حجت الاسلام والمسلمین مجید رضایی: بیمه قرار دادی جدید و مستقل است

حجت الاسلام والمسلمین دکتر مجید رضایی عضو هیئت علمی دانشگاه مفید و نویسنده کتاب «فقه التأمین» تفاوت میان بیمه و تأمین اجتماعی و سازوکارهای بیمه در گذشته و امروز و نگاه علمای اهل سنت در این باب را مورد توجه قرار داد و از پیشسازی حضرت امام در طرح مبحث بیمه سخن به میان آورد.



مرورها در دریا با فاصله اندکی از ساحل صورت می گرفت. هر چند همین مسیر هم کاملاً بی خطر نبود. اما از زمانی که اقیانوس نوردی رخ داد، یعنی از زمان کلمب به بعد خطرات مسافرت دریایی بیشتر محسوس شد. کریستف کلمب گمان نمی کرد که مسافت اقیانوس ها آن قدر زیاد باشد. زمین را کوچک تر از آن می دید که اقیانوس آرام هم وجود دارد. بی باکی کرد و اقیانوس را دور زد و سر از آمریکای جنوبی درآورد. سه کشتی را با خود همراه کرد و در طول مسیر با خطرات زیادی مواجه شد؛ اما پس از کشف قاره آمریکا، این رغبت برای بسیاری پیش آمد که خطرات را به جان بخرند و از اروپا به آمریکا سفر کنند؛ چون در این صورت سود بیشتری کسب می کردند. به همین خاطر ایده بیمه در اروپا بیشتر شکل گرفت. یکی از مشهورترین و قدیمی ترین بیمه ها لویدز لندن است که هنوز هم فعالیت می کند و در سراسر دنیا شعبه هایی دارد. در ابتدا یک قهوه خانه بود و دریانوردان قراردادهای خود را در آنجا می نوشتند و ثبت می کردند. بعضی از این قراردادها، مربوط به بیمه بود. یعنی بعضی ها شرط می کردند، پولی می پرداختند تا اگر در پی حادثه ای، خسارتی متوجه کشتی آن ها بشود، طرف مقابل آن را جبران کند. در واقع آن قهوه خانه پاتوق برخی دریانوردان بود که قراردادهای خودشان را در آنجا می نوشتند و امضا می کردند. اروپا در دوران تحول جدید و اوایل دوره رنسانس بود. بر همین اساس شرکت بیمه لویدز لندن از همان قهوه خانه ساده شکل گرفت و رفته رفته گسترش یافت و سازوکار گسترده تری را در پیش گرفت. از این رو بیمه های دریانوردی گسترش یافت و قانون و فرم جدیدی پیدا کرد. علم ریاضیات و آمار و بحث احتمالات هم در همین راستا به کمک سازوکارهای بیمه

این رسم وجود دارد. یا مثلاً اگر کسی بخواهد ازدواج کند، کل افراد طایفه او را کمک می کنند یا اگر کسی فوت کند، به بازماندگان او در مراسم کمک می کنند. این کار اجتماعی است که در حال حاضر در برخی از قبایل هم وجود دارد و خیلی هم با ارزش است. این سنت در میان قبایل اعراب هم وجود داشت. گاهی برده ای آزاد می شد. تا قبل از اینکه آزاد بشود، تمام هزینه زندگی اش بر عهده صاحبش بود؛ وقتی آزاد می شد قوم و خویشی نداشت تا به هنگام بروز حوادث مثل قتل غیر عمد او را کمک کنند و دیه را بپردازند. به همین خاطر معمولاً بین برده های آزاد شده و صاحبان قبلی شان قراردادی صورت می گرفت. این طور توافق می کردند که اگر آن برده مرتکب قتل غیر عمدی بشود، قبیله صاحب قبلی اش از او حمایت می کند و در مقابل هر وقت فوت کند و بازمانده ای هم نداشته باشد، ارثش به صاحب قبلی اش می رسد. این قرارداد را اسلام هم تأیید می کند. در اسلام هم هر کسی که فوت کند، ارثش به بازماندگانش می رسد و اگر بازمانده ای نداشته باشد، ارثش به بیت المال می رسد. همه این امور یک نوع سازوکارهای بیمه ای است. از این نظر بیمه به حساب می آید که بر اساس احتمالات هستند. از این مجموع سازوکارها در طول تاریخ، تجربه ای برای بشر به وجود آورده و رفته رفته این تجربه و سازوکارهای آن را گسترده تر کرده است. حادثه های زیادی در تاریخ رخ داده است؛ به خصوص از زمانی که دریانوردی در دنیا گسترش پیدا کرد. در واقع از زمانی که بشر یاد گرفت که اقیانوس را با کشتی طی کند. در عصر قبل تر اغلب در دریا سیر می کردند، اما با فاصله اندکی از ساحل. همیشه از کنار ساحل به بلاد مختلفی می رفتند و عبور و

با توجه به اهمیت و ضرورتی که برای بیمه وجود دارد، این سؤال به ذهن می آید که چرا چنین ساز و کارهایی در دین مبین اسلام برای جبران خسارت های محتمل ناشی از حوادث وضع نشده است؟

در فقه احکامی داریم که بی شباهت به بیمه نیست. برای مثال زکات برای فقرا و مساکین است که بی شباهت با بیمه تأمین اجتماعی نیست. کسی که فقیر باشد، نباید فقیر بماند و پرداخت زکات برای همین مسئله است. در روایات آمده که حضرت امام علی علیه السلام با فرماندار کوفه از بازار می گذشت که فقیری نزد ایشان آمد و درخواست کمک کرد. حضرت از اینکه در جامعه اسلامی فقری وجود داشته باشد، ناراحت شد و از فرماندار خود توضیح خواست. به ایشان گفت که این فقیر مسیحی است و مسلمان نیست. حضرت بیشتر ناراحت شد و فرمود که هزینه زندگی او باید از بیت المال پرداخت بشود. چون به هر حال آن فرد حتی اگر مسیحی هم باشد در همان جامعه اسلامی یک زمانی کار می کرده و حال که پیر شده است، باید زندگی اش تأمین بشود. در اسلام یکسری احکامی در باب پرداخت خمس و زکات و ... وجود دارد که به نوعی می توان گفت برای همین امور وضع شده اند. حتی یکسری مسائلی در عصر جاهلیت بود و اسلام آن ها را با یکسری شرایطی پذیرفت. در مبحث ارث این قضیه مطرح می شد. در قدیم نظام بردگی وجود داشت و افراد از خانه و کاشانه خودشان جدا می شدند و معلوم نبود اصل و نسب آن ها از کجاست. در محیط جاهلیت اگر کسی دچار قتل غیر عمد می شد، قبیله او را به نوعی کمک می کرد؛ چون قبیله ای زندگی می کردند و همه با هم بودند. هنوز هم در برخی مناطق

آمدند. در مبحث احتمالات قضایا شرطی می‌شوند. علم آمار استنباطی و پایه مبتنی بر همین است. برای مثال یک کیسه داریم که دوازده توپ در آن است. چهارتا از این توپ‌ها قرمز، چهارتا، سبز و چهارتا سفید هستند. کسی می‌آید و چشم بسته دست در آن کیسه می‌برد و توپی را برمی‌دارد. احتمال اینکه یک توپ قرمز بردارد، یک سوم یا چهار دوازدهم است. اگر یک توپ قرمز کم شود، احتمال اینکه یک توپ قرمز دیگر بردارد، سه دوازدهم است و... این احتمالات در سازوکارهای بیمه مبتنی بر ندانستن است. مانمی دانیم چه می‌شود و گره اصلی در فقه در همین جا است.

اساس سازوکار بیمه بر اعداد بزرگ است. با اعداد کوچک نمی‌تواند کار خود را پیش ببرد. اگر طرف قرارداد بیمه دو نفر باشند، احتمال اینکه هر دو نفر با حادثه‌ای مواجه بشوند، زیاد است. اما اگر طرف قرارداد بیمه با بیست نفر باشد، احتمال اینکه هر بیست نفر دچار حادثه و خسارت بشوند، کمتر است. ممکن است هفت یا ده نفر دچار حادثه بشوند. بیمه از تعداد افراد طرف قرارداد مبلغی را دریافت می‌کند و جبران خسارت‌های احتمالی برای هر کدام را تضمین می‌نماید. حال هر چقدر تعداد افراد طرف قرارداد بیشتر باشند، برای شرکت بیمه بهتر است و این اعداد بزرگ به کمک بیمه می‌آیند.

در فقه احکامی داریم که به احتمالات برمی‌گردند: مثل قمار. در قمار مشخص نیست که چه کسی می‌برد و چه کسی می‌بازد. به همین خاطر قمار در فقه حرام می‌باشد؛ چون ریسک و خطر آن برای هر دو طرف بالا است. از همین رو ممکن است کسی گمان کند که بیمه هم نوعی قمار به حساب بیاید. بسیاری از فقهای اهل سنت گرفتار همین مسئله شده‌اند و می‌گویند در بیمه نوعی قمار و ریسک وجود دارد. چون ممکن است کسی مبلغی بابت حق بیمه را بپردازد، اما هیچ حادثه‌ای برای او رخ ندهد و ممکن است مبلغی را بپردازد و ده‌ها برابر آن را دریافت کند.

به هر حال سیستم فعلی بیمه، محصول دنیای جدید و مرتبط با اقتضائات عصر حاضر است و از منظر فقهی باید مانند دیگر مسائل مستحدثه آن را بررسی کرد. موضع فقها و علمای اسلام، اعم از شیعه و سنی نسبت به بیمه چیست؟

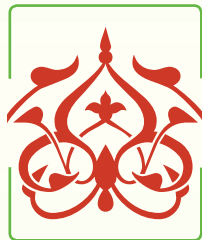
وقتی بیمه در دنیای اسلام، به‌خصوص شیعه مطرح شد، پذیرفته هم شد. برای بسیاری از تجار این مسئله مهم است که نگرانی بابت از دست دادن کل سرمایه خودشان را نداشته باشند و هر بار مبلغی را برای بیمه اموال و سرمایه خود پرداخت می‌کنند. اگر حادثه‌ای رخ ندهد، چه بهتر و اگر حادثه‌ای رخ بدهد، بیمه خسارت ناشی از آن حادثه را پرداخت می‌کند.

انگلیسی‌ها در بیمه سرآمد بودند. اگرچه تمدن جدید وابسته به اسپانیا بود، اما انگلیس هم نقش فراوانی ایفا کرد. در دوره‌ای که انگلیسی‌ها در هند حضور داشتند و به تجارت مشغول بودند. عده‌ای از مسلمانان هندی در باب مسئله بیمه که انگلیسی‌ها برای تجارت از آنان مطالبه می‌کردند، از مفتیان خود درخواست فتوا کردند. برخی از مفتیان اهل سنت پاسخ منفی دادند و چنین امری را جایز ندانستند. آقای ابن عابدین از جمله علمای بزرگ حنفی فتوا داد که بیمه حرام است و برای مسلمان جایز نیست که سرمایه خودش را بیمه کند. در میان علمای اهل سنت که مسئله بیمه مطرح شد، بحث‌های فراوانی در گرفت و اغلب مفتیان حکم بر حرام بودن آن دادند. در این میان عده‌ای از شیعیان هندی از صاحب عروه، سید محمد کاظم یزدی، هم در باب بیمه استفتاء کردند. برخی از آنان سؤالات را به نحوی پرسیدند که با بیمه عمر سازگار بود و برخی از آنان فقط در باب بیمه‌های تجاری سؤال کردند. عموم فقهای شیعه مسئله بیمه را در قالب‌های مختلف مانند عقد صلح، عقد هبه معوضه، عقد ضمان و... قرار دادند. مرحوم حضرت امام در باب بیمه نظریه خاصی دارند. ایشان ظاهراً در تابستان ۱۳۴۰ بحث بیمه را مطرح فرمودند و آقای محمدی گیلانی آن را به فارسی نوشت و چاپ کرد.

حضرت امام بحث بیمه را در درس خارج خودشان مطرح فرمودند و این یکی از کارهای بدیع و خاص ایشان به شمار می‌آید. در واقع مسئله بیمه را از صرف پاسخ استفتایی خارج کردند و در مباحث درس خارج فقه مطرح فرمودند.

معمولاً طرح مسائل جدید برای فقها خطر دارد؛ چون ممکن است مسئله‌ای ابعاد گسترده‌تری داشته باشد که از نظرگاه آنان غایب باشد و هر کسی که در حد مرجع تقلید باشد و فتوای اشتباهی را صادر کند، به مقام مرجعیت او صدمه می‌زند. طرح مسئله بیمه از نظر امام نشان می‌دهد که ایشان روی این مسئله به خوبی کار کرده بودند و هنوز هم فتوای ایشان جزو بهترین فتواها به شمار می‌آید.

حضرت امام بیمه را عقد جدید معرفی می‌کنند که متفاوت با عقود دیگر است. از نظر ایشان بیمه قرارداد جدید و مستقلی است و بر همین اساس ادله قراردادهای جدید را می‌پذیرد. به همین خاطر پس از انقلاب مشکلی در باب بیمه در کشور از نظر فقهی به وجود نیامد؛ بر خلاف مسئله بانک که مسائل زیادی در باب آن مطرح شد و عده‌ای از جمله حضرت امام برخی از سازوکارهای بانکی را ربوی خواندند. اما در باب بیمه چنین مسئله‌ای در کشور به وجود نیامد. در فقه شیعه هم هیچ‌گاه بحث بیمه اسلامی و بیمه غیراسلامی نداشته‌ایم.



حضرت امام بحث بیمه را در درس خارج خودشان مطرح فرمودند و این یکی از کارهای بدیع و خاص ایشان به شمار می‌آید. در واقع مسئله بیمه را از صرف پاسخ استفتایی خارج کردند و در مباحث درس خارج فقه مطرح فرمودند. معمولاً طرح مسائل جدید برای فقها خطر دارد؛ چون ممکن است مسئله‌ای ابعاد گسترده‌تری داشته باشد که از نظرگاه آنان غایب باشد و هر کسی که در حد مرجع تقلید باشد و فتوای اشتباهی را صادر کند، به مقام مرجعیت او صدمه می‌زند. طرح مسئله بیمه از نظر امام نشان می‌دهد که ایشان روی این مسئله به خوبی کار کرده بودند و هنوز هم فتوای ایشان جزو بهترین فتواها به شمار می‌آید.

گویا شما رساله‌ای در باب بیمه و احکام فقهی آن تألیف کرده‌اید. قدری درباره‌ی این اثر خود توضیحاتی ارائه کنید و اگر آثار دیگری در این باره دارید، معرفی بفرمایید.

بله. مرحوم حضرت امام در تحریر الوسیله مبحثی در باب تأمین یا همان بیمه دارند که آقای ظهیری آن را در کتاب معتمد الوسیله شرح داده‌اند. قبل از آقای ظهیری، آیت‌الله موسوی اردبیلی نظریه حضرت امام در باب بیمه را شرح داد. ایشان در همان ابتدا که از تهران به قم آمد، تدریس خارج فقه را آغاز کرد. به خاطر دارم در همان سال‌ها که درس آیت‌الله موسوی اردبیلی را شرکت می‌کردم، آقای حسن روحانی هم از تهران به قم می‌آمد و درس ایشان را شرکت می‌کرد.

بیمه یکی از بحث‌های پایه در اقتصاد است و همان‌طور که عرض کردم اگرچه جزو بحث‌های جدید به شمار می‌آید، اما قدیمی‌ترین بحث‌های جدید است. هر کسی که بخواهد در بازار بورس کار کند باید به این بحث بپردازد. بر همین اساس علاقه‌مند شدم که درس بیمه آیت‌الله موسوی اردبیلی را شرکت کنم و توفیق پیدا کردم که درس ایشان را تقریر نمایم. علاوه بر تقریر، برخی مطالب را به بحث و شرح گذاشتم و تمام مجموعه را خدمت ایشان دادم تا آن را بررسی کند. اشکالات و نکاتی که به ذهنشان می‌آمد، فرمود. آن‌ها را برطرف کردم. البته به علل مختلف چاپ آن مجموعه به تعویق افتاد. پس از ارتحال آیت‌الله موسوی اردبیلی تقریرات درسی ایشان هم در مجموعه رسائل فقهیه به‌عنوان کتاب التأمین چاپ شد. مخاطبان می‌توانند آن را از روی سایت ایشان مشاهده کنند.

اخیراً انتشارات سمت درخواست کرد که کتاب درسی در باب بیمه تدوین شود. سعی کردم که همین مباحث حضرت امام و دیگر بزرگان را در یک کتاب حدود دویست الی سیصد صفحه‌ای تبیین کنم. امیدوارم که این کتاب پس از ارزیابی به چاپ برسد و مورد استفاده قرار بگیرد.

فرمودید در حال حاضر اهل سنت عقد بیمه را حرام می‌دانند؟

البته در میان علمای اهل سنت بعضی‌ها همین راه فقهای شیعه را رفتند و مسئله شرعی آن را رفع کردند؛ اما به نظر می‌رسد که برای عده‌ای دیگر مسئله به دقت باز نشده است. مسئله بیمه دارد بازار بورس اسلامی را فراهم می‌کند و چون بازار بورس هم بر اساس احتمالات کار می‌کند، عده‌ای از علمای اهل سنت گمان کرده‌اند که بازار بورس هم نوعی قمار است. آنان معمولاً به این نکته توجه ندارند که بیمه آمده است که خطر را کم کند و نه اینکه خودش مبتنی بر خطر باشد. راهی که حضرت امام در باب بیمه طی کردند، پرمتر است؛ چون ایشان عقد بیمه را عقدی جدید و مستقل معرفی کردند که احکام خاص خودش را دارد.



نگاهی به مسائل فقهی بیمه به مناسبت سیزدهم آذرماه؛ روز بیمه

حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین شیخی: نیازمند اندیشه‌های امام هستیم

حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد حسین شیخی عضو هیئت علمی موسسه آموزشی امام خمینی در این گفت‌وگو الگوی بیمه و عناصر و مباحث کلیدی در آن را از منظر حضرت امام تبیین کرد.



می‌شود جامعه دچار فقر بشود. عده‌ای بیش از حد لازم مصرف می‌کنند و قاعدتاً همین مسئله از مصرف سایرین می‌کاهد. اگر جلوی خیلی از این مصرف‌های اضافه را بگیریم تا حد زیادی می‌توان جلوی فقر را هم گرفت. این مسئله را هم می‌توان از منظر اندیشه‌های حضرت امام بررسی کنیم. بنابراین اسلام توصیه‌های فراوانی در مسئله بیمه و تأمین اجتماعی دارد.

اسلام همچنین به کار توصیه‌هایی دارد و انسان‌های بیکار را مذمت می‌کند.

سیاست اسلام به این نیست که همه امور را تأمین کند، بدون اینکه انسان کار کند. اسلام ضمن اینکه مسئله تأمین اجتماعی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر را مطرح می‌کند، در کنار آن انسان‌ها را تشویق می‌کند که کار کنند. از طریق کار کردن باید درآمد کسب کنند. این مسئله باید در اندیشه‌های حضرت امام بررسی بشود.

در اسلام از تکیه‌گری و بیکاری و تنبلی نهی شده است. همه این امور دال بر اندیشه‌های بیمه‌ای اسلام است که می‌توانیم آن‌ها را در اندیشه‌های حضرت امام تبیین کنیم. بنابراین در این زمینه‌ها مباحث اسلامی کم‌نیستند.

کارهایی خلافی در بازار صورت می‌گیرد که موجب گرانی می‌شود؛ مثل احتکار. این قیمت‌هایی که به‌طور هماهنگ یک مرتبه بالا می‌روند، موجب فقر در جامعه می‌شوند. اسلام دستورالعمل‌های زیادی مبنی بر جلوگیری از احتکار دارد. در نظارت کامل بر بازار تأکید بسیاری دارد. بخش عمده‌ای از رفاه مردم در دست بازار است. حتی اگر بخشی از مردم درآمد داشته باشند،

مارخ بدهد، در برابر آن سهمیم هستیم و مسئولیت داریم که برای رفع آن کمک کنیم. واقعاً اگر این ایده در جامعه ما پیاده بشود، آیا دیگر مشکلی به نام فقر و بی‌خانمانی پدید می‌آید؟ چنین ایده‌هایی قطعاً در اندیشه‌های حضرت امام وجود دارند و باید تبیین بشوند.

می‌توانیم نظر و اندیشه حضرت امام در باب حقوق کارکنان را بررسی کنیم. اختلافی میان شورای نگهبان با لایحه مجلس در باب حقوق حداقلی کارکنان پیش آمده بود. امام در این اختلاف نظر ورود می‌کنند و نظریه‌ای را فراتر از فقها و دیدگاه‌های رایج فقهی ارائه می‌دهند و می‌فرمایند که حکومت اسلامی می‌تواند در این موارد دخالت کند و به این طریق اختلاف مجلس و شورای نگهبان را حل می‌کنند. این‌ها حاکی از اندیشه‌های تأمین اجتماعی و بیمه‌ای حضرت امام است که تا چه اندازه به حقوق کارکنان توجه داشتند.

یکسری رفتارهای دیگری هست که منجر به فقر می‌شود. بر همین اساس اسلام مقوله قناعت را مطرح می‌کند. یکی از اموری که می‌تواند جلوی فقر را بگیرد و امنیت اجتماعی آینده را تأمین کند، قناعت است. متأسفانه در این زمینه فرهنگ‌سازی نشده است. جامعه ما مصرف‌گرا شده است. افراد هر چه درآمد کسب می‌کنند، می‌خواهند آن را مصرف کنند و به فکر آینده نیستند. گذشتگان ما این‌طور نبودند و همیشه به فکر آیندشان بودند. بنابراین فرهنگ‌سازی و قناعت می‌توان نقش کلیدی داشته باشد. برخی از دستورالعمل‌های دیگری که اسلام آن را مطرح می‌کند، جلوگیری از اسراف است. باید دید که چه چیزی موجب

بار اصلی مسئولیت تأمین اجتماعی بر دوش کدام نهاد است؟ اسلام در این بار چه می‌گوید؟

یکی از اساسی‌ترین بحث‌های اسلامی که قرآن کریم هم به آن اشاره کرده، بحث مسئولیت است. آیا دولت مسئول است یا جامعه، یا خانواده یا فرد مسئول هستند؟ وقتی در اسلام مسئله مسئولیت مطرح می‌شود، این مسئولیت ناظر به آحاد جامعه است. یعنی همه افراد جامعه نسبت به همدیگر مسئول شناخته شده‌اند. همان‌طور که مرد نسبت به نفقه همسر و فرزندانش مسئول است، همسایه‌ها و سایر افراد جامعه هم نسبت به زندگی و معیشت همدیگر مسئولیت دارند. همان‌طور که حکومت مسئولیت دارد و نقش کلیدی در امور معیشتی مردم دارد، سایر نهاد‌های جامعه هم مسئولیت دارند. در اسلام این مطرح است که هر کسی به اندازه توانایی خودش مسئولیت دارد. این مسئولیت در جای‌جای اسلام به چشم می‌خورد. در آیات متعددی از قرآن کریم هم بحث مسئولیت مطرح شده و دایره این مسئولیت هم محدود به حد خاصی نمی‌شود. فرضاً اگر کسی ورشکسته بشود، سایر آحاد جامعه در برابر او مسئولیت دارند یا ندارند؟ قاعدتاً در اینجا هم مسئله مسئولیت هم مطرح می‌شود. بنابراین یکی از بحث‌ها مسئولیت است و بحث دیگر نوع دوستی است که در آموزه‌های اسلامی به آن و توجه به مواسات به سایر هموعان اشاره‌هایی شده است. در اخوت اسلامی روابط بین اعضای یک جامعه، روابط غیر مسئولانه‌ای نیست. باید روابط بر مبنای برادری دینی باشد. برادری دینی این اقتضا را دارد که هر مشکلی برای برادر دینی

وقتی به بازار می‌روند می‌بینند که قیمت بعضی از کالاها بسیار گزاف است. به همین خاطر از خرید صرف‌نظر می‌کنند. بنابراین نظارت دولت بر بازار و سیاست‌های بازاری، به عنوان یکی از مکانیزم اصلی تأمین اجتماعی به شمار می‌آید. این هم یکی از دستورالعمل‌هایی است که در اسلام درباره آن بحث شده و قاعداً حضرت امام هم در این زمینه‌ها اندیشه‌های خودشان را دارند و اندیشه ایشان می‌تواند به عنوان عنصر اصلی در این مدل قرار بگیرد.

اخیراً برنامه مستندی از تلویزیون مشاهده می‌کردم که از بازار عراق گزارش ارائه می‌داد. عراقی که کشور شیعه و نزدیک ایران است. با اینکه با آن کشور ارتباط داریم، گزارش این‌طور می‌گفت که جای کالاهای ایرانی در آن بازارها خالی است و فروشنده‌های ترک بازار را اداره می‌کنند. جالب اینکه فروشنده‌ها می‌گویند ما طالب جنس‌های ایرانی هستیم؛ اما متأسفانه دولتمردان ما آن‌طور که باید، از صادرکنندگان به کشورهای همسایه مانند عراق، حمایت نمی‌کنند. جالب اینکه بررسی می‌کرد یکی دلایل اصلی که ترک‌ها به راحتی آنجا را گرفتند، این است که دولتشان برای اینکه کسی به عراق کالا صادر کند، جایزه می‌دهد. اما صادر کنندگان ما با صدها مانع مواجه هستند برای صادر کردن کالاها. همین تشویق می‌تواند نوعی از سیاست‌های اسلامی برای حمایت اجتماعی به شمار بیاید. می‌طلبید که دولتمردان ما مقداری در این زمینه‌ها فعال باشند.

مسئله دیگر اهمیت به مردم و خصوصی‌سازی فعالیت‌ها است. یکی از مشکلاتی که وجود دارد و کشور ما الان با آن گریبان گیر است، اینکه بسیاری از کارها در دست دولت قرار گرفته است. همین مسئله خود یک مانع است. در بسیاری از کشورها که دولت متصدی انجام تمام امور است، معمولاً با ناکارآمدی مواجه هستند. جدای از اینکه فساد وجود دارد، ناکارآمدی هم داریم. بنابراین یکی از راهکارها برای ایجاد کارآمدی و برای ایجاد فرصت‌های اشتغال این است که بسیاری از فعالیت‌ها را به بخش خصوصی واگذار کنیم. این مسئله می‌تواند نقش بسیاری در کارآمدی جامعه داشته باشد.

مبارزه با تبعیض و انحصار طلبی هم موجب می‌شود که ثروت‌ها در دست افراد خاص جامعه قرار نگیرد و فقط یک طبقه مرفه به وجود نیاید. این‌ها از جمله دستورالعمل‌های اسلام هستند که می‌توانند از فقر به‌طور مستقیم پیشگیری کنند.

اسلام حتی در نوع معاملات ما دستورالعمل دارد. معاملات نباید غری باشد. بسیاری از فقرها و بدبختی‌ها و

مصیبت‌های اجتماعی ناشی از معاملات فاسد است. افراد به خیال اینکه خانه‌دار می‌شوند، پول خودشان را می‌دهند و سال‌ها بعد پول هایشان را برمی‌دارند و می‌برند. دولت باید بر روی قراردادهای معاملات نظارت کند و اجازه ندهد که هر معامله‌ای به هر شکلی بیاید و از مردم پول بگیرد. امروزه متأسفانه آمار این معاملات زیاد است و این نشان می‌دهد که نهادهای دولتی و نظارتی ما آن کاری که باید بکنند، نمی‌کنند. گاهی وجود یک قانون و مقررات می‌تواند جلوی بسیاری از این فسادها را بگیرد و از بدبخت شدن بسیاری از مردم جلوگیری کند.

اسلام ربا را تحریم کرده و با معاملات ربوی مخالف است؛ چون ربا به نفع یکسری افراد خاص است و به ضرر افراد محروم است که مجبورند وام بگیرند و در ازای آن ربا بدهند. اسلام ربا را حرام کرده است. مقابله با کم‌فروشی و حرام کردن کم‌فروشی و... از جمله دستورالعمل‌های اسلام است و در راستای تأمین اجتماعی وضع شده‌اند.

نهاد خانواده چگونه می‌تواند در تأمین اجتماعی تأثیرگذار باشد؟

نهاد خانواده از منظر اسلام می‌تواند نقش کلیدی داشته باشد. اسلام بر مرد خانه تکلیف می‌کند که نفقه زن و فرزندان خود را بدهد و این امر واجب است. مرد باید هزینه پوشاک و خوراک و مسکن خانواده خود را در حد عرف بپردازد. این دیدگاه فقهی است که حضرت امام قائل به آن است. حال می‌توانیم به این مسئله هم بپردازیم که از منظر حضرت امام نقش نهاد خانواده در تأمین اجتماعی چیست. در اسلام بحثی است که روی آن تأکید زیادی شده است. یکی از وظایف اساسی دولت از منظر اسلام خودتأمین اجتماعی است. حضرت امام هم یکی از اهداف انقلاب را انقلاب پابرهنگان می‌دانند. می‌فرمایند این انقلاب به وجود آمد تا رفع فقر و محرومیت کند. به راحتی می‌توان اندیشه‌های حضرت امام را در این زمینه به دست بیآوریم. دولت نقش در مسئله تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی نقش فرعی ندارد، بلکه نقش اصلی و کلیدی دارد.

حال آیا خود مردم مسئول هستند یا خیر. طبیعتاً اسلام می‌گوید آنان که ثروتمند هستند و تمکن مالی دارند، در برابر آن‌هایی که ندارند، مسئولیت دارند. حتی اگر فقرا قوم و خویش ثروتمندان نباشند؛ البته نسب‌ها می‌توانند در اولویت قرار بگیرند. یعنی افراد ثروتمند در برابر اقوام و خویشاوند فقیر خود مسئولیت سنگین‌تری دارند. اگر کسی در اقوام خودشان نیاز به زکات فطره دارد، باید به او بدهند. اگر در اقوام خودشان مستحق نباشد، به همسایگان



در اسلام بحثی است که روی آن تأکید زیادی شده است. یکی از وظایف اساسی دولت از منظر اسلام خودتأمین اجتماعی است. حضرت امام هم یکی از اهداف انقلاب را انقلاب پابرهنگان می‌دانند. می‌فرمایند این انقلاب به وجود آمد تا رفع فقر و محرومیت کند. به راحتی می‌توان اندیشه‌های حضرت امام را در این زمینه به دست بیآوریم. دولت نقش در مسئله تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی نقش فرعی ندارد، بلکه نقش اصلی و کلیدی دارد.

مستحق بدهند و اگر در میان همسایگان کسی نبود، افراد دورتر و... در اسلام به این مسئولیت‌ها تأکید شده است.

مقوله توانمندی در اسلام از مسائل مهمی است که روی آن تأکید فراوانی شده است. باید به جای اینکه افراد فقیر و تنبل به بار بیآوریم، تلاش کنیم و کمک کنیم تا مهارت پیدا کنند. بسیاری از کشورها همین رویکرد را دارند. یعنی کمک‌های مستقیمی به افراد نمی‌دهند؛ بلکه سعی می‌کنند به افراد کمک کنند تا مهارت لازم را به دست بیآورند و کار کنند. به تعبیر خودمان: به جای ماهی، ماهیگیری یاد می‌دهند. این همان سیاست توانمندسازی است.

در بسیاری از مواقع حتی از فرد ضایع می‌شود به دلیل اینکه نمی‌داند با چه مکانیزمی از حقوق خودش دفاع کند. راه آن آموزش است. ما باید سطح آموزش و سواد جامعه را افزایش بدهیم. سطح سواد که افزایش پیدا می‌کند، افراد جامعه خود به خود می‌فهمند که چگونه از خودشان دفاع کنند و راهکاری پیدا نمایند. بنابراین در اسلام به بحث آموزش هم بهای زیادی داده شده است.

از دیدگاه اسلام منابع مالی حمایت و تأمین اجتماعی کدام هستند؟

یکی از منابع مالی که در اسلام درباره بحث شده، نفقه است. یعنی اولین پایگاه تأمین اجتماعی و حمایت اجتماعی در خود نهاد خانواده است. یعنی هر فردی مسئولیت دارد نیازهای درآمدی و معیشتی و مسکن افراد تحت پوشش خودش را تأمین کند. این مسئولیت الزامی است و اختیاری نیست. هیچ کس نمی‌تواند از زیر بار مسئولیت نهاد خانواده شانه خالی کند. قانون او را ملزم می‌کند که با داشتن تمکن مالی حتماً نفقه را بدهد.

در مرتبه بعدی قرض الحسنه پیش می‌آید. اینکه در اسلام برای قرض الحسنه ثواب‌هایی ذکر می‌شود، به خاطر این است که یکی از منابع تأمین اجتماعی است.

انفاق، خمس و زکات و... به عنوان منابع مالی در اسلام مطرح هستند. در کنار مالیاتی که دولت می‌گیرد، این امور هم به عنوان منابع مالی در اسلام مطرح می‌شوند. می‌توان تمام این امور را در اندیشه‌های حضرت امام بررسی کنیم و نظریه ایشان را استنباط نماییم.

در پایان اگر نکته خاصی در باب بیمه و تأمین اجتماعی باقی مانده، بیان بفرمایید.

در شرایط اقتصادی فعلی جامعه، واقعاً نیازمند این هستیم که اندیشه‌های حضرت امام تبیین و ترویج بشوند تا الگوی استخراج بشود که ان شاء الله در جامعه ما کاربردی و عملیاتی باشد.



آیت الله العظمی حسین نوری همدانی:

مبانی فقهی امام خمینی در درس حوزه قرار گیرد

شهریه می داد و از همه احوال آنان باخبر بود. ایشان تاکید کرد: حوزه های شهرستان ها باید تقویت شود، حوزه های شهرستان های پایه حوزه قم هستند، زیرا اگر طلبه ای ضعیف از حیث ادبیات به قم بیاید نمی تواند رشد خوبی داشته باشد و ادبیات عرب در تحصیل حوزه علمیه نقش مهمی دارد. این مرجع تقلید ضمن تاکید بر استقلال حوزه اذعان داشت: استقلال در حوزه های علمیه بدین معنا نیست که از نظام کناره گیری کنیم، بلکه حوزه نباید دولتی باشد، اما حفظ از معیارها و شاخص های نظام و انقلاب وظیفه ما بوده و هست. مردم به حوزه های علمیه توجه و انقلاب را به وجود آوردند؛ اما امروز حوزه باید از این اصل پاسداری کند و حوزه باید انقلابی باشد و انقلابی عمل کند، بنده با جناح بازی مخالفم و معتقدم حوزه بالاتر از جناح بازی است. آیت الله العظمی نوری همدانی گفت: مردم داری و با مردم بودن وظیفه ما است، این مردم بودند که در راه انقلاب و به گفته حوزه و روحانیت جان دادند و از کشور دفاع کردند و امروز نیز مردم از حوزه و روحانیت پاسداری از نظام را انتظار دارند. ایشان اظهار داشت: امام خمینی (ره) می فرماید روزی که روحانیت و علما به دنبال جایگاهی برای خود رفتند و از مردم جدا شدند آن روز، روز مصیبت است؛ یکی دیگر از مسائلی که شورای عالی حوزه های بر عهده دارند این است که مبانی فقهی امام خمینی (ره) را در درس حوزه جای دهند. این مرجع تقلید در پایان بیان داشت: افتخار ما این است که شاگرد و سرباز حضرت ولی عصر (عج) هستیم و این انقلاب را انقلابی الهی می دانیم و انشاء الله که این انقلاب مقدمه ای برای ظهور واقع شود.

حوزه های علمیه در اجرا شدن قوانین و ارتباط با اساتید به سبب درک مشکلات طلاب سعی بیشتری داشته باشند. آیت الله العظمی نوری همدانی گفت: نظارت و بررسی خیلی مهم است؛ افرادی وجود دارند، گرچه اندکند، اما در تدریس خود به ویژه در درس خارج توان علمی آن ها کم است، شورای عالی باید در این مسئله نظارت داشته باشد. وی یادآور شد: گنجاندن درس تفسیر، نهج البلاغه و صحیفه سجاده در درس حوزه از ضروریات است، اینکه بگوییم افراد باسواد می شوند خود به عمق مسائل پی می برند اشتباه است؛ بلکه علم اساتید سبب می شود تا نگرشی نو در طلاب ایجاد شود. این مرجع تقلید با اشاره به ضرورت درس اخلاق در حوزه های علمیه گفت: طلاب قدیم از کسانی که متخلق بودند استفاده می کردند و از آن ها بهره می بردند و آن ها نیز به سختی در این عرصه ورود پیدا می کردند، گاهی یک طلبه برای استفاده اخلاقی از یک نفر به او التماس می کرد. و بابر از داشت: تهجد و شب زنده داری سبب شده تا برخی متخلق به آداب الهی شوند؛ اگر اخلاق در حوزه نباشد انسان به جایی می رسد که حکم اعدام شیخ فضل الله نوری را تأیید و امضا می کند، خوب است درس های اخلاق نمونه، ضبط شوند و به مدارس علمیه کشور ارسال گردند. آیت الله العظمی نوری همدانی گفت: مسئله استعداد شناسی در حوزه دارای اهمیت بالایی است و استعداد طلاب متفاوت است، در گذشته علما طلاب را همچون پدر می شناختند، آیت الله ملا علی معصومی همدانی معروف به آیت الله آخوند همدانی (ره) خود به طلاب

آیت الله العظمی نوری همدانی شان حوزه را بالاتر از جناح بازی دانست و عنوان کرد: یکی از مسائلی که شورای عالی حوزه ها بر عهده دارند این است که مبانی فقهی امام خمینی (ره) را در درس حوزه جای دهند. به گزارش شفقنا، این مرجع تقلید در دیدار اعضای شورای عالی حوزه های علمیه، بابیان اینکه شورای عالی حوزه های علمیه و مدیریت حوزه تاکنون شایستگی خود را به منصفه ظهور و بروز رسانده است بیان داشت: مدیریت حوزه و اعضای شورای عالی قدم در جای علمایی گذاشته اند که در گذشته حوزه های علمیه را هدایت می کردند و امروز به خوبی این نقش محقق شده است. وی تصریح کرد: کسانی که فکر می کنند در قم کاری انجام نشده در اشتباه هستند، در حوزه علمیه قم فعالیت های چشم گیری از جمله تألیف، تحقیق، تدریس و فعالیت های علمی از این قبیل بسیار اجرا شده است. آیت الله نوری همدانی گفت: معتقدیم که حوزه های علمیه استمرار راه انبیا و اولیای الهی است و این مبلغان هستند که در تمامی عرصه ها حضور دارند. ایشان خاطرنشان کرد: تربیت فقیه و مجتهد برای ما امری مهم است، معتقدیم در دنیا یک فقاقت وجود دارد که از سر چشمه وحی گرفته شده است، آن هم فقاقت اهل بیت (ع) که سلسله مراتب به نبی مکرم اسلام (ص) برمی گردد. این مرجع تقلید بیان داشت: شورای عالی حوزه های علمیه باید با اساتید که با طلاب رابطه نزدیک دارند، ارتباط برقرار کرده و با مشکلات طلاب از این طریق آشنا شوند. ایشان تأکید کرد: بسیاری از مطالب نوشته و به قانون تبدیل می شود؛ اما اجرا شدن مهم است، شورای عالی

در دیدار شرکت کنندگان در کنفرانس وحدت اسلامی؛

سید حسن خمینی:
وحدت استراتژی بلند مدت جمهوری اسلامی است

یادگار امام با بیان اینکه وحدت استراتژی بلند مدت جمهوری اسلامی است، گفت: اگر نفس مسیحایی انقلاب اسلامی ایران به جهان دمیده نمی شد و پس از امام توسط خلف شایسته امام ادامه پیدا نمی کرد، مطمئن باشید پان عربیسم، پان ترکیسم، پان ایرانیسم و هزاران گروه و فرقه بودن نقشی را برای صهیونیسم ها تعریف می کرد که در قرن هفت و هشت مغول ها در این جغرافیای سیاسی ایجاد کردند.

«وحدت» یکی شدن در آراء و عقاید نیست

به گزارش خبرنگار جماران، حجت الاسلام والمسلمین سید حسن خمینی در دیدار با مهمانان سی و دومین اجلاس وحدت اسلامی با بیان اینکه وحدت مانند هر فعل انسانی دیگر مقدماتی دارد، اظهار کرد: تا ما تصویری از وحدت نداشته باشیم، فوائد آن را تصدیق نکنیم و فایده آن را بر کارهای دیگر ترجیح ندهیم هیچ اراده ای نسبت به کسب آن پیدا نمی کنیم. بنابراین، شاید علت اینکه برخی از ما عاشق وحدت امت اسلامی هستیم و برخی دیگر کم توجهیم و یا حتی از اصحاب تفرقه به حساب می آییم توجه نکردن به مبادی این امر باشد.

یادگار امام با اشاره به تفاوت ها در برداشت از مفهوم وحدت، افزود: معنای مورد نظر ما از وحدت یکی شدن در آراء و عقاید نیست و قرار نیست عقیده خود را فرو بگذاریم و عقیده دیگری را برداریم؛ بلکه مراد، تأکید بر نقاط اشتراک است؛ ما واحد هستیم اما جامعه اسلامی دارای وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است و در چنین کثرتی قرار است توجه را به نقاط مشترکی که ما را به نام مسلمان مزین کرده معطوف کنیم.

برخی فکر می کنند منافعی دیگر دارند که بر منافع جهان اسلام اولی است

وی با بیان اینکه از روزی که مسلمانان از هم جدا شدند و به جای توجه به دشمنان مشترک به همدیگر مشغول شدند، خاک مرگ بر جامعه اسلامی پاشیده شد و دشمنان سوء استفاده خود را آغاز کردند: گفت: در برهه های مختلف تاریخ کسانی که خیر هیچ مسلمانی را نمی خواستند اختلاف انداختند و بر جهان اسلام سیادت کردند.

سید حسن خمینی تأکید کرد: اگر قرار است فلسطین آزاد شود امکان ندارد بدون همتی که در همه مسلمانان هست اتفاق بیفتد؛ اگر قرار است جامعه اسلامی پیشرفت کند و فقر را از بین ببرد و غدد سرطانی جدیدی مانند رژیم صهیونیستی پیدا نکند، امکان ندارد که با دوری از هم و یا با ستیز و دشمنی با هم به پیروزی دسترسی

پیدا کنیم.

وی ادامه داد: بسیاری افراد متوجه اهمیت وحدت هستند، اما فکر می کنند منافعی دیگر دارند که بر منافع جهان اسلام اولی است؛ مثلاً در بین شیعیان می گویند اعتلای مکتب اهل بیت (ع) بیشتر از وحدت ارزش دارد و در میان اهل سنت می گویند ضرر شیعیان از نفع اتحاد با آنها بیشتر است.

سید حسن خمینی در همین زمینه ادامه داد: مدت زیادی از پایان عمر حکومت داعش نمی گذرد و گرچه همان زمان هم معلوم بود که آن جریان به نتیجه نمی رسد اما نباید فراموش کنیم که استدلال آنها این بود که خطر شیعه از صهیونیسم بیشتر است.

ایمان از راه شمشیر به دل های مردم نمی آید

یادگار امام با بیان اینکه بحران فقط با حب دنیا ایجاد نمی شود، بلکه بعضاً با کج فهمی ها هم پدید می آید، گفت: وقتی از منافع وحدت صحبت می کنیم باید توجه دهیم که منافع وحدت بیش از تفرق است. در این زمینه پیشنهاد می کنم که تجربیات گذشته را بنگریم؛ باید بررسی کنیم که تشیع یا تسنن در کدام یک از مناطق جغرافیایی پیشرفت بیشتری داشته اند؛ آیا هنگامی که با هم جنگ کرده اند، توفیق بیشتری یافته اند یا در جایی که با یکدیگر به طور مسالمت آمیز زندگی کرده اند؟! جاهایی که به اسم ترویج معارف اهل بیت (ع) یا صحابه همدیگر را کشته اند بیشتر توسعه داشته اند یا جاهایی که در کنار هم با صلح زندگی کرده اند؟

وی ادامه داد: در هیچ جای جهان اسلام که رنگ خشونت به اختلافات مذهبی داده شده نمی توانید بگویید اختلاف و جنگ باعث ترویج مذهب ما شده است. فرقی نمی کند که شیعه و یا سنی باشید؛ از دل ستیز و خشونت حتی مذهب خودتان هم ترویج پیدا نکرده است. اوج زندگی مسلمانان در قرن های چهار و پنج نتیجه زندگی مسالمت آمیز است و پایان آن وقتی است که شمشیرها را روی هم گشوند. اگر مسلمانان یک پارچه بودند و درک درستی از وحدت داشتند مغول نمی توانست تاشامات هر چه تمدن اسلامی دارد بسوزاند و تمام تمدن اسلامی کوبیده شود.

سید حسن خمینی با تأکید بر اینکه ایمان از راه شمشیر به دل های مردم راه نمی یابد، بلکه نیازمند برهان و سخن است، افزود: اگر نفس مسیحایی انقلاب اسلامی ایران به جهان دمیده نمی شد و پس از امام توسط خلف شایسته امام ادامه پیدا نمی کرد، مطمئن باشید پان عربیسم، پان ترکیسم، پان ایرانیسم و هزاران فرقه بودن نقشی را برای صهیونیسم ها تعریف می کرد که در قرن هفت و هشت

مغول هادر این جغرافیای سیاسی ایجاد کردند.

وی تصریح کرد: اینکه به برکت مقاومت فرزندان اسلامی در لبنان، فلسطین و سوریه غده سرطانی رژیم صهیونیستی محدود شده و به جای گسترش از نیل تا فرات، روز به روز کوچک تر می شود به دلیل هشدار نسبت به تفرق است.

سید حسن خمینی اظهار کرد: مشکل جهان اسلام از ناحیه کسانی است که به وحدت در حوزه شناختی اعتقاد ندارند و با برهان های ضعیف و احساسی پشت مفاهیم بسیار ارزشمند سنگر می گیرند و توجه نمی کنند که منفعت شخص خودشان هم در اتحاد، وحدت، همدلی و زندگی مسالمت آمیز است.

عقلای جهان اسلام دور یکدیگر جمع شوند

یادگار امام در مورد راهکار رسیدن به وحدت گفت: همه می دانیم در میان شیعیان کسانی هستند که از هر دشمن صهیونیستی ضرر بیشتری به جهان اسلام می زنند و در میان اهل سنت هم کسانی هستند که خون به دل پیامبر (ص) می کنند؛ اما مراقب باشیم درگیر جنگ با آنها نشویم، بلکه بدانیم راه حل صحیح این است که عقلای جهان اسلام دور یکدیگر جمع شوند و تبری خود را از وحدت شکنان اعلام کنند.

وی با بیان اینکه کنفرانس وحدت گامی برای دور هم جمع شدن عاقلان و دلسوزان است، گفت: جاهلان و کسانی که چوب تکفیر برداشته اند همیشه هستند، اما باید در میان شیعیان کسانی که به اندیشه امام باور دارند و در میان اهل سنت کسانی که به وحدت توجه دارند روابطشان را بیشتر کنند و برادرانه با هم ارتباط بگیرند و سخن بگویند و رفاقت کنند تا ان شاء الله از این دوره سخت عبور کنیم.

وحدت، استراتژی بلند مدت جمهوری اسلامی است

سید حسن خمینی گفت: در انقلاب اسلامی وحدت امت اسلامی برای ما تنها یک تاکتیک نبود؛ بلکه استراتژی بلند مدتی است که در نظام تعریف و بر آن پافشاری شد و جزو اصولی است که تمام جریانات سیاسی داخل کشور به آن باور دارند. یعنی هم در حوزه شناخت منفعت آن را بیش از هر چیزی می دانند و هم در حوزه عمل به آن پایبند هستند.

وی در پایان گفت: ایران به برکت مجاهدت شهیدانی که این سرزمین مدیون آنها است در صف اول مقاومت در جهان ایستاده و پرچم پیامبر (ص) را بر دوش دارد و دستش را به سوی یکایک بزرگان، اندیشمندان و متفکرین و مؤثرین جهان اسلام دراز می کند تا ان شاء الله همه با هم شاهد روزهای بسیار خوب پیش روی سرزمین های اسلامی باشیم.





آیا عباسی امیرانتظام جاسوسی بود؟ (۳)

معمای امیرانتظام

فقه و حقوق
تفکیر و تفکر
تاریخ و تاریخ
فرهنگ و فرهنگ
ادب و ادب
سیاست و سیاست
فرهنگ و فرهنگ
تاریخ و تاریخ
فرهنگ و فرهنگ
ادب و ادب
سیاست و سیاست



می‌بردند، این ملاقات‌ها هر ۱۵ روز یک بار صورت می‌گرفت... تا اینکه در اول آذر ۱۳۷۵ آقایان مرا برای ملاقات به منزل اقوامم آوردند و شنبه صبح به دنبالم نیامدند. من تلفن کردم و سؤال کردم که چرا نیامدید؟ گفتند: راننده به سفر رفته، فردا تلفن کردم، گفتند هنوز از سفر نیامده. مدتی بهانه راننده مطرح بود، بعد گفتند ماشین بنزین ندارد یا لاستیک ندارد، یا خراب است. بهانه‌ها یک ماهی طول کشید و من هر روز تلفن می‌کردم... اواخر آذر ۱۳۷۵، آخرین بار که تلفن کردم، آقایانی که مسئول بازداشت من بودند گفتند تا اطلاع ثانوی دیگر دنبال شما نمی‌آییم؛ بنابراین من از آن تاریخ آزاد هستم».

البته امیرانتظام بعد از ترور سید اسدالله لاجوردی (دادستان انقلاب تهران در ابتدای انقلاب تا پایان دهه ۶۰)، در مصاحبه‌ای عباراتی را درباره مرحوم لاجوردی طرح کرد که با شکایت خانواده ایشان دوباره بازداشت شد اما به دلیل وضعیت جسمانی، دو سال بعد از زندان به بیمارستان منتقل و دیگر به زندان بازگردانده نشد.

آنچه در این شماره از خواهید خواند، قسمت دوم از یادداشتی است که آقای عباس سلیمی نمین (تاریخ‌نگار) در اختیار حریم امام قرار داده و نگاهی است به افکار و فعالیت‌های امیرانتظام، و کاوش در خاطرات و مصاحبه‌هایی است که از امیرانتظام منتشر شده و پاسخ آقای سلیمی نمین به این پرسش که آیا امیرانتظام جاسوس بود؟

عباس امیرانتظام (متولد ۱۳۱۱ و متوفای ۱۳۹۷)، از اعضای جبهه ملی ایران بود که پس از پیروزی انقلاب از سوی مهندس بازرگان به معاونت نخست وزیر و سخنگوی دولت موقت برگزیده شد و اوایل تابستان ۱۳۵۸ به عنوان سفیر در پنج کشور اسکاندیناوی (سوئد، نروژ، فنلاند، دانمارک و ایسلند) به سوئد رفت.

آقای امیرانتظام در تاریخ ۲۸ آذر ۱۳۵۸ به اتهام توطئه برای انحلال مجلس خبرگان، تلاش برای ایجاد اختلاف بین فلسطینیان و لیبیایی‌ها با ایران، فراری دادن سران رژیم سابق و ارائه اطلاعات سری به آمریکایی‌ها و همکاری با سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا - سیا - بازداشت، و بعد از یک سال از بازداشت، در دادگاهی به ریاست مرحوم آیت الله محمد محمدی گیلانی به اعدام محکوم شد، اما با تلاش‌های مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت، این حکم به حبس ابد کاهش یافت.

امیرانتظام بعد از گذراندن ۱۸ سال در زندان اوین خارج یا آن‌طور که خودش گفته اخراج شد: «از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۷ در اوین و قزل حصار و گوهردشت زندانی بودم. بعد، مرا در دی‌ماه ۱۳۷۳ از زندان اوین به یک بازداشتگاه وزارت اطلاعات در شمال تهران منتقل کردند، منزل کوچکی بود که چند اتاق در طبقه دوم داشت. در یکی از اتاق‌ها هم آقای کیانوری زندگی می‌کرد، یک اتاق را هم به من دادند که در آنجا زندگی کردم. مدتی اصلاً ملاقات نداشتیم، بعد چند ساعتی ملاقات دادند... مرا چهارشنبه‌ها می‌آوردند و شنبه‌ها

دشمنان کمونیست هستند.» (خاطرات منصور رفیع‌زاده، ترجمه اصغر گرشاسبی، انتشارات اهل قلم، سال ۱۳۷۶، ص ۳۲۰) البته عبدالمجید مجیدی - رئیس سازمان برنامه و بودجه شاه - هم در خاطرات خود به آتش‌سوزی‌ها و بمب‌گذاری‌های ساواک اشاره دارد. آیا منطقی است که با جعل سند این گونه وانمود کنیم آمریکا - که حتی امروز با تمام توان برای پهلوی‌ها، تبلیغ می‌کند - با دستور به آتش‌سوزی می‌خواسته محمدرضا پهلوی را بدنام کند، در حالی که اقداماتی چون به آتش کشیدن سینمارکس آبادان و فروشگاه‌های بزرگ و... به‌طور کلی با هدف ایجاد جو رعب و وحشت و تنفر نسبت به مبارزان با استبداد و سلطه بیگانه و دادن انگیزه به ارتش برای قتل آن‌ها صورت می‌گرفت؟

همچنین در مورد ژنرال هایزر گفته شده که او در روز ۲۶ دی بدون هیچ‌گونه تشریفاتی به دفتر شاه وارد می‌شود و به او می‌گوید: «بیا از ایران برو بیرون.» باید گفت براساس خاطرات هایزر، در این روز هیچ‌گونه ملاقاتی

را بکنید!! از جوابی که اعلی حضرت دادند متوجه شدم که ناراحت شدند.» (اعترافات ژنرال، خاطرات ارتشبد عباس قره‌باغی، نشر نی، سال ۱۳۶۵، ص ۷۷) روایت دیگر نیز از دستور مستقیم شاه به ساواک برای آتش‌سوزی بعد از گسترش قیام مردم ایران حکایت می‌کند. برای مثال، منصور رفیع‌زاده - آخرین رئیس شعبه ساواک در آمریکا - از ملاقات خصوصی خود با رئیس کل ساواک این گونه روایت می‌کند: «در این هنگام تیمسار (نصیری) صورت خود را با دستانش پوشاند. سپس دستانش را برداشت و با صدایی که انگار از ته چاه درمی‌آمد ادامه داد: می‌دانی هفته گذشته چند مردس بنز را درب و داغان کردیم؟ چندتا آتش‌سوزی در منطقه تجاری شهر راه انداختیم؟ چه تعداد آدم در جا کشته شدند؟ و هنوز کافی نیست! او (شاه) امروز به من گفت این کافی نیست بیشتر بکشید! بیشتر آتش بزنید... برای این که چنین نشان داده شود که این اعمال تروریستی است. برای این که به مردم قبولانده شود که دشمنانی وجود دارد و این که این

سراسر کتاب اخیر امیرانتظام

را ادعاهای فراوانی از این دست

تشکیل می‌دهد که یا منبعی برای

آن ذکر شده یا وی هیچ مأخذی را قید نکرده است؛ البته

هیچ تفاوتی در ماهیت کار ندارد؛ زیرا هیچ کدام از منابع

ذکر شده ادعای وی را تایید نمی‌کند. برای نمونه، در کتاب

«اعترافات ژنرال» می‌خوانیم که شما کار خودتان را بکنید،

یعنی در کار ساواک دخالت نکنید: «چون قبلاً اطلاعاتی

توسط سپهبد صمدیانپور - رئیس شهربانی کشور - به من

رسیده بود که مقداری از این آشوب‌ها به وسیله مأموران

ساواک صورت می‌گیرد... در یکی از شرفیابی‌ها بعد از

مطرح کردن مسئله امنیت عمومی کشور عرض کردم: در

این مورد با نخست‌وزیر صحبت می‌کردم، ایشان هم اظهار

می‌نمود که مقداری از این شلوغی‌ها را مأموران ساواک

انجام می‌دهند. در جواب فرمودند: بلی، ایشان معتقد

است که تمام این کارها زیر سر ساواک است. و بلافاصله

اضافه کردند: شما با ایشان کار نداشته باشید. کار خودتان



می‌پیوندند و دیگر ارتشی نمانده که کودتا کند. وقتی کار به این جا رسید هائیز ایران را ترک و ارتش و ژنرال‌ها را به حال خود رها کرد تا در دفاع از خود هر کاری می‌توانند انجام دهند.» (آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها، ص ۲۲۸) نکته قابل تأمل‌تر در این زمینه آن است که حتی بعد از پیروزی ملت در ۲۲ بهمن ۵۷، مقامات کاخ سفید همچنان یکی از گزینه‌هایشان اعزام مجدد هائیز به ایران برای کودتا به اتفاق برخی مرتبطان با واشنگتن است. ژنرال آمریکایی در این زمینه یعنی تماس مقامات کاخ سفید با وی در آلمان (مقر فرماندهی نیروهای آمریکادر اروپا) می‌نویسد: «ژنرال دیوید جونز - رئیس ستاد مشترک - هم گفت که در آن سوی خط، دانکن و برژینسکی هم حضور دارند. دانکن رشته سخن را به دست گرفت. از من پرسید آیا مایلم دوباره به تهران بروم و رهبری کودتا را به عهده بگیرم؟ گفتم قبلاً بارها گفته‌ام که اگر رهبری ارتش ایران از صحنه کنار برود، تمامی سیستم ارتش سقوط خواهد کرد. در شرایط کنونی که رهبری ارتش در زندان است، اوضاع وخیم‌تر است؛ لذا طرح‌هایی که در مدت اقامت من در تهران تهیه شده بود، دیگر عملی نیست... مسئله این طور مطرح شد که قرار است قضیه به شیوه آمریکایی حل شود، عده‌ای از افسران بلندپایه برای رهبری کودتا ترغیب شوند... گفتم حاضرم با شرایط زیر به ایران باز گردم - پول نامحدود در اختیارم قرار گیرد - ده تا دوازده ژنرال آمریکایی دست‌چین شوند. - حدود ده هزار نفر از بهترین نیروهای آمریکایی در اختیارم قرار گیرد؛ زیرا در این مرحله نمی‌دانستم چه تعداد از نیروهای ایرانی در عملیات من شرکت خواهند کرد. - و سرانجام باید حمایت یکپارچه ملی از من صورت گیرد... فکر نمی‌کنم که مردم آمریکا هم از من حمایت کنند، بنابراین پاسخ این است که این کار عملی نیست.» (مأموریت در ایران، خاطرات ژنرال هائیز، صص ۳۰۳-۴) دلیل این عدم حمایت نیز روشن بود؛ به مصاف یک ملت متحد و مصمم رفتن که صرفاً در تهران (به اعتراف دشمن) جمعیت تظاهرکنندگان علیه آمریکا و استبداد به بیش از چهار میلیون می‌رسید به معنی درگیر شدن در جنگی به مراتب سخت‌تر از جنگ ویتنام بود؛ به همین دلیل نیز همه طرح‌های کودتا در بعد از انقلاب نیز (نوزده و...) با محوریت ایرانی‌های در خدمت بیگانه و حمایت غیرمستقیم آمریکا دنبال شد، اما به این دلیل که کانون هماهنگی‌های مؤثر (چه در مقابله با نهضت ملی شدن صنعت نفت و چه در جریان مبارزات سال‌های ۵۶ و ۵۷) همواره سفارت آمریکا بود و این مرکزیت توسط دانشجویان از کار انداخته شد برنامه‌های کودتا به شدت ضربه‌پذیر شدند و نتوانستند کاری از پیش ببرند.

باید اذعان داشت برخلاف ادعای آقای امیرانتظام که: «من یک ایرانی صادق هستم که وظیفه خودم را نسبت به وطنم انجام دادم». (ناگفته‌های انقلاب ۵۷، ص ۷۶) وارونه ساختن حقایق توسط وی در این اثر، منحصر به موضوع مأموریت ژنرال هائیز نیست، بلکه تقریباً کل ارجاعات، منطبق بر واقعیت نیست، که به دلیل طولانی شدن مطلب تیتروار به آن‌ها می‌پردازیم: ۱- ارجاعات به کتاب «تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران»، نوشته سرهنگ غلامرضانجاتی که هم در موضوع مقایسه مصدق و امام تحریف شده (ص ۳۳۴)، هم در مورد ملاقات امام با نماینده ژنرال‌ها (ص ۲۸۵) و همچنین درباره کنفرانس گوادولوپ (ص ۲۱۵)

۲- ادعای خلاف واقع در مورد بی‌بی‌سی: «زمانی که به فرانسه برده شدند و از پاریس هم نوفل‌لوشاتو، می‌دانید BBC تمام اخبار خود را اختصاص داد به اقامت ایشان و مصاحبه‌هایی که ایشان در نوفل‌لوشاتو کردند.» (ناگفته‌ها، ص ۱۲۱) و در فرازی دیگر: «زمانی که آقای خمینی از نجف به پاریس رفتند، حرکت‌ها در ایران

او به دست آمده این گونه استدلال می‌کرد که آمریکایی‌ها برای تخریب چهره وی این اسناد را تولید و در سفارت جاسازی!! کرده‌اند، اما بعد کاملاً در همان چهره‌ای ظاهر شد که اسناد از وی ارائه می‌دادند. برای نمونه، در اسناد آقای امیرانتظام با تمام توان می‌کوشد مجدداً ایران را ذیل اقتدار آمریکا درآورد. اکنون در اثر متأخر نیز در جای جای مطالب خود القا کرده که ما بدون آمریکا نمی‌توانیم زندگی کنیم: «ما باید قبول کنیم که در یک دنیایی زندگی می‌کنیم که کشورهای صنعتی، قدرت علمی، نظامی، مالی، اقتصادی و... را در اختیار دارند و ما هم به تنهایی قادر نیستیم که احتیاجات خودمان را در این زمانه تأمین کنیم. بایستی آن‌ها به ما گندم بفروشند، نفت ما را بخرند، ماشین‌آلات و به خصوص لوازم آن را بدهند. سرمایه‌گذاری و وام‌ها را باید به ما بدهند. اگر ندهند ما نمی‌توانیم کارهای خودمان را انجام دهیم.» (ناگفته‌های انقلاب ۵۷، ص ۷۸) نیازی به توضیح نیست که ملت ایران بعد از کسب استقلال خود از آمریکا در زمینه گندم خودکفا شد و در عرصه بسیاری از تکنولوژی‌های پیچیده، علی‌رغم ضدت و به اصطلاح تحریم‌های فلج‌کننده کاخ سفید، دستاوردهای بالایی داشت و دارد. البته چون هدف آقای امیرانتظام بازگرداندن سلطه آمریکاست به هر دروغی متوسل می‌شود تا بگوید ملت ما قادر به هیچ کاری نیستند و ناگزیرند ذیل قدرت‌های جهانی تعریف شوند: «حالا یک دفعه فکر کنیم که در سال ۵۷ ما بودیم که شاه را بر داریم و نظام دلخواه خودمان را آوردیم! پس آقای هائیز در ایران چه کار می‌کرد؟ روز ۲۶ دی ماه، ما شاه را بیرون کردیم یا آقای هائیز؟ ما از کودتای ارتش جلوگیری کردیم یا آقای هائیز؟» (همان). این ادعاهای خلاف مسلمات تاریخ چه هدفی را دنبال می‌کند؟ آیا هدف آن با موارد انعکاس یافته از آقای امیرانتظام در اسناد یکی نیست؟ به عبارت دیگر، هر دو تحکیم موقعیت آمریکا در ایران را دنبال می‌کنند؛ البته یکی از طریق تقویت اطلاعاتی و واشنگتن و دیگری مرعوب ساختن مردم در برابر قدرت مطلق!! کاخ سفید و دعوت به تسلیم در برابر آن. نکته‌ای که در این زمینه حائز اهمیت است ارزیابی افرادی چون امیرانتظام از جامعه کنونی ایران است. اینان که امروز کمر همت به تحریف تاریخ بسته‌اند همه ملت را مثل اطرافیان خود می‌پندارند که برای شناخت تاریخشان حتی حاضر نیستند یک کتاب بخوانند. وقتی به دروغ موضوعاتی به کتاب خاطرات هائیز نسبت داده می‌شود آیا تصور نمی‌رود که افراد برای کشف حقیقت به این اثر مراجعه خواهند کرد؟ خوشبختانه هنوز قشر عظیمی از ملت ایران برای دفاع از هویت و پیشینه خود بیش از زحمت یک تحقیق کتابخانه‌ای برای ایثار و فداکاری آمادگی دارد. کسانی که خاطرات هائیز را خوانده‌اند می‌دانند که یکی از مأموریت‌های اصلی وی ایجاد هماهنگی بین سران ارتش و حفظ آمادگی آن‌ها برای کودتا در زمان مقرر بود. این ژنرال آمریکایی تقریباً روزانه در مدت اقامت در ایران با گروه تدارک‌کننده کودتا جلسه داشت و مشکلات و موانع را از جمله تأمین سوخت ادواتی که قرار بود در کودتا به کار روند برطرف می‌ساخت. با توجه به اعتصاب سراسری کارکنان شرکت نفت و کاهش نفت تولیدی برای مصارف داخلی، ارتش برای طرح کودتا از این جهت با مشکل مواجه بود. هائیز کاخ سفید را قانع ساخت تا نفتکش‌های را برای تأمین این نیاز ضروری به خلیج فارس گسیل دارند. حال آقای امیرانتظام در این اثر مدعی است حضور هائیز در ایران برای جلوگیری از کودتا بوده است. قابل تأمل آن که فصل مشبعی از کتاب «آخرین تلاش‌ها در آخرین روزها» ای مرحوم دکتر یزدی به برنامه کودتای هائیز اختصاص یافته است. وی در این زمینه می‌نویسد: «زمانی واشنگتن به هائیز دستور کودتا را داد که قره‌باغی به او گزارش داد نیروهای ارتش مرتب به ملت

میان محمدرضا پهلوی و این ژنرال آمریکایی صورت نگرفته و عقلاً نیز چنین ادعایی پذیرفته نیست که در روز خروج شاه از ایران که از مدتی قبل برنامه‌ریزی شده بود به وی دستور خروج داده باشند بلکه ملاقات، این دو نفر با حضور سالیوان مربوط به روز ۲۱ دی ماه است. هائیز به صراحت می‌گوید: من با نظر شاه برای خروج از کشور برای استراحت بر خلاف سالیوان مخالفت کردم؛ زیرا نگران انسجام ارتش بودم. وی سپس ضمن گزارش برنامه کودتا ادامه می‌دهد: «دو ساعت پیش او بودیم... ما را تا دم در بدرقه کرد. با هم به گرمی دست دادیم و از هم جدا شدیم. از من به خاطر این که به نیاوران آمده بودم بسیار تشکر کرد. او سپس به خاطر همکاری‌ام با ارتش از من تشکر کرد و گفت که به من بسیار اعتماد دارد و ارتش هم این اعتماد را دارد.» (مأموریت در ایران، خاطرات ژنرال هائیز، ترجمه ع. رشیدی، انتشارات مؤسسه اطلاعات تهران، ۱۳۶۵، ص ۸۱) و در ادامه، هائیز دستور شاه به امرای ارتش را این گونه بازتاب می‌دهد: «قره‌باغی گفت: یک چیزی هست که باید به شما بگویم. شاه به ما دستور داده که به حرف شما گوش بدهیم و به شما اطمینان داشته باشیم و با شما کار کنیم.» (همان، ص ۸۶) آن چه آقای امیرانتظام به نقل از هائیز برای مخدوش کردن چهره قیام مردم ایران ارائه می‌دهد تنها در سراسر خاطرات این ژنرال آمریکایی یافت نمی‌شود بلکه نسبت به آن، یکصد و هشتاد درجه چرخش دارد، یا کیست که نداند قبل از ابداع تکنیک بازسازی لاستیک‌های فرسوده در قبل از انقلاب، در برابر هر مغازه پنچرگیری اتومبیل، انباشتی از لاستیک‌های فرسوده رها شده بود. آقای امیرانتظام استفاده مردم از این لاستیک‌ها را سندی بر وابستگی انقلاب اسلامی قلمداد می‌کند؛ زیرا ایشان می‌خواهد این گونه القا کند که گویا فقط ارتش لاستیک‌های فرسوده در اختیار داشت. شاید خصمانه‌ترین روایت آقای امیرانتظام علیه قیام سراسری ملت ایران را باید در بیان میزان جمعیتی که به خیابان‌ها سرازیر می‌شدند و با فرهنگی خیره‌کننده مطالبات خود را در معرض قضاوت جهانیان قرار می‌دادند جست. الی‌عزیز تسفریر - جاسوس اسرائیل و آخرین رئیس شعبه موساد در ایران (که شخصاً به صورت ناشناس در تظاهرات‌ها شرکت می‌کرد) - علی‌رغم همه دشمنی‌هایش با امام خمینی و انقلاب اسلامی در کتاب خاطراتش می‌نویسد: «همه جا جمعیت سیاهی می‌زد. هیچ نقطه‌ای نمانده بود. هر جا را که نگاه می‌کردید، صدها و هزاران نفر تنگ در دل هم ایستاده بودند. حسابی که ما قبل‌آ برای تخمین زدن شمار شرکت‌کنندگان در راه‌پیمایی‌های مخالفت با شاه به دست آورده بودیم، برای تخمین شمار حاضران امروز صد درصد باطل بود. رسانه‌های گروهی می‌گفتند چهار میلیون نفر. بعید نیست اگر بیشتر بوده باشد.» (شیطان بزرگ، شیطان کوچک؛ نوشته الی‌عزیز تسفریر، ترجمه فرنوش رام، چاپ آمریکا، شرکت کتاب، سال ۱۳۸۶، ص ۳۱۱)

امیرانتظام صرفاً با هدف تحقیر ملت‌ها در برابر آمریکا و اثبات این امر که هیچ تغییر و تحولی بدون اراده کاخ سفید صورت نخواهد گرفت به هر خلاف‌گویی متوسل می‌شود. اگر وی حتی در یک تظاهرات مردم (مثل تاسوعا و عاشورا) شرکت می‌کرد جمعیت چندین میلیونی را چهار نفر یا صد نفر یا هزار نفر نمی‌خواند. البته نباید فراموش کرد امیرانتظام که نتوانسته است در قبل از انقلاب و در دوران تصدی‌گری‌اش در بعد از انقلاب قیام استقلال طلبانه ملت ایران را منحرف سازد در مکتوبات خود می‌کوشد نسل‌هایی که آن دوران را درک نکرده‌اند به این تحول بزرگ بی‌اعتماد سازد؛ البته همین احساس که می‌تواند در خارج کشور هر مطلبی را به چاپ رساند موجب شده است که ماهیت فکری خود را کاملاً عریان سازد. وی ابتدا ضمن تأیید محتوای محرمانه آن چه در اسناد لانه جاسوسی در مورد

تندتر شد، برای این که بی‌بی‌سی تمام زمان اخبارش را در اختیار آقای خمینی می‌گذاشت و همان لحظه که ایشان صحبت می‌کردند ملت ایران در هر نقطه ایران که بودند می‌شنیدند.» (همان، ۱۲۳) هرگز بی‌بی‌سی همه اخبار خود را به امام خمینی اختصاص نمی‌داد، بلکه با بزرگ‌نمایی فعالیت‌های سایر شاخصان سیاسی تلاش می‌کرد رهبری نهضت مردم را به سوی افرادی که موضع قاطعی علیه آمریکا و انگلیس نداشتند منحرف سازد. بی‌بی‌سی اخبار رخدادهای ایران را منعکس می‌کرد چون به‌صورت حرفه‌ای نمی‌توانست در کشوری که سه نفر نمی‌توانستند در آن تجمع اعتراضی داشته باشند خبر تظاهرات چهارمیلیونی را پوشش ندهد. بی‌بی‌سی هرگز سخنرانی‌های امام را مستقیم پخش نمی‌کرد و این ادعایی کاملاً بی‌اساس است. (برای تحقیق بیشتر در این زمینه به کتاب تحریر تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی ایران، مجموعه برنامه داستان انقلاب از رادیو بی‌بی‌سی، تدوین ع. باقی مراجعه شود)

۳- آقای امیرانتظام برای زیرسؤال بردن حرکت دانشجویان می‌گوید: «شما را به روزنامه اطلاعات سیزدهم خرداد ۱۳۵۸ ارجاع می‌دهم. در آن‌جا آقای جان کلی - معاون وقت وزارت امور خارجه آمریکا- در نیویورک سخنرانی کرد و گفت که برنامه‌های قبلی اشغال سفارت آمریکا مال خود ما بوده و برنامه اشغال مجدد سفارت آمریکا هم برنامه خودمان است.» (همان، ص ۲۰۳) باید توجه داشت مأخذ قید شده مربوط به خرداد ۵۸ است؛ لذا عقلایی به نظر نمی‌رسد که گوینده در مورد حرکت دانشجویان در ۱۳ آبان ۵۸ سخنی گفته باشد. به روزنامه اطلاعات نیز که مراجعه می‌کنیم این ادعای آقای امیرانتظام را کاملاً خلاف واقع می‌یابیم. تعرض اول به سفارت آمریکا که به فاصله چند روز بعد از پیروزی انقلاب صورت گرفت کاملاً مسکوک بود؛ لذا هیچ جریان سیاسی حتی «چریک‌های فدایی خلق» که به نامش این حرکت صورت گرفته بود نه تنها از آن دفاع نکرد بلکه آن را تکذیب نیز نمود. صرف‌نظر از مسائل پشت پرده این اقدام، چند روز پس از پیروزی انقلاب در شرایط جدید هنوز ارزیابی از رفتار آمریکا به دست نیامده بود؛ این که آیا واکنش با تغییر در مشی سابق در صدد رقم زدن فصل جدید خواهد بود یا به همان روال گذشته حرکت خواهد کرد، برای ملت ایران روشن نبود؛ به همین دلیل کسی از این حرکت مشکوک که بعدها مشخص شد کار خود آمریکایی بوده تا بهانه‌ای برای تهاجم نظامی به ایران به‌دست آورند دفاع نکرد. مقایسه این رخداد با حرکت دانشجویان در آبان سال ۵۸ که همه ملت ایران از تحرکات تجزیه طلبانه و بحران‌ساز آمریکا در استان‌های مختلف کشور همچون خوزستان، کردستان، آذربایجان، سیستان و بلوچستان و... مطلع شده بودند قیاسی کاملاً مع الفارق است. ضمن این که چگونه ممکن است که آقای جان کلی در مورد رخدادی در آینده سخن بگوید (و البته نگفته، بلکه خلاف واقع به وی نسبت داده شده است).

۴- در صفحه ۲۳۶ ناگفته‌های انقلاب ۵۷ ادعا می‌شود: «آقای بهزاد نبوی - سخنگوی دولت وقت - در مصاحبه‌ای گفت: «ما با گرفتن سفارت آمریکا دولت موقت را از اریکه قدرت به زیر کشیدیم.» این جمله ادعایی در هیچ آرشیوی یافت نشد، ضمن این که صاحب این قلم، صحت و سقم مطلب نسبت داده شده به آقای بهزاد نبوی را از خود ایشان جویا شد که آن را کذب محض خواندند.

۵- آقای امیرانتظام در صفحه ۸۴ ناگفته‌های انقلاب ۵۷ درباره گرفتن خسارت از صدام متجاوز به خاک ایران این جمله را به آقای علی محمد بشارتی - وزیر وقت کشور - نسبت می‌دهد: «ما ملتی نیستیم که از کسی خسارت بگیریم.» آقای بشارتی در تماس با صاحب این قلم مطلب نسبت داده شده به خود را به شدت تکذیب کرد و اعلام

داشت من در موقعیتی نبودم که چنین موضعی اتخاذ کنم، ضمن این که هیچ مرجعی برای پرداخت غرامت یا پیش‌نگذاشته بود که ایران آن را رد کند.

۶- در صفحه ۱۳۸ ناگفته‌های انقلاب ۵۷، مطلبی بدین شرح به حجت‌الاسلام مجید معادیخواه نسبت داده می‌شود: «بازرگان نامه‌ای در نوفل‌لوشاتو به آقای خمینی داده بودند که یازده ماده داشت - این مطلب طبق اظهارات آقای مجید معادیخواه در دادگاه من بود - آن‌چه را که آقای غلامرضا نجاتی نوشته است با واقعیت نمی‌خواند. به نظر من حرف‌های آقای معادیخواه در دادگاه به واقعیت نزدیک‌تر است. ایشان اظهار کردند که آن نامه را آن موقع آقای بازرگان در نوفل‌لوشاتو به آقای خمینی داده بودند و ایشان از دریافت آن نامه ناراحت شده بودند. فقط بند اول آن نامه را آقای مجید معادیخواه در دادگاه قرائت کردند و آن این بود که: «اگر به هر دلیلی این حرکت باعث سرنگونی رژیم سلطنتی شود روحانیت نباید در سیاست دخالت کند.» حرف ایشان دو سال بعد برای من ثابت شد که درست بود و آن‌چه در کتاب آقای غلامرضا نجاتی نقل شده درست نیست. چرا؟ چون زمانی که آقای خمینی به ایران آمدند و به آقای بازرگان پیشنهاد کردند که تمام آن پیشنهادات تورا من پذیرفتم و تو مسئولیت را بپذیر! آقای بازرگان نپذیرفتند. آقای خمینی پرسیدند: چرا؟ گفتند که من به شرطی می‌پذیرم که شما مصاحبه کنید و در رادیو و تلویزیون برای مردم همین حرف را بگویید. آقای خمینی این کار را در روز ۱۵ بهمن انجام دادند. آقای خمینی مصاحبه کردند و نوار مصاحبه ایشان در صداوسیما وجود دارد. در آن مصاحبه گفتند که از این تاریخ که آقای بازرگان مسئولیت دولت را برعهده خواهد گرفت روحانیت در مساجد و منازل خواهد نشست و در سیاست دخالت نخواهد کرد. به همین دلیل آقای بازرگان پذیرفتند ولی با کمال تأسف باید گفت که از همان لحظه روحانیت در سیاست دخالت کرد.»

چنین ادعایی در هیچ یک از آثار مربوط به طرفین نیامده است؛ نه آقای بازرگان در شرح دیدار خود با امام در پاریس که در کتاب «انقلاب در دو حرکت» آورده به چنین موضوعی اشاره دارد و نه در صحیفه امام که همه مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و... مربوط به ایشان بدون استثنا منعکس است چنین موضوعی وجود دارد، بلکه این امام است که در آن ملاقات شرایطی تعیین می‌کند. هیچ کدام از شخصیت‌های حاضر در فرانسه همچون دکتر یزدی نیز سخنی از این ادعای آقای امیرانتظام به میان نمی‌آورند. آقای معادیخواه نیز انتساب این مطلب به خود را در گفت‌وگو با صاحب این قلم به‌شدت تکذیب می‌کند و در مراجعه به متن پیاده شده دادگاه آقای امیرانتظام که در جلد دوم آن سوی اتهام آورده شده است اظهار آقای معادیخواه را صحیح می‌یابیم. عامل این خلاف‌گویی، پاورقی‌ای است که شخص آقای امیرانتظام بر اظهارات ایشان در دادگاه می‌زند و این ادعا را طی آن مطرح می‌سازد. سپس این ادعا را در کتاب بعدی خود یعنی «ناگفته‌ها...» به عنوان اظهار قطعی ایشان عنوان می‌کند.

از این نوع خلاف‌واقع‌گویی‌ها در اثر متأخر آقای امیرانتظام به وفور یافت می‌شود. شاید بتوان ادعا کرد که کمتر کتابی را می‌توان یافت که تقریباً هیچ کدام از مآخذش موثق نباشد.

۷- در صفحه ۹۲ ناگفته‌های انقلاب ۵۷ آقای امیرانتظام مدعی است در راه بازگشت از آلمان به سوئد - که به دعوت دانشجویان شهر هامبورگ صورت گرفته بود در هواپیمای وی بمب کار گذاشته بودند: «بمب را خنثی کردند و بلافاصله هم به دنیا اعلام شد که بمب‌گذاری کرده بودند من نمی‌توانم قضاوت کنم که آیا واقعاً همان بچه‌های چپ این کار را کرده بودند یا دیگران.» در تحقیق به‌عمل آمده مشخص شد خبری دل‌بر بمب‌گذاری در هواپیمای حامل

امیرانتظام در هیچ رسانه‌ای از اروپا منتشر نشده است و آن چه از سوی وی به ایران مخابره شده کاملاً جعلی است.

آن چه در پایان این نوشتار باید بر آن تأکید شود خطایی است که در تبیین ماهیت آقای امیرانتظام رخ داده است. متأسفانه با خطدهی وی بسیاری از جریان‌های سیاسی و نهادهای مردمی از جمله دانشجویان خط‌امام، امیرانتظام و نهضت آزادی را دارای هویتی یکسان با امیرانتظام دانسته و با آن به تقابل پرداخته‌اند، در حالی که شخصیت‌های نهضت آزادی امثال مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم بدالله سبحانی و... دارای اعتقادات و پای‌بندی‌هایی بوده‌اند که برای آن تلاش هم کرده‌اند، هر چند بر مبنای تفکر و به‌ویژه به دشمن‌شناسی آنان ایراد جدی وارد است؛ بنابراین ضمن احترام به این شخصیت‌ها می‌توان به نقد آنان پرداخت و قرار گرفتن آنان را در مصدر قدرت به زیان مصالح ملی پنداشت. همین امر در مورد برخی نیروهای انجمن حجتیه نیز صادق است. ایراد حضرت امام به نهضت آزادی و نگرانی از ضعف اساسی آن، امروز بیش از هر زمان قابل درک و فهم است، کما این که در استعفانامه چهارده عضو این تشکل به‌صراحت به ضعف در دشمن‌شناسی مرحوم بازرگان اشاره شده است: «فراموش نکنیم که در دادگاه نهضت آزادی در سال ۴۲ که اوچ‌اثر و پیشگامی و پیشتازی نهضت در حرکت سیاسی و اجتماعی ایران بود تنها استبداد، مورد حمله و تحلیل قرار گرفت و پیشوای فقید و مرحوم ما دکتر مصدق نسبت به مدافعات جناب مهندس بازرگان این ایراد را گرفته بود که چرا هیچ اثری از نقش استعمار در این مدافعات نیست. به‌هر حال، این اشتباه و نارسایی در تحلیل واقعیت تاریخی حرکت و تحول در جامعه ایران یک خطای استراتژیک بود که عامل اصلی و اساسی عقب‌ماندگی نهضت آزادی از انقلاب و انقلابیون شد و این دقیقاً مربوط و معطوف بود به اصرار و لجاجت پدران ما و به ویژه جناب مهندس بازرگان.» (همگام با آزادی، خاطرات شفاهی دکتر سید محمد مهدی جعفری، جلد دوم، نشر صحیفه خرد، خرداد ۱۳۸۹، ص ۵۱۰)

بنابراین احترام به آقای مهندس بازرگان به دلیل پای‌بندی‌اش به مبنای، مغایرتی با طرح ضعف اساسی وی در دشمن‌شناسی و خطرآفرین پنداشتن آن در صورتی که در مصدر امور قرار گیرند ندارد. کما این که آقای صدر حاج جوادی نیز تلویحاً به این ضعف در خاطرات خود اشاره دارد: «مهندس می‌گفت من تمام اشخاص را با حسن نیت و حسن ظن می‌نگرم و اظهارات آن‌ها را با حسن قبول تلقی می‌کنم (اگر منطقی و قابل قبول باشد) و نسبت به اتفاقات و مسائلی که پیش می‌آید دارای سوءظن نیستم، مگر خلاف این مطلب پیش بیاید ولی بعضی آقایان این‌طور نیستند، باز هم اضافه کرد که مثلاً اظهارات نمایندگان آمریکا و یا سران ارتش را که نسبت به بعضی از مسائل اظهار توافق می‌کنند من آن را با سوءظن نمی‌نگرم.» (خاطرات صدر انقلاب، صص ۷-۱۳۶)

همان‌گونه که اسلام پیروانش را به برخورد با حسن ظن با مردم دعوت می‌کند در مورد دشمنان بشریت همواره تأکید بر نگرش عکس آن دارد. متأسفانه این ضعف استراتژیک در جریان فکری نهضت بسیار می‌تواند خطرآفرین باشد که به مصادیقی اشاره رفت. اما مسئله آقای امیرانتظام این نیست. وی تفاوت ماهوی با شخصیت‌های نهضت آزادی دارد ولی با ظرافت توانست محاکمه خود را محاکمه نهضت آزادی قلمداد کند: «این محاکمه، محاکمه نهضت آزادی و دولت موقت است.» (آن سوی اتهام، محاکمه و دفاعیات عباس امیرانتظام، جلد ۲، ص ۲۲۵)

در حالی که اگر بر متن شهادت مهندس بازرگان در دادگاه آقای امیرانتظام تأمل کنیم وی صرفاً بر اساس یک خوش‌بینی مطلق سخن می‌گوید و دست کم در این زمان از محتوای اسناد اطلاعاتی نداشته است: «البته از

سیاسی هم در این زمینه با مسئولان زندان هم نظر بودند و جرم اورا سیاسی نمی دانستند و هم نشینی و هم بندی با او را تحقیر خود می دانستند» چگونه است که با یک جنجال تبلیغاتی آقای امیرانتظام با سابقه ترین زندانی سیاسی معرفی می شود؟!

آقای مصداقی همچنین در مورد ذهنیت پردازی های امیرانتظام می نویسد: «بحث آزادی ماندا و پیش بینی تصدی پست ریاست جمهوری آفریقای جنوبی از سوی او و چند مورد مشابه در تاریخ معاصر، امیرانتظام را به این نظر رسانده بود که به زندان انداختن و نگاه داشتن او، طرح مقامات آمریکایی است تا روز موعود چون چهره ای مقاوم بازگشته و زمام امور کشور را به دست گیرد.» (نه زیستن نه مرگ، خاطرات زندان ایرج مصداقی، جلد چهارم، سال ۱۳۸۳، ناشر آلفابت ماکزیم، ص ۸۶)

البته متناسب با این رؤیاهای آمریکایی بی جهت نیست که وی نام «دریغوس» را بر خود می گذارد و طرفدار به رسمیت شناختن نژادپرستان حاکم بر اسرائیل می شود: «ما که دولت کوچک هستیم... چه دلیلی دارد که با اسرائیل رابطه نداشته باشیم.» (ناگفته های انقلاب ۵۷، ص ۲۱۵) یا در فرازی دیگر وعده تثبیت صهیونیست ها در سرزمین اشغالی فلسطین را می دهد: «آمریکا به قدرت منحصر به فرد تبدیل شد. صلح اعراب و اسرائیل آخرین چیزی است که باقی مانده است و آن هم به نظر می آید در آینده ای نه چندان دور انجام گیرد... طبق این برنامه نظام جمهوری اسلامی ایران هم باید برود. چون نظام مذهبی نمی تواند سازنده باشد.» (همان، ص ۸۳) مگر اسناد جز این را منعکس می کند که آقای امیرانتظام با تمام توان به دنبال تحقق منافع آمریکا است. مهمترین رویکرد سیاست خارجی آمریکا بر دو پایه: تحمیل سلطه صهیونیست ها بر ملت های منطقه و نابودی نظام سیاسی ایران استوار است. فهم این مطلب سخت نیست که آقای امیرانتظام تنها برای آمریکا اطلاعات تأمین نمی کرد بلکه در اجرای برنامه های آنان نیز با تمام توان مشارکت داشته است.

امیرانتظام در کتاب «ناگفته های انقلاب ۵۷» تعبیر بسیار تنیدی را در مورد مسئولان زندان به کار می برد تا به گونه ای القا نماید که این تنیدی ها ناشی از ظلمی است که در زندان به وی روا داشته شده است. برای پرده برداشتن از این روش شاید تأمل در این فراز مؤثر افتد: «من از اولین ساعات دستگیری ام که در چنگال خون آشام، ولی کودکانه «عباس عبدی» ها، «محمدابراهیم اصغر زاده» ها، «کمال خرازی» ها، «بهزاد نبوی» ها و «محمد موسوی خوئینی» ها و ... به اسارت گرفته شدم.» (ناگفته های انقلاب ۵۷، ص ۲۴۸)

مگر آقایانی که امیرانتظام تعبیر مجرمانه «خون آشام» را در مورد آن ها به کار می برد جرمشان جز آن بود که از اسناد به دست آمده از سفارت، جاسوس بودن آقای امیرانتظام را استنباط کردند؟ این که فردی سخاوتمندانه هر کسی را که مواضعش به مذاق وی خوش نمی آید و قیحانه «خون آشام» می خواند آیا خود دلالت بر احساس بر خور داری از پشتیبانی بیرونی اش نمی کند؟ چرا می بایست بدون تأمل در کیستی و چیستی امیرانتظام برخی نیروهای تندرو نادم شده از گذشته شان، وی را حلقه اتصال خود با نهضت آزادی قرار دهند؟ امیرانتظامی که دکتر یزدی به صراحت به وی می گوید: «اگر من به جای آقای بازرگان بودم شما را به دولت نمی آوردم»، ۱۸ تن از اعضای نهضت آزادی آقای بازرگان را وادار می سازند که وی را از دولت کنار بگذارند، امیرانتظامی که باید در ماهیت واقعی وی پژوهشی بیش از این کرد و در نهایت، امیرانتظامی که با شاخص های ارائه شده از یک جاسوس توسط دبیر کل کنونی نهضت آزادی تطابق کامل دارد آیا شایستگی حلقه وصل شدن را دارد؟

به وزارت خارجه آمریکا ۱۸ اکتبر ۷۹) نکته قابل تأمل این که آقای امیرانتظام در دادگاه پس از قرائت این اسناد بدون این که اصالت آن ها را به زیر سؤال ببرد با افتخار می گوید: «آقایان محترم اعضای دادگاه و شما هموطنان عزیز حالا به سادگی می توانید توجه فرمایید که دولت موقت و من و برادرانم چه گفته و چه کرده ایم.» (همان، ص ۲۰۱)

بنابراین آقای امیرانتظام به این ترتیب می پذیرد که با طراحی و حمایت آمریکا کردستان ایران در معرض سقوط قرار گرفته بود و اگر پادگان سنندج هم که محاصره شده بود به دست تجزیه طلبان می افتاد معلوم نبود بر سر این استان کشور چه می آمد. دست کم دو دهه است که خاطرات عوامل رژیم پهلوی منتشر و طی آن اذعان شده است که در سایر استان ها نیز آمریکایی ها برای سرنگونی دولت انقلاب فعالیت های مشابهی را دنبال می کردند. برای نمونه شعبان جعفری در خاطرات خود می نویسد: «تو آمریکا بودم که برام از طرف [ارتشبد بهرام] آریانا خدا بیامرز که برم ترکیه باهام کار دارد. رفتم ترکیه و باهاش مدتی همکاری کردم... سپهبد [حمیدی] امیری بود، سرهنگ امیر نور بود... خیلی ها راه افتاده بودن. تیمسار [عبدی] مینو سپهر اونجا بود که میره با گشتاسب پسر آریانا کشتی تبریز مال ایران رو آب می گیرن میارن و خلاصه شلوغی راه انداختن به چند تا از این پاسدار ماسدارا تو رضائیه به دست اینا کشته میشن... آریانا دو تا نامه به من داد که برم اسرائیل یکی رو بدم به اسحاق رابین، یکی ام بدم به غوزی نرگس. آهان!... می گفتن چند هزار نفر تقریباً همیشه گفت...» (خاطرات شعبان جعفری، تنظیم از هماسرشار، نشر آبی، سال ۱۳۸۱، ص ۴۳۵)

بنابراین آمریکا و اسرائیل چند هزار نفر نیز در مرز ایران و ترکیه مستقر ساخته بودند که جنایات فراوانی می آفریدند، حتی جوانانی را که در ابتدای انقلاب برای کمک به روستاییان به دهات دور افتاده می رفتند سر می بریدند. مشابه این بحران آفرینی ها را آمریکایی ها در خوزستان، سیستان و بلوچستان و ... پی می گرفتند تا از این طریق بتوانند استقلال خواهی ایرانیان را درهم شکنند. بر همه روشن بود که کانون این فتنه آفرینی ها سفارت آمریکا در تهران بود. اگر آقای امیرانتظام کمترین عرق ملی را داشت دانشجویانی که توانستند مرکزیت این بحران آفرینی از را کار بیندازند مورد انواع اتهام ها و تحقیرها قرار نمی داد، در حالی که حتی نهضت آزادی بعد از این اقدام شجاعانه دانشجویان در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ طی اطلاعیه ای به حمایت از آنان پرداخت. علت همراهی همه جریانات سیاسی و نهادهای مدنی از اقدامات دانشجویان این بود که حتی مردم عادی نیز این واقعیت که آمریکا در پشت صحنه بحران سازی می کند را متوجه شده بودند (کما این که در سنده آن اشاره شده بود).

در چنین شرایطی آقای امیرانتظام محل مأموریت خود را رها می کند و به همراه افسرهای اطلاعاتی آمریکانزد آقای بازرگان می رود تا نخست وزیر را قانع سازد که اتحاد جماهیر شوروی در مسائل عراق دست دارد.

همان گونه که واقفیم، طی چند سال اخیر تبلیغات هدفمندی صورت گرفت تا امیرانتظام اولاً یک زندانی پرسابقه سیاسی تلقی گردد، ثانیاً برای وی مظلومیتی کاذب رقم زنند، ثالثاً چنین فردی را قهرمانی ملی که در برابر مظالم بسیار مقاومت کرده است جلوه گر سازند. برای لایه برداری از این برنامه تبلیغاتی می بایست اهداف بنیاد صهیونیستی کرایسکی در اهدای جایزه به وی و همچنین برنامه «خشت خام» که یک شوی تبلیغاتی را برای ایشان به اجرا گذاشت و ... تک به تک مورد بررسی قرار دهیم. در همین حال ایرج مصداقی - یکی از اعضای مجاهدین خلق - در مورد امیرانتظام می گوید: «متأسفانه زندانیان

عبارت مفاد کیفرخواست قبلاً اطلاعی نداشتند و مدارک و اسنادی را که راجع به آن صحبت کردند، ندیدیم و به عنوان وکیل هم (که نمی دانم دارند یا خیر) صحبت نمی کنم. اگر چیزی درباره آن ها نگفتم دلیل بر قبول آن ها یا رد آن ها نیست.» (همان، ص ۱۷) حتی اگر مهندس بازرگان از مفاد و محتوای اسناد مربوط به آقای امیرانتظام دفاع می کرد با حسن ظن فوق العاده ایشان چندان محل اعتنا نبود. کما این که در مورد سپهبد ناصر مقدم - آخرین رئیس ساواک - ایشان دفاعی پررنگ تر دارد. روایت آقای امیرانتظام در این زمینه برای دستیابی به تحلیل دقیق تر از نوع تعاملات مرحوم بازرگان قابل تأمل خواهد بود: «ناصر مقدم - رئیس ساواک - پس از ترک اتاق من در راهروی نخست وزیری توسط عوامل دادستانی دستگیر و به زندان قصر منتقل شد. نخست وزیر پس از اطلاع از این اقدام دادستانی نامه ای با خط خود نوشت و جان خود را در گرو جان تیمسار مقدم قرار داد.» (آن سوی اتهام، جلد یک، ص ۳۰) آیا در ماهیت پلید ساواک و ریاست آن کسی می تواند تردید کند؟ متأسفانه در این مورد نیز مرحوم بازرگان تحت تأثیر القانات آقای امیرانتظام قرار می گیرد و نه تنها تلاش می کند تا رئیس چنین سازمان جهنمی محاکمه نشود بلکه سعی دارد وی را در رأس تشکیلات امنیتی کشور در نظام جدید قرار دهد. نقش امیرانتظام در مهره چینی به نوعی که بازگشت به شرایط قبل از انقلاب به سهولت برای آمریکایی ها ممکن شود محدود به این مقوله نیست. مسائلی چون برنامه ریزی برای حفظ هیئت مستشاری (البته به صورت محدودتر) بحث مستقلی را طلب می کند. همچنین بدون این که خواسته باشیم بررسی مبسوط اسناد لانه را در پیش گیریم - البته امید است در آینده فرصتی به دست آید تا به صورت مقایسه ای مواضع اتخاذ شده در اسناد با مواضع ارائه شده در کتاب متأخر را در کنار یکدیگر قرار دهیم آن گاه، بسیاری از حقایق برای طالبان حقیقت روشن خواهد شد - خالی از لطف نخواهد بود که به اسنادی که آقای امیرانتظام در یک تناقض آشکار به دیده مثبت می نگرد (در مورد بحران آفرینی های آمریکا برای نظام جدید) مروری گذرا داشته باشیم: «ناس در ملاقات ... از انتظام درخواست کرد که به آیت الله اطمینان داده شود که آمریکا به استقلال و حق حاکمیت ایران علاقه مند است و هیچ دخالتی در جریانات نداشته و در آینده نیز هیچ اقدامی که باعث بی ثباتی سیاسی ایران شود انجام نخواهد داد... انتظام از این که به او اطمینان دادم که آمریکا در جریانات اخیر دخالت نداشته راضی به نظر می رسید ولی گفت امیدوار است که این گفتار من راست باشد.» (آن سوی اتهام، جلد ۲، ص ۱۸۴، [به نقل از نامه ناس به وزارت خارجه آمریکا، ۲۰ آوریل ۷۹، ۲۰ فروردین ۵۸])

در سند دیگری در مورد ملاقات دکتر یزدی و کاردار آمریکا می خوانیم: «مدت قابل توجهی از این جلسه صرف بحث عراق و مسائل کردستان شد. یزدی تقریباً معتقد بود که هم آمریکا و هم اسرائیل، عراق را برای کمک به یایگان کرد کمک می کنند. ما به خوبی می توانستیم که غیر واقعی بودن این مسئله را مطرح کنیم، اما حقایقی را که یزدی مطرح کرد مورد نظر مردم بود نشان دهنده ناراحتی هایی بود که از این نظر بر دولت بازرگان وارد شده بود... در دنباله بحث، یزدی عصبانی و ناراحت تر از جلسات قبل به نظر می رسید... قسمت اعظم بحث صرف مسئله کردستان شد. یزدی گفت با اطلاعاتی که دارد قانع شده است که حمایت زیادی از خارج به یایگان کرد می رسد و وضع کردستان را خیلی جدی تلقی کرد. یزدی گفت طبق اطلاعاتی که به دولت موقت رسیده آمریکا و اسرائیل با همکاری با عراق به یایگان کرد کمک می نمایند.» (آن سوی اتهام، جلد ۲، صص ۲۰۱ و ۲۰۰) [به نقل از سندهای ۱۷ اکتبر ۷۹، ۵۴۵۰۲ Cite Tehran و نامه لینکن کاردار آمریکا در ایران

ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی



مقدمه



محمد جواد حیدری کاشانی
توفیق امام خمینی در جمع و ارائه به موقع جنبه‌های مختلف اندیشه سیاسی اسلام در صحنه عمل، زبان زد عام و خاص است. هنر واقعی امام هنگامی ملموس تر می شود که علاوه بر پرداختن دقیق به این مسائل، در عمل به صحنه حکومت و سیاست، آن هم در شرایط خاص زمانی، که جریان غالب «سیاست گریزی» در برخی از هم صنفان ایشان مشهود بود، وارد شود.^[۱]

روند تاریخی مباحث ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی

بحث ولایت فقیه از دیرباز در میان متکلمان و فقیهان مطرح بوده است. عده ای بحث ولایت فقیه را از باب امور حسبه و عده ای با استفاده از مبانی کلامی در استمرار رسالت انبیاء و اولیا دانسته اند. در این مقاله برآنیم تا دیدگاه تاریخی حضرت امام (ره) در مورد ولایت فقیه را بیان کنیم. با وجود اهمیت والایی که بحث ولایت فقیه در عصر غیبت دارد، اما تا زمان ملا احمد نراقی (ره) و تألیف کتاب عوائد الایام، سه فصل مشخص در کتاب های فقهی درباره این موضوع بحث کرده بود.^[۲] البته این به معنای عدم توجه فقهها به این موضوع نیست، بلکه بحث از ولایت فقیه در ابواب مختلف فقهی به صورت پراکنده، صورت گرفته است. که در ابواب فقهی، باب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، مصارف خمس و زکات و متولی اخذ آن، در باب خمس و زکات، بحث از قضاوت، حدود، دیات، حجر، ولایت بر غایبان و سفیهان و ولایت بر طلاق است. کتاب البیع در پرداختن به این موضوع سهم بیش تری دارد؟ بعد از مرحوم ملا احمد نراقی که فصل خاصی را به این مسئله اختصاص داده است، در سال بعد از تألیف کتاب عوائد به وسیله میرفتاح حسینی مراغی و مباحث مختلف کتاب جواهر الکلام، نظرهای شیخ انصاری در مکاسب، مطالب عمده ای است که در قرن های دوازده و سیزدهم در این باره نوشته شد.

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و شروع نهضت اسلامی، مباحث جامع تری در این زمینه ارائه شد و رنگ و شکل خاصی به خود گرفت. شاید بتوانیم به طور کلی تألیفات و نوشتارها در این زمینه

را، به سه گروه کلی تقسیم کنیم:

(۱) کتاب هایی که در شرح و تبیین دیدگاه امام نوشته شده است؛ (۲) کتاب هایی که در نفی نظریه ولایت فقیه نگاشته شده است و (۳) کتاب هایی که به طور مستقل به موضوع پرداخته و علاوه بر نظریه امام (ره) نظریه های جدیدی عرضه کرده اند.

مراحل طرح ولایت فقیه در آثار امام خمینی (ره)

امام خمینی از نظر زمانی در چهار مرحله، درباره ولایت فقیه بحث کرده اند:

(۱) در مباحث کتاب کشف الاسرار و در پاسخ به شبهات کتاب اسرار هزار ساله؛ (۲) در کتاب الرسائل «مبحث اجتهاد و تقلید» و تحریر الوسیله «مبحث امر به معروف و نهی از منکر»^[۳] و کتاب البیع؛ «بحث ولایت فقیه»؛

(۳) در مجموعه سخنرانی ها و مصاحبه هایی که در سال ۱۳۵۸ در دفاع از تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صورت پراکنده از ایشان نقل شده است؛

(۴) مجموعه اظهار نظرهای ایشان در باب محدوده اختیارات و شرایط ولی فقیه که به مناسبت های مختلف و طی نامه ها و سخنرانی های ایشان از سال ۱۳۶۶ تا یک ماه قبل از رحلت ایشان ایراد شده است.

مرحله اول پاسخ به شبه ها و نگارش کتاب کشف اسرار

همان طور که بیان شد، امام (ره) در پاسخ به شبهات یک عنصر بیگانه، اشکالات وی به دین و روحانیت و خرده گیری هایش درباره مسائل حکومتی، کتاب کشف الاسرار را نگاشته و به طور مشخص در دو قسمت آن درباره ولایت فقیه و شأن او بحث می کند. مطالب عمده در این باره را می توان به طور مختصر چنین بیان کرد:

(۱) حکومت اسلامی، حق فقیه جامع الشرایط است و هر خردمندی آن را تصدیق می کند و غیر از سلطنت الهی همه سلطنت ها بر خلاف مصالح مردم و تحت عنوان «جور» است. روایاتی از معصومین (ع) نیز بر این معنا دلالت می کند.^[۴]

(۲) در نظریه پیش، امام اشاره دارد که هر چند فقیه خود

ولایت دارد، می تواند حکومت و ولایت را تحت شرایطی، به دیگران واگذار کند. و این شرایط خود سبب می شود که حکومت به دست عدول مؤمنین باشد، نه پادشاهان ظالم.^[۵]

(۳) در این بخش از کتاب، امام (ره) به طرح نظریه ترتبی ولایت جامعه اسلامی پرداخته است. شرایط آن زمان کشور و حال و هوای تألیف کتاب و از سوی دیگر، مغالطه کاری نویسندۀ کتاب اسرار هزار ساله، از جمله انگیزه های امام (ره) در طرح این نظریه است.

در این نظریه، ولایت جامعه اسلامی به شاهان تعلق دارد؛ آنان که نه فقیه اند و نه عادل. فقهائنها کار نظارت بر قوانین مصوب مجلس را به عهده دارند تا بدین روش بتوانند دستورهای اسلام را اجرا و حفظ کرده و در بازداری حکومت از فساد موفق شوند.^[۶]

ایشان گاهی به انتخاب سلطان عادل به وسیله فقهایی عضو مجلس مؤسسان، اشاره می کند، اما در واقع نمی توان این نظر را نظر اصلی ایشان دانست. البته خود امام (ره) هم بر حداقل بودن این نوع ولایت اشاره دارد. دیدگاه های امام (ره) درباره ولایت فقیه در صفحات ۱۷۹-۱۹۲ و ۲۲۱-۲۲۴ کتاب کشف الاسرار آمده است.

نمونه ای از دیدگاه های امام را در این باره بیان می کنیم: «جز سلطنت خدایی، همه سلطنت ها بر خلاف مصلحت مردم [بوده] و «جور» است و جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیپوده است»^[۷].

ایشان در استدلال برای حکومت فقیه می نویسد: «مبانی عمده اش [مبانی عمده حاکمیت برای فقیه] اخبار است و احادیث ائمه (ع)، است که آن هم متصل است به پیغمبر خدا (ص) و آن هم از وحی الهی است. اینک چند حدیث در این جا ذکر می کنیم».^[۸]

دلایل روایی حکومت فقیه و دیدگاه امام خمینی امام خمینی به چهار روایت زیر اشاره می کنند:

(۱) توقیع شریف امام زمان (عج): «و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا»؛

(۲) روایت منقول از حضرت علی (ع) به نقل از رسول گرامی اسلام (ص): «اللهم ارحم خلفایی...»؛

(۳) روایت مقبوله عمر بن حنظله؛

۴) روایت سیدالشهداء (ع) در تحف العقول: «بأن مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء بالله».

حضرت امام بعدها در کتاب البیع «مباحث خارج»، این روایات را به عنوان ادله نقلیه ذکر کرده است.^[۹] البته این نظر امام در شرایط خاص زمانی بیان شده و در واقع، نظر واقع حضرت امام (ره) نمی باشد.

مرحله دوم: طرح ولایت فقیه در کتاب های الرسائل، تحریر الوسیله والبیع

این نظر بین سال های ۱۳۳۲ و ۱۳۴۸ بوده و از دیدگاه علمی بیان شده و شرایط نقد و بررسی علمی را دارد. ایشان در اواخر کتاب الرسائل «بحث اجتهاد و تقلید» در مقام «اثبات منصب افتا و قضا» با اشاره به احادیث «مقبوله عمر بن حنظله» و «مشهوره ابی خدیجه» چنین می فرمایند: «از آن چه ذکر شده چنین به دست می آید که قضاوت، بلکه مطلق حکومت از مناصب فقیهان است».^[۱۰]

ایشان در کتاب تحریر الوسیله و در پایان مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» چنین نوشته اند: «در عصر غیبت ولی امر و سلطان عصر (عج)، نابیان عام آن حضرت - که فقه های جامع الشرایط برای فتوا و قضاوت اند - جانشین آن حضرت هستند در اجرای سیاسیات و مسائل حکومتی و سایر اموری که به عهده امام (ع) است (مگر در جهاد ابتدایی)».^[۱۱]

دیدگاه حضرت امام (ره) در مرحله دوم عمدتاً استدلالی است و بیشتر به بیان دلایل عقلی و نقلی می پردازند. برای نمونه با ذکر یک دلیل عقلی و کلامی، این چنین می گویند:

«هر کس با یک نگاه اجمالی به احکام اسلامی نظر افکند، درمی یابد که جدای از آن که عبادت، وظیفه ای بین انسان و خالق او است، در این عبادات جهاتی از امور سیاسی و اجتماعی مربوط به امور دنیایی وجود دارد، به عنوان نمونه حج و اجتماع عظیم مسلمانان، دارای برکات زیادی می تواند باشد که مسلمین از آن غافلند. از عبادات گذشته، امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مهمی که در میان احکام وجود دارد، می فهماند که اسلام تنها یک قوانین عبادی محض نیست... اسلام برای تأسیس یک حکومت عادلانه ای که در آن قوانین اقتصادی، جزایی، قضایی... قرار داده شده است، قیام نموده است».^[۱۲]

ویژگی های حاکم اسلامی از دیدگاه امام خمینی

حضرت امام در بیان ویژگی های حاکم حکومت اسلامی در زمان غیبت چنین می فرمایند:

«چون حکومت اسلامی حکومت قانونی بلکه حکومت قانون الهی است، پس حاکم باید دو صفت داشته باشد که آن دو، اساس حکومت قانونی است و بدون آن در حکومت قانونی معقول نیست: یکی از آن صفات، علم به قانون (فقاوت) و دیگری عدالت است».^[۱۳]

حضرت امام (ره) در این زمینه به روایاتی نیز استناد کرده اند که عبارت اند از:

۱- روایت علی بن حمزه: «لان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام»؛^[۱۴]

۲- موثقه سکونی: «الفقهاء ائمة الرسل»؛^[۱۵]

۳- صحیح قذاح از ابی عبد الله علیه السلام؛^[۱۶]

۴- روایت ابی البختری: «ان العلماء ورثة الانبیاء» و روایات چهارگانه ای که در کتاب کشف الاسرار از آن ها یاد شد.

مرحله سوم: دفاع از ولایت فقیه

بررسی حوادث و جریان های بعد از پیروزی انقلاب، یادآور این نکته است که اصل ولایت فقیه در ابتدا در دو پیش نویس اولیه قانون اساسی جمهوری اسلامی قبل از تشکیل مجلس خبرگان اول، ذکر نشده بود.^[۱۷]

برای اولین بار روزنامه کیهان درباره ولایت فقیه با یکی از فقیهان معاصر مصاحبه ای انجام داد.^[۱۸]

شهید مظلوم بهشتی نیز از مدافعان این طرح بود که در

جلسه علنی مجلس خبرگان سخنانی ایراد کرد.^[۱۹] گفته می شود که گنجاندن این اصل در قانون اساسی به پیشنهاد شهید حسن آیت بوده است.^[۲۰] به دنبال طرح این اصل در قانون اساسی، موجی از مخالفت شدید با این طرح به وجود آمد.^[۲۱]

به هر صورت کلیات این فصل، در اصل پنجم و اختیارات ولی فقیه در اصل ۱۱۰ قانون اساسی به تصویب رسید.^[۲۲]

دفع شبهه استبداد از منظر امام خمینی

حساسیت های ایجاد شده و اظهار نظره های متفاوت، موجب شد که زمینه دفاع حضرت امام (ره) از این اصل پدید آید و در نیمه دوم ۱۳۵۸، شبهه خودکامه شدن حکومت را دفع کند. در این مرحله به دو جمله از اهم بیانات ایشان اشاره می کنیم: «قضیه ولایت فقیه چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، ولایت فقیه چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است... شما از ولایت فقیه نترسید و فقیه نمی خواهید به مردم زورگویی کند، اگر یک فقیهی بخواید زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد... ولایت فقیه، ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود، نظارت می کند بر همه دستگاه ها».^[۲۳]

و یا در جایی دیگر می فرمایند: «این که در قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیش از این در اسلام اختیارات دارد، آقایان برای این که خوب با این روشنفکرها مخالفت نکنند، مقداری کوتاه آمدند. این که در قانون اساسی هست، بعضی شئون ولایت فقیه است، نه همه شئون آن و از ولایت فقیه آن طور که در اسلام قرار داده و هیچ کس ضرر نمی بیند؛ یعنی آن اوصافی که در «ولی» است که در «فقیه» است که با آن اوصاف خدا او را ولی قرار داده است».^[۲۴]

مرحله چهارم: تبیین اختیارات و شرایط ولی فقیه

شاید به نوعی حساس ترین و مهم ترین مرحله بحث همین مرحله است و با وجود حجم محدود، حاوی گویاترین و مهم ترین مطالب مربوط به زیرکار و امور اجتماعی حکومت در مورد برقراری شروط می باشد.^[۲۵]

حضرت امام بعد از این نامه (۹ / ۱۶ / ۶۶) به فاصله یک ماه (۲۳ / ۱۱ / ۶۶)، چهار نامه دیگر در پاسخ به شورای نگهبان و رئیس جمهوری وقت صادر کردند که در میان آنان نامه مورخ ۱۶ / ۱۰ / ۶۶ ایشان اهمیت ویژه ای دارد. در این نامه برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تعبیر «ولایت مطلقه فقیه» مطرح شد و در این مورد چنین نوشته اند: «آن چه گفته شده است تاکنون، یا گفته می شود. ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهیه است. آن چه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضارب و امثال آن ها با آن اختیارات از بین خواهد رفت، صریحاً عرض می کنم، فرضاً چنین باشد. این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم».^[۲۶]

آخرین کلام و اظهار نظر امام درباره ولایت فقیه حدود یک ماه قبل از رحلت ایشان بوده و درباره شرایط رهبری در جامعه و نحوه گزینش آن، چنین فرمودند:

«من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست، مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می کند».^[۲۷]

به دنبال این اظهار نظر، شرط مرجعیت از رهبری در اصل ۱۰۷ قانون اساسی برداشته شد.

آن چه بیان شد روند تاریخی دیدگاه حضرت امام درباره ولایت فقیه بود که به خوبی و در کشاکش درگیری با مشکلات جامعه و برخورد با شبهات، به تبیین اصول و مبانی آن پرداخته است.

دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه از منظر امام خمینی

ادله ای که حضرت امام در این بحث بیان می کنند، شامل ادله نقلی و عقلی است. ایشان دلیل عقلی را تام

فرض کرده و دلیل نقلی را، مؤیدی بر آن چه از عقل به دست می آید، بیان کرده اند.

ایشان در کتاب البیع می فرمایند:

«به تحقیق، لزوم برقراری حکومت برای بسط عدالت و تعلیم و تربیت و رفع ظلم و حفظ مرزها و منع از تجاوز اجانب از واضح ترین داورای های عقلی است... و با این همه دلایل شرعی نیز بر این مسئله دلالت می کند».^[۲۸]

الف- دلایل عقلی ولایت فقیه از منظر امام خمینی

از منظر حضرت امام بحث ولایت فقیه مطلبی ضروری و بدیهی است و دلیل عقلی در این مورد را تنبیهی بیش نمی دانند و تصور آن را در تصدیقش کافی می دانند. ایشان در این مورد می فرمایند:

«پس ولایت فقیه بعد از تصور دقیق این حکم، مسئله ای نظری که نیازمند بهرهان باشد، نیست».^[۲۹]

و در بیان دلیل عقلی خود می فرمایند:

«آن چه دلیل امامت است، خود آن دلیل لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر (عج) می باشد». «فما هو دلیل الامامة، بعینه دلیل علی لزوم الحکومة بعد غیبة ولی الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف».^[۳۰]

از منظر امام خمینی در عصر غیبت نیز تمامی احکام انتظامی اسلام در رابطه با نظام مالی، سیاسی، حقوقی، کیفری، اقتصادی هم چنان ادامه دارد و همین امر موجب می شود تا ضرورت حکومت و رهبری امت را در برابر دیدگاه شرع، اجاب کند و فرد شایسته مسئولیت تأمین مصالح امت و تضمین اجرای عدالت را مشخص سازد.^[۳۱]

و در بیان تفصیلی آن، ضمن یک نگرش کلی به احکام شرعی در مورد مالیات (مسائل اقتصادی به معنای اعم) و سیاست و حقوقی که نسخ در آن ها راه ندارد، می فرمایند: «باقی ماندن این احکام، مقتضی ضرورت حکومت و ولایتی است که والایی قوانین الهی را حفظ کرده و متکفل اجرای آن شود. علاوه بر این، حفظ نظم از واجبات مؤکد است و این واجب جز با وجود والی و حکومت انجام نخواهد گرفت. هم چنین حفظ مرزهای مسلمین از تهاجم و حفظ شهرهای مسلمین از غلبه متجاوزان، در دیدگاه عقل و شرع واجب است و ترک این امور از جانب حکیم صانع، معقول نیست».

ایشان سپس شرایط و اختیارات ولی فقیه را در پرتو دلیل عقلی روشن کرده و می فرمایند: «عقل و نقل باهم متحدند، در این که والی باید عالم به قوانین (فقیه) و عادل در میان مردم و در اجرای احکام باشد. بنابراین، امر حکومت به عهده فقیه عادل نهاده می شود و هم او است که صلاحیت ولایت مسلمین را دارد».^[۳۲]

ب- دلایل نقلی ولایت فقیه از منظر امام خمینی

حضرت امام خمینی در دلایل نقلی ولایت فقیه به روایات متعددی تمسک جسته اند که برای اختصار فقط به عناوین آنان اشاره می کنیم:

۱) مرسله صدوق: «قال رسول الله: اللهم ارحم خلفایی قبیل یا رسول الله: من خلفائک؟ قال (ص): الذین یا تون من بعدی یروون عنی حدیثی و سنتی».^[۳۳]

این روایت گرچه از نظر سند مخدوش است، اما با توجه به مستفیضه بودن آن و قطعی بودن مرسله های صدوق از نظر امام مورد اعتماد تلقی شده است.

۲) روایت علی بن حمزه بطائنی: «... لان المومنین الفقهاء حصون الاسلام کحصن سور المدینة لها»؛^[۳۴]

۳) موثقه سکونی: «الفقهاء ائمة الرسل مالم یدخلوا فی الدنيا»؛^[۳۵]

۴) توقیع منسوب به امام زمان (عج): «اما الحوارث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا»؛^[۳۶]

۵) مقبوله عمر بن حنظله: «... فانی قد جعلته علیکم حاکماً...»؛^[۳۷]

۶) صحیح قذاح: «ان العلماء ورثة الانبیاء...».^[۳۸]

شرایط ولی فقیه از منظر امام خمینی

ولیفقیه از منظر امام خمینی، تالی تلو معصوم (ع) است و به همین جهت علاوه بر قدرت بالا، شرایط سخت و دشواری دارد. گرچه امام شرایط متعددی را برای ولی فقیه در کلمات خویش بیان کرده اند، مانند صیانت نفس، مخالفت با هوا، عدم گرایش به دنیا و امور اعتباری و فانی آن، ولی بر دو شرط اساسی و کلیدی تکیه کرده اند، که عبارت اند از:

۱) فقاہت و عدالت

حضرت امام در این باره می فرمایند: «حکومت اسلامی چون حکومت قانونی است، بلکه فقط حکومت قانون الهی است و هدف از این حکومت اجرای قانون و بسط عدالت الهی بین مردم است. پس باید والی و رهبر این حکومت دارای دو ویژگی باشد. که آن دو، اساس حکومت قانونی است و تحقق حکومت قانونی بدون آن دو صفت امکان ندارد. آن دو صفت عبارت اند از: «علم به قانون» و «عدالت» شرط کفایت و کاردانی در مفهوم وسیع علم داخل است و شکی نیست که حاکم باید از کفایت و کاردانی بهره مند باشد و اگر می خواهی، بگو که در کفایت نیز شرط جدا از شروط اساسی است... و بنابراین امر رهبری به شخص فقیه عادل تعلق می گیرد».^[۳۹]

۱) فقاہت: این شرط از شروطی است که تردیدی در آن وجود ندارد و از خود همان روایات مورد استدلال حضرت امام (ره) استنباط می شود. ایشان جدای از ادله روایی، بیان عقلی زیر را نیز در این باره بیان داشته اند: «اگر زمام دار مطالب قانونی را نداند (منظور قانون الهی است)، لایق حکومت نیست، چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می شود و اگر نکند، نمی تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد».^[۴۰]

البته لازم به ذکر است که ایشان شرط افقہیت و اعلمیت را برای رهبر ولی فقیه لازم نمی دانند و در بیان خود خطاب به رئیس مجلس، بازنگری قانون اساسی، شرط اعلمیت را برای رهبری نظام اسلام، لازم نمی دانند: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست، مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می کند... در اصل قانون اساسی من این را می گفتم، ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند، من هم قبول کردم، من در آن هنگام می دانستم که این درآینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست».^[۴۱]

البته از طرح استدلالی حضرت امام در کتاب البیع هم، چنین به دست می آید که «تنها شرط لازم، فقاہت است و نه افقہیت».^[۴۲]

۲) عدالت: از مجموعه بحث های گذشته به نظر می رسد که عدالت نیز از شرایط ولی امر است. امام (ره) در تفسیر «عدالت ولی امر» چنین می فرمایند:

«آن اوصافی که در ولی فقیه است... با آن اوصاف نمی شود، پایش را یک قدم غلط بگذارد. اگر یک کلمه دروغ گوید، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد... فقیهی که این اوصاف را دارد، عادل است... عدالتی که یک دروغ او را از عدالت می اندازد، یک نگاه به نامحرم، او را از عدالت می اندازد».^[۴۳]

البته حضرت امام (ره) شرط عدالت را مرتبه ای والا از تقوی دانسته و آن عدم دنیا طلبی است. ایشان در این باره می فرمایند:

«آن آدمی که می خواهد ولی امر مسلمین و نائب امیرالمؤمنین (ع) باشد و در اعراض، اموال و نفوس مردم مغانم و حدود و امثال آن دخالت کند، باید منزّه بوده و دنیا طلب نباشد که برای دنیا دست و پا بزند. هر چند امر مباح باشد. (چرا که در این صورت او) امین الله نیست و نمی شود به او اطمینان کرد».^[۴۴]

مشکل برخورد و تراحم ولایت ها

همان طور که بیان شد فقاہت صرفاً شرط ولایت است، نه

آن که زعامت لازمه فقاہت باشد. بنابراین در نظام اسلامی هرگز برخورد و تراحم ولایت در فقیهان متعدّد پیش نمی آید و این کلام «ما از ولایت که حرف می زنیم، مثل این است که بگوییم در زمین، خدایان متعدّدی داشته باشیم».^[۴۵] ناتمام است، زیرا طرف داران ولایت فقیه می گویند در عصر غیبت، وظایف ولایتی؛ یعنی رهبری سیاسی و سرپرستی و اداره امور مسلمین که بر عهده امامان معصوم بوده، بر عهده فقیهان شایسته است؛ بدین معنا که فقهائ شایستگی این مقام را دارند، نه آن که هر فقیه‌ای به دلیل فقیه بودن، در عمل عهده دار این مسئولیت باشند، زیرا اگر همه فقیهان بخواهند در یک زمان اعمال ولایت کنند، هرج و مرج و اختلال در نظم و نظام پیش می آید. لذا بر خلاف حکمت شارع است. همان طور که محقق انصاری بارها تصریح کرده اند: «اقامة النظام من الواجبات المطلقة»^[۴۶] برپا داشتن نظام و حفظ آن از نابسامانی، از واجبات ضروری و بدون قید و شرط است.

امام خمینی معتقد است، از روایاتی که فقها را شایسته مقام زعامت و رهبری دانسته، تنها همان شایستگی و قابلیت استفاده می شود، نه فعلیت.

در این جا این سؤال پیش می آید که از میان فقها، مقامی که بالفعل اعمال ولایت کند و زمامت و رهبری را در عمل به عهده بگیرد، چگونه تعیین می شود؟ پاسخ، این است که مردم به طور مستقیم یا به واسطه خبرگان و زیدگان جامعه، شایسته ترین فرد را برای این مقام انتخاب می کنند. کلام حضرت امیر (ع) که می فرمایند: «انّ احقّ الناس بهذا الامر اقواهم عليه واعلمهم بامر الله فيه»، رهنمودی است به مردم که باید سزاوارترین خود را به امر حکومت و زعامت مردم و قوی ترین و آگاه ترین آنان را از میان دارندگان صفات یادشده، برگزینند.

از دیگر روایات ولایت فقیه که در آن شرط فقاہت، عدالت، اعلمیت، اقوانیت و... ذکر شده، این طور برداشت می شود که مردم باید با دقت و هوشیاری تمام، شایسته ترین فرد را برای مقام ولایت که همان استمرار و ادامه ولایت انبیا و اولیای الهی است، انتخاب کنند.

در بخش پایانی مقاله، دیدگاه حضرت امام درباره تعریف و محدوده آزادی در نظام ولایت فقیه، به طور مختصر بیان می شود تا برخی از ابهام های مطرح شده اخیر روشن گردد.

محدوده آزادی در نظام ولایت فقیه

۱) تعریف آزادی

از منظر امام خمینی، آزادی از مفاهیم بدیهی است که نیاز به تعریف ندارد. امام در این باره می فرمایند:

«آزادی یک مسئله ای نیست که تعریف داشته باشد، مردم عقیده شان آزاد است، کسی الزامشان نمی کند که شما باید حتماً این عقیده را داشته باشید، کسی به شما الزام نمی کند که حتماً باید این راه را بروید، کسی الزام به شما نمی کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامتان نمی کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آن جا چه شغلی را انتخاب کنی، آزادی یک چیز واضحی است».^[۴۷]

۲) خط قرمز آزادی

از منظر امام خمینی آزادی در حدود اسلام و قوانین اسلامی است و هیچ کس نمی تواند به اسم آزادی از قانون تخلف کند.^[۴۸] امام خمینی درباره محدوده آزادی در نظام ولایت فقیه می فرمایند: «در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن مملکت است، مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند، معنای آزادی این نیست که هر کس بر خلاف قوانین، بر خلاف قانون اساسی یک ملت، بر خلاف قوانین ملت، هر چه دلخواهش می خواهد، بگوید آزادی در حدود قوانین یک مملکت است، مملکت ایران مملکت اسلامی است و قوانین ایران، قوانین اسلام است».^[۴۹]

۳) محدودیت قانون رؤسای سه قوه از منظر امام خمینی

از منظر امام خمینی رؤسای سه قوه موظف اند بر اساس قانون عمل کنند و از حدود معین شده، تخلف نکنند:

«باید حدود معلوم بشود، آقای رئیس جمهور حدودش در قانون اساسی چی هست؟ یک قدم آن ور بگذارد، من با او مخالفت می کنم، اگر همه مردم، همه موافق باشند من مخالفت می کنم. آقای نخست وزیر حدودش چه قدر است؟ از آن حدود نباید خارج بشود، یک قدم کنار برود، با او مخالفت می کنم. مجلس حدودش چه قدر است؟ روی حدودش خودش عمل کند، شورای نگهبان حدودش چه قدر است؟ قوه قضائیه حدودش چه قدر است؟ قوه اجرائیه...».^[۵۰]

امام خمینی بارها ضمن تأکید بر لزوم رعایت حق آزادی مردم، به خط قرمز آن اشاره کرده و فرموده اند:

«آزادی هست، توطئه نیست، آزادی معنایش این نیست که بنشینید بر خلاف اسلام صحبت کنید، آزادی در حدود قانون است، دین کشور ما اسلام است، آزادی در حدود این است که به اسلام ضرر نخورد، قانون اساسی ما دین را اسلام می داند».^[۵۱]

۴) حقوق مردم در آزادی های اساسی از منظر امام خمینی

حضرت امام خمینی به حقوق مردم در نظام اسلامی معتقد بود و آزادی های اساسی (بیان، اجتماعات و تشخیص) را برای مردم ترسیم می کرد:

«فرض بکنید که اگر همه کسانی که در رأس بودند، پیشنهاد بکنند که فلان آدم را شما وکیل کنید، لکن شما به نظر تان درست نباشد، جایز نیست بر شما تبعیت کنید. باید خودتان تشخیص بدهید که آدم صحیحی است تا این که بتوانید رأی بدهید».^[۵۲]

۵) آزادی در عصر پیامبر و امامان معصوم (ع)

امام خمینی ضمن تأکید بر رعایت حقوق مردم در نظام ولایت فقیه، به حق آزادی مردم اشاره کرده و می فرمایند: «آزادی آرا در اسلام از اول بوده است، در زمان ائمه ما - علیهم السلام - بلکه در زمان خود پیغمبر آزادی بود، حرف هایشان را می زدند، حجت ما داریم... کسی که حجت دارد، از آزادی بیان نمی ترسد، لکن توطئه را اجازه نمی دهیم».

۶) آزادی های سیاسی و بنیادی در نظام ولایت فقیه

امام خمینی ضمن تأکید بر آزادی های اساسی مردم در تشخیص و تصمیم نسبت به مسائل بنیادی و کلیدی می فرمایند:

«هیچ قدرتی الان در ایران نمی تواند یک کاری را تحمیل کند به ما، امروز باید خود شما بنشینید کارتان را انجام بدهید، انتخابات مثل سابق نباشد که از مرکز دستور داده می شد که این باید وکیل بشود، دیگر کسی هم حق ندارد حرفی بزند، انتخابات دست مردم است، رئیس جمهور و نخست وزیر با آن رعیتی که در کشاورزی کار می کنند و آن بازاری که در بازار کار می کند، راجع به انتخابات یک جور هستند، علی السواء هستند؛ یعنی رئیس جمهور یک رأی دارد، نخست وزیر هم یک رأی دارد و آن کشاورزی که در دور دست افتاده ترین این کشور است آن هم یک رأی دارد، رأی شان فرقی باهم ندارد و همه هم مسئول هستند».^[۵۳]

۷) سوء استفاده از آزادی

از دیدگاه امام خمینی سوء استفاده از آزادی در نظام اسلامی جایز نیست، زیرا نه به سود مردم و نه به سود فرهنگ و آزادی است. آزادی یکی از موهبت های بزرگ الهی بر بندگان است و هر کسی موظف است به شایستگی از آن استفاده کند و با رعایت حد و مرزهای الهی و پایدها و بنیادهای فقهی، این نعمت الهی را در جهت رشد و تکامل و تعالی فرهنگی، عقیدتی، تربیتی، اجتماعی، اقتصادی، پژوهشی، آموزشی و... به کار گیرد.

منابع در دفتر نشریه موجود است

راه عشق و تقرب

۲۷



حب دنیا و شیطنت قلوب ما را از توجه به عز جلال تومهجور نموده؛ راه آخرت باریک و طریق انسانیت حدید، و ما بی چاره ها چون عنکبوتان در فکر قدید، متحیرانی هستیم که چون کرم ابریشم از سلسله های شهوات و آمال بر خود تنیده و یکسره از عالم غیب و محفل انس چشم بریده؛ جز آن که از بارقه الهیه چشم دل ما را روشنی بخشی و از جدوة غیبیه ما را از خود بی خود فرمایی.

الهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَ أَنْزِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ الثُّورِ، فَتَصِلَ إِلَى مَغْدِنِ الْعَظْمَةِ، وَ تُصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ. (مناجات شعبانیه، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۹۹)

(ر.ک. آداب نماز، ص ۱)

بدان که از برای نماز غیر از این صورت معنایی است و غیر از این ظاهر باطنی است؛ و چنانچه ظاهر را آدابی است که مراعات ننمودن آنها یا موجب بطلان نماز صوری یا نقصان آن گردد، همینطور از برای باطن آدابی است قلبیه باطنیه که با مراعات ننمودن آنها نماز معنوی را بطلان یا نقصان دست دهد؛ چنانچه با مراعات آنها نماز دارای روح ملکوتی شود.

نماز، عبادتی بزرگ است که شناخت معبود و آفریدگار و محبت او را در دل ایجاد می کند و این محبت، انسان را به پرستش و عبادت و اظهار عبودیت و تواضع در برابر عظمت او وامی دارد. نماز جلوه ای از بندگی انسان در پیشگاه خدا و مظهر عبودیت و عبادت است و آن که بنده آفریدگار است و این بندگی را احساس می کند و آن را باور دارد، در برابر او مطیع است. نماز نور دل، صفای قلب و روح و جان، سلامت روان و فروغ ذات عباد صالح خدا است. نماز برای جوانان، پناهگاهی است که به وسیله آن، راه عشق و تقرب را زودتر می پیمایند. نماز خروش دربی درون است در گوش دنیای بیرون. نماز تجلی روح تنها است و تسلی قلب ناشکیبا. نماز جوشش چشمه شوق و پویش طریق عشق و شعر بلندرهایی است از محبس و قفس تنهایی.

منبع: پرتال امام خمینی

نفس لحظه ای غفلت نداشت، وقتی مشاهده کرد که احکام نورانی اسلام توسط حاکمان کشورش به فراموشی سپرده می شود و شرف و آزادی و استقلال مردم ایران به مخاطره افتاده است، علم و جهاد را به هم آمیخت و به دفاع از مظلومین کشور و اعتلای مکتبش قیام کرد. گرچه به خوبی می دانست که این عمل او، به تعطیل شدن درس و بحث او و سپری کردن عمر خود در زندان و یا تبعید خواهد انجامید.

امام، التزام به موازین شرع را مقدمه طریقت می شمارند و طریقت را جز با ریاضت و تمرینهای لازم حاصل شدنی نمی دانند.

طریقت، بیرون آمدن از دین عادت و اسلام مجازی است و از گامهای نخستین جهاد با نفس است. ایشان بر این باورند، که هر عبادتی بدون فکر و تأمل صورت گیرد و یا به مقتضای عادت انجام شود، نمی تواند سالک را به کمال مطلوب برساند. بنابراین، در مرحله طریقت، دین عادت را برای رسیدن به دین حقیقی ترک می کند. از منظر امام، هیچ انسانی در هیچ زمانی، از التزام به شریعت و طریقت به دلیل رسیدن به حقیقت بی نیاز نمی گردد. عبادات و اعمال حضرت ختمی مرتبت (ص) و معصومین (ع) شاهد این مدعاست که آن بزرگواران لحظه ای از عبادت حق تعالی و التزام به شریعت و ریاضت نفس به دلیل رسیدن به حقیقت، غفلت نوردیدند.

کتاب آداب نماز، یکی از تألیفات عرفانی امام (س) است که آداب قلبی و اسرار معنوی نماز را توصیف می کند که بنا به تعریف نویسنده بزرگوار آن، از کتاب و سنت و اخبار اهل بیت عصمت و افادات اهل معرفت اخذ شده و یکی از آثار بی نظیر در زمینه سیر و سلوک معنوی و طریق بندگی می باشد.

نویسنده در مقدمه کتاب می نویسد: خداوند، قدم سیر ما از وصول به بارگاه قدس تو کوتاه است و دست طلب ما از دامن انس تو قاصر، حجابهای شهوت و غفلت بصیرت ما را از جمال جمیل تو محجوب کرده، و پرده های غلیظ

در مکتب امام، "اندیشه و معرفت" بدون ظهور در "اعمال" و "عمل" بدون آراستگی به "معرفت و آگاهی" انسان را به حقیقت مطلق رهنمون نمی سازد. امام راه رسیدن به حقایق عالم هستی و تکامل و سعادت انسان را در زدودن رذایل اخلاقی و ملکه ساختن فضایل و مکرمت های اخلاقی ذکر می کنند (پیامبر اکرم (ص) نیز هدف بعثت خود را پیاده کردن مکرمت اخلاقی معرفی کرده اند: «بعثت لأتمم مکارم الاخلاق»؛ مجمع البیان؛ تفسیر آیه ۴ سورة قلم) و معتقدند در اثر تزکیه، تهذیب نفس، ذکر مدام که ثمره عرفان عملی است، دریچه معرفت به ساحت غیب، به روی انسان گشوده می شود و انسان در همین عالم طبیعت به کمال خود می رسد. در این مکتب از انسان خاکی و ناسوتی، موجودی آسمانی و لاهوتی ساخته می شود و انسان در اثر تلاش و کوشش می تواند به کمال انسانی خویش راه یافته، و به دیدار محبوب آرمانی خود نایل گردد. از این رو عارف، در مکتب امام مجاهدی نستوه و تلاشگری است شجاع، که برای ساختن دنیایی سالم برای انسانها کوشش می کند، زیرا دنیا را مزرعه آخرت می داند. (الدنیا مزرعة الآخرة) از این رو در پی ساختن نظامی برمی آید که معنویت و عشق به حق، زیربنای آن باشد. در ادبیات عرفانی، گاه تصوّف به انزواطلبی و گریز از دنیا کشیده شده است، اما از منظر امام، چنین حالتی منحرف شدن از جاده حقیقت است. بنابراین، می توان امام را مبارز و معارضی جدی با چنین تفکری که عرفان و زهدورزی را انگیزه ای برای عدم توجه به بهتر ساختن دنیای خود و دیگران می دانند، معرفی کرد. ایشان به صراحت به کسانی که انزواطلبی و عزلت گزینی و حتی عبادت خداوند را مستمسکی برای عدم توجه و خدمت به انسانها قرار داده اند، معترضند. شاهد مدعای ما اعمال و رفتار خود ایشان است. او در حالی که در حوزه های فقه، اصول، فلسفه، اخلاق، درسی پررونق با شاگردانی چشمگیر و تیزهوش داشت، و عابد و زاهدی بود که به موازین شریعت و آداب ظاهری آن سخت ملتزم بود و از تهجد و ذکر و تهذیب





سلسله نوشتاری پیرامون چهل اندرز اخلاقی - تربیتی از امام خمینی (۸)

جرعه‌ای از دریا

امام خمینی پیش از آن که سیاستمدار، بنیان‌گذار و رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران باشد، فقیه، فیلسوف، عارف و استاد اخلاق بود. نوشته حاضر نیز قطره‌ای است از دریای پر بار سفارش‌های اخلاقی و تربیتی آن شخصیت فرهیخته و خودساخته که بخش پنجم آن در شماره قبلی حریم امام تقدیم خوانندگان گردید و در این شماره بخش ششم پیش روی شما خواننده گرامی قرار دارد، امید است اندرزها و آموزه‌های این عالم عامل سودمند افتد.

یاد خدا



حسن پویا

آنچه مایه نجات انسان‌ها و آرامش قلوب است و ارستگی و گسستگی از دنیا و تعلقات آن است که با ذکر و یاد دائمی خدای تعالی حاصل شود. آنان که در صدد برتری‌ها به هر نحو هستند چه برتری در علوم - حتی الهی آن - یا در قدرت و شهرت و ثروت، کوشش در افزایش رنج خود می‌کنند. وارستگان از قیود مادی که خود را از این دام ابلیس تا حدودی نجات داده‌اند، در همین دنیا در سعادت و بهشت رحمتند. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۵۱۰-۵۱۱)

خداوند در قرآن کریم در سوره رعد آیه ۲۸ می‌فرماید: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛ هان ای مردم بدانید که یاد خدا به قلب‌ها اطمینان می‌بخشد. در دیدگاه عارفانه امام خمینی توجه به یاد خدا از جایگاه بلندی برخوردار است، چرا که خود زمینه بسیاری از امور نیکو فراهم می‌سازد و موجب ترك بسیاری از گناهان می‌شود، و انسان را از غفلت دور می‌کند.

توجه به او را از یاد نبرید. توجه به او منشأ همه خیرات است، برای دنیای شما، برای آخرت شما. به ذکر خدا مطمئن می‌شود قلبها: أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ، قلبها اگر بخواهد مطمئن باشد، که بهترین نعمت این است که انسان مطمئن باشد الآن شما اینجا نشسته‌اید، نه شما از من می‌ترسید، نه من از شما، برادریم همه، این «اطمینان» است. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۵۵)

در طول زندگی برای انسان حالت نامساعدی پدید می‌آید که موجب اضطراب و نگرانی می‌شود و در دل افراد تزلزل ایجاد می‌کند به ویژه آن‌گاه که در شرایط سخت و دشوار قرار می‌گیرد و توان خویش را از دست می‌دهد، تنها

✽ اخلاص راه نجات

یکی از مهمات آداب نیت، که از مهمات جمیع عبادات است و از دستورات کلیه شامله است، «اخلاص» است. و حقیقت آن، تصفیه نمودن عمل است از شائبه غیر خدا، و صافی نمودن سر است از رؤیت غیر حق تعالی در جمیع اعمال صوریّه و لَبَّیّه و ظاهریه و باطنیه. و کمال آن، ترک غیر است مطلقاً و پانهادن بر اَنَیّت و اَنانِیّت و غیر و غیرِیّت است یکسر. (آداب الصلاة (آداب نماز)، ص ۱۶۱-۱۶۲)

در روایات وارد شده از پیامبر خدا و امامان معصوم، به مسأله نیت و اخلاص در نیت بسیار سفارش شده است. در کتب فقهی نیز برای صحت و قبولی عبادات، نیت قریه الی الله شرط شده است، زیرا اگر انسان برای غیر خدا عبادتی را انجام دهد مقبول درگاه الهی قرار نمی گیرد. اهمیت و جایگاه اخلاص در آموزه های دینی ما آن چنان برجسته و قابل توجه است که ارزش همه اعمال ما به آن بستگی دارد و اگر انسان در اعمال خود نیت خالص نداشته باشد، آن عمل در نزد خداوند ارزش چندانی ندارد. از این رو خداوند متعال می فرماید: وَمَا أَمُرُوا إِلَّا لِیُعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّینَ؛ (بینه: ۹۸)؛ آنان مأمور نشده اند جز برای آن که خدا را عبادت کنند در حالی که دین را برای او خالص کرده باشند. و پیامبر اکرم فرموده است: «إِنَّمَا لِكُلِّ امْرِءٍ مَا نَوَى»؛ برای هر کس همان چیزی است که نیت کرده است. (مستدرک الوسائل، باب ۵، ح ۵)

از آثار خلوص نیت، قبولی اعمال و رسیدن به آثار آن، عدم وابستگی به غیر خداوند، بی توجهی به دنیا و قدرت های دنیوی، عدم دلبستگی به مقامات دنیوی در يك كلام گام برداشتن بر خداوی اعتنایی به غیر اوست. برای رسیدن به اخلاص نیز در آثار عالمان و عارفان نکاتی بیان شده از جمله نفی خودپرستی و خودخواهی، خروج از حب دنیا و حب نفس، یادآوری عظمت حق تعالی، حسابرسی نفس و اعمال نفسانی، توجه به بی اعتباری دنیا و آنچه مربوط به دنیای فانی است، که برخی از این موارد در کلمات و نوشته های حضرت امام به خوبی مشهود و قابل مطالعه است. نکته قابل توجه در دیدگاه امام خمینی این است که ایشان تمام پیروزی های کشور را نیز در گرو اخلاص می دانند: مسلماً مادامی که نیت ما خالص است و برای خداست، خدای تبارک و تعالی با ماست و پیروز خواهیم شد. (صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۱۹۹)

✽ صبر و استقامت

صبر کلید ابواب سعادت و سر منشأ نجات از مهالك است. بلکه صبر بلیات را بر انسان آسان می کند و مشکلات را سهل می نماید و عزم و اراده را قوت می دهد و مملکت روح را مستقل می نماید. و جزع و بیتابی علاوه بر عاری که خود دارد و کاشف از ضعف نفس است، انسان را بی ثبات و اراده را ضعیف و عقل را سست می کند. (شرح چهل حدیث، ص ۲۶۲)

صبر و استقامت در سیره انبیای الهی و ائمه معصومین از سرآمدترین خصلت های آنان به شمار می آید، زیرا اگر در رسالت پرفراز و نشیب آن استقامت و صبر حضور جدی نداشت، هرگز نمی توانستند وظیفه الهی خویش را به سرانجام برسانند. این خصلت بزرگ انسانی آن چنان شاخص و سرآمد است که برای برخی از انبیا مانند حضرت ایوب، به صبر ایوب ضرب المثل گردیده است. و پیامبر اسلام می فرماید: «شَیْئَتُنِي سُرَّةُ هُودَ لِمَكَانِ هَذِهِ الْآيَةِ، «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ»؛ (هود: ۱۱)؛ (هود: ۱۱۲) سوره هود مرا پیر کرد برای این آیه زیرا ایستادن و

انتکای او به خداوند عالم است زیرا او را پشتیبان و ناظر بر امور خویش می بیند. آنچه انبیای الهی را در کار سخت رسالتشان یاری می کرد و هرگز احساس خستگی به آنان دست نمی داد یاد خدا بود.

کمال انسان در رسیدن به بالاترین مرتبه است که گاه انسان تصور می کند هر چه مقامات دنیوی بالاتری داشته باشد سعادت مندتر است، در حالی که هر چه دست می یابد باز آرامش پیدا نمی کند.

اگر تمام عالم را، تمام این کهکشانه ها و تمام این سیارات و ثوابت و هر چه هست در تحت سلطه يك نفر بیاید، باز قانع نمی شود، برای اینکه اینها کمال مطلق نیست. تا نرسد به آنجایی که اتصال به دریای کمال مطلق پیدا بکند و فانی در آنجا بشود، برایش اطمینان حاصل نمی شود. اَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۰۶)

مقام طمأنینه، جایگاه آرامش و آسایش واقعی بشر است و سیری ناپذیری انسان نیز به همین جهت است که به آرامش نرسیده است و لکن چون راه را گم کرده، هر روز مقام دیگری را جستجو می کند.

✽ ساده زیستی

اگر بخواهید بی خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکند، خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید. مردان بزرگ که خدمت های بزرگ برای ملتهای خود کرده اند اکثر ساده زیست و بی علاقه به زخارف دنیا بوده اند. آنها که اسیر هواهای پست نفسانی و حیوانی بوده و هستند برای حفظ یا رسیدن به آن تن به هر ذلت و خواری می دهند. (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۷۱)

یکی از توصیه های دینی ما ساده زیستی و زهد در دنیا است، زیرا هر چه انسان توجه بیش تری به زندگی مادی بکند، علایق و وابستگی های او بیش تر می شود. در زندگی انبیا و اولیای دین از برجسته ترین خصلت های آنان ساده زیستی و بی توجهی به دنیا است. آنچه در زندگی پیامبر اسلام (ص) بیان شده، همه حکایت از عدم علاقه ایشان به دنیا و آنچه از زینت و زیور دنیا محسوب می شود، می باشد. قناعت به کم ترین متاع دنیا، همراهی با بیچارگان و پابرهنگان، هم غذایی با کلبه نشینان تهیدست، دستگیری از گرفتاران، بهره مندی از حداقل لوازم زندگی، کم مؤونه بودن در ارتباط با مردم، حضور دایمی در کنار تهیدستان و همراهی و همدلی با آنان، برخی از خصلت های انبیا است.

قرآن کریم در موارد متعددی از عدم اجر و مزدخواهی پیامبران یاد می کند زیرا آنان هیچ دلبستگی به دنیا نداشتند و خویششان را همواره بی نیاز از زخارف دنیا می دیدند. انسان تا از زندگی مادی دل کنده نشود، نمی تواند به معنای واقعی کلمه، دلبسته به خداوند و آموزه های الهی باشد.

امام خمینی درباره رسیدن به میهمانی خداوند در ماه مبارک رمضان نیز بر این نکته تأکید دارد:

در اینجا باید عرض کنم که از همه مردم این معنا مطلوب است، و اگر بخواهند در ضیافت خدا وارد بشوند به اندازه وسع خودشان باید از دنیا اعراض کنند و قلبشان را از دنیا برگردانند. (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۹۱)

ایشان در کتاب های اخلاقی خود نیز به زهد و مراتب و آثار آن پرداخته و آن را نشانه شرح صدر، آمادگی قلب برای آخرت، مقصد ذاتی بعثت انبیا، و راه رسیدن به مقامات معنوی دانسته است.

استقامت کردن در برابر آن همه نامالیمات و سختی هایی که بر پیامبر و یاران آن حضرت در ۱۳ سال مکه و نیز ۱۰ سال مدینه آوردند، واقعاً فوق طاقت بشر عادی است.

آری صبر باعث ساخته شدن انسان، ثواب های عظیم، منشأ سعادت و نجات انسان، غلبه بر شیطان و سوسه های او، پیروی از سیره و روش ائمه، پیروزی در عرصه های مختلف، نجات از طوفان های سهمگین روزگار، عدم ترس و هراس از غیر خدا، پایداری در راه حق، دوری از ناامیدی، دست یافتن به مقاصد عالی، و در نهایت همراهی و همگامی با صابران و انبیای الهی را در پی خواهد داشت.

خدای تبارک و تعالی می فرماید:

بَشِّرِ الصَّابِرِينَ أَنَّهُمْ يُكْفِىهِمْ أَجْرَهُمْ بِمَا نَقَصُوا شُرَكَاتِهِمْ فِيهَا. (بقره: ۱۷۷)؛ آنهایی که در مصیبت ها، در نقص ثمرات، در نقص انفس، در نقص اولاد، صابر هستند و می گویند که: اِنَّا لِلَّهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ ما از خدا هستیم و به او برمی گردیم، از او هستیم و به او رجوع می کنیم. جوانهای ما از خدا هستند و در راه خدا فداکاری کردند و به خدا مراجعت می کنند. (صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۵۵)

✽ تسلیم فرمان الهی

«تسلیم» یکی از صفات نیکوی مؤمنین است که به واسطه آن طی مقامات معنویه و معارف الهیه شود. و کسی که تسلیم پیش حق و اولیاء خدا شود، و در مقابل آنها چون و چرا نکند، و با قدم آنها سیر ملکوتی کند، زود به مقصد می رسد.

از این جهت، بعضی از عرفاء گویند که مؤمنین از حکماء نزدیکتر به مقصد و مقصود هستند؛ زیرا که آنها قدم را جای پای پیامبران می گذارند و حکماء می خواهند با فکر و عقل خود سیر کنند. و البته آن که تسلیم راهنمایی الهی شد از راه مستقیم - که اقرب طرق است - به مقصد می رسد، و هیچ خطری از برای او نیست. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۰۲-۴۰۳)

در قرآن کریم از قلب سلیم به نیکویی یاد شده است و قلبی که تسلیم امر خداست و غیر خدا در آن راه ندارد و از شك و شرك و ریا خالص است.

انسانی که در برابر فرامین الهی تسلیم باشد و تنها در مقابل او سر تعظیم و تسلیم فرود آورد، هرگز در مقابل دیگران کرنش نمی کند.

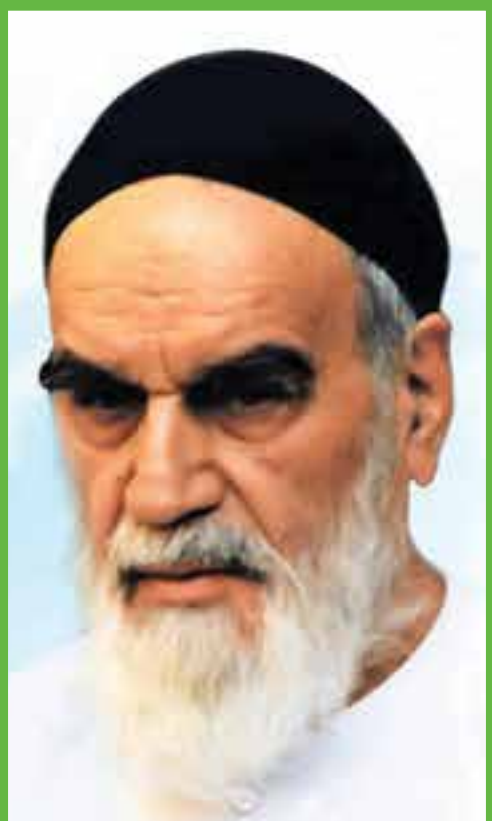
در آثار دینی ما تسلیم از ارکان ایمان شمرده شده است. امام خمینی در این باره می فرماید:

طعم ایمان آن گاه در ذائقه روح انسانی حاصل شود که در احکام مقرر الهیه انسان تسلیم باشد، بطوری که در سینه اش نیز تنگی از آن حاصل نشود، و باروی گشاده و چهره باز از آن استقبال کند.

و در حدیث شریف کافی، از امیر المؤمنین - علیه السلام - نقل کند که: «از برای ایمان چهار رکن است: توکل بر خدا، و تفویض امر به سوی خدا، و رضا به قضاء خدا، و تسلیم برای امر خدا - سُبحَّانَهُ و تعالی -». و کسی که دارای این ارکان چهارگانه نباشد، ایمان ندارد، و از حقیقت ایمان به خدا بهره برداری نکرده. (شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۴۰۴)

انسان مؤمن در سایه اطاعت خداوند به خودسازی دست می یابد و خود را در برابر حق تعالی، انبیا، اولیا، ولی الله الاعظم حجت بن الحسن العسکری، تسلیم می کند، چرا که سعادت دنیا و آخرت خویش را در اطاعت از آنان می داند.

آن کس که در اطاعت خداوند سر به رکوع فرود می آورد و سر بر سجود می نهد هرگز در مقابل غیر خدا تسلیم نمی شود و سر تعظیم و خفت فرود نمی آورد.



حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی، در ۲۲ مهر ۱۳۲۲ در اردکان یزد چشم به جهان گشود در زادگاه خود به مدرسه رفت و در سال ۱۳۴۰ موفق به دریافت دیپلم متوسطه در رشته طبیعی شد. از آن پس ضمن خواندن دروس حوزوی به تحصیل در دانشگاه پرداخت و در ۱۳۴۸ از دانشگاه اصفهان لیسانس فلسفه گرفت. پس از آن به تحصیل در دوره فوق لیسانس علوم تربیتی در دانشگاه تهران پرداخت، اما نیمه تمام آن را رها کرد و در ۱۳۵۰ به قم رفت و یکسری به فراگیری درس های خارج فقه و اصول و فلسفه اسلامی روی آورد. در ۱۳۵۳ با خانم زهره صادقی ازدواج کرد و صاحب یک دختر و یک پسر شد. در اردیبهشت ۱۳۵۷ رهسپار آلمان شد و به عنوان امام جماعت و رئیس مرکز اسلامی هامبورگ مشغول به کار شد.

پس از پیروزی انقلاب مشاغل متعددی را به عهده گرفت که اهم آنها عبارتند از:

نماینده مردم اردکان و میبد در اولین دوره مجلس شورای اسلامی (۲۴ اسفند ۱۳۵۸ - ۶ خرداد ۱۳۶۱)؛ سرپرست مؤسسه کیهان (۱۳۶۰)؛ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (پاییز ۱۳۶۱ - شهریور ۱۳۷۱)؛ تدریس در دوره های مختلف دانشگاه؛ رئیس کتابخانه ملی ایران (۸ شهریور ۱۳۷۱ - ۲ خرداد ۱۳۷۶)؛ مشاور فرهنگی رئیس جمهور (۱۳۷۱ - ۱۳۷۶)، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۷۵).

حجت الاسلام خاتمی در دوره های هفت و هشت انتخابات ریاست جمهوری با آرای بالای مردم ایران به ریاست جمهوری رسید و دولت اصلاحات را تشکیل داد. (۱۳۷۶ - ۱۳۸۴)

خاتمی دارای آثار متعددی است که برخی از آنها عبارتند از:

از دنیای شهر تا شهر دنیا، زمینه خیزش مشروطه، آیین و اندیشه در کام خودکامگی، مردم سالاری، احزاب و شوراها، امام خمینی (س) احیاگر حقیقت دین.



شنیدن و مطالعه تاریخ از زبان و قلم تاریخ سازان چنان شیرینی و لذتی دارد که در انواع دیگر تاریخ نگاری ها کمتر می توان آن را تجربه کرد. پدیده انقلاب اسلامی که در دهه های چهل و پنجاه شمسی و به دست میلیون ها ایرانی و با رهبری امام خمینی شکل گرفت و به پیروزی رسید رخدادی منحصر به فرد در تاریخ سرزمین ماست که سازندگان هزاران هزار خاطره از فراز و فرود آن به حافظه سپرده اند و چنانچه آن خاطرات از سینه ها به صحیفه ها منتقل گردد بخش بزرگی از تاریخ انقلاب اسلامی متولد شده است؛ تاریخی که شنیدنش لذت بخش است و شیرین. گروه تاریخ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) با اعتقاد به پایه گذاری تاریخ نویسی انقلاب اسلامی بر دیده ها و شنیده های واقعی حاضران و ناظرانی که بار عظیم انقلاب را بر دوش کشیدند و دشواری ها و نامایمات جانفرسایی را در راه پیروزی آن بر جان خریدند، ضبط و ثبت خاطرات این تاریخ سازان را در شمار برنامه های اصلی خود گنجانده است.

آنچه در پیش روست خاطرات جمعی از دانشورانی است که عمداً تا دغدغه فرهنگ جامعه را داشته و بعضاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کرسی ها و پست های علمی و فرهنگی، خدمت گزار انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران نیز بوده اند. در این مجموعه ناگفته هایی از رخداد های انقلاب و نیز خاطراتی از مناسبات راویان با رهبری انقلاب (حضرت امام خمینی (س)) گرد آمده است.



ابعاد مختلف شخصیت امام

شخصیت امام طوری است که انصافاً هر لحظه ای از زندگی ایشان مهم است. چه آن روزی که به عنوان یک طلبه فاضل در مسیر خودسازی به مراحل عالی سیر و سلوک و طی مراحل که مردان بزرگ در طول سالیان دراز می پیمایند، رسیدند و چه در مسیر کسب علم، آن هم به صورت جامع در فقه، اصول، فلسفه و عرفان درخشیدند و به امور اجتماعی نیز پرداختند. از طرفی آن روز که مدرس عالی مقام و ممتاز در حوزه علمیه قم شدند، برجسته ترین شخصیت های علمی، تحصیلی و فکری را آموزش و پرورش دادند، خود در رأس نهضت قرار گرفتند و به عنوان یک مصلح و احیاگر بزرگ در ایرانی که پایگاه امن قدرت های بزرگ بود، تنها و یک تنه قیام کردند علیه نظام طاغوت فریاد کشیدند و به زندان و تبعید رفتند. طبعاً همین ایستادگی ها پشتوانه شخصیت ممتاز علمی و دینی ایشان بود که مردم که را به صحنه کشاند و انقلاب را در بهمن ۵۷ به پیروزی رساند.

بعد از پیروزی انقلاب، لحظه لحظه دوران رهبری ایشان در مدت ده سال و خرده ای که وجود مبارکشان در میان ما بود مایه خیر و برکت بود. امام انقلاب را به سوی استقرار یک نظام مطمئن هدایت کردند و در دوران جنگ، دژی محکم در برابر توطئه ها و حمله دشمنان بودند. راهگشایی ها فکری و سیاسی، گره گشایی های فقهی و روش و منش سیاسی امام همه خاطره انگیز است و باید ذره ذره و لحظه لحظه اش، ثبت شود و مورد دقت و بررسی قرار گیرد کما اینکه مسائل عادی زندگی امام باید به یادگار باقی بماند.

با کمال تأسف اندیشه های بدیع و جدید امام در جهت گره گشایی مشکلات نظام، به خصوص در دوسه سال آخر عمرشان، آن طور که باید و شاید مورد اهتمام نبوده است. گاهی ممکن است شخصیت ممتاز سیاسی امام که فوق العاده است، شخصیت علمی و فکری و شجاعت اجتهادی ایشان را تحت الشعاع قرار دهد. در حالی که پشتوانه شخصیت سیاسی ایشان،



همان شخصیت علمی، فکری و اخلاقی و شجاعتی است که در همه صحنه ها داشتند. معارضه و مبارزه با اندیشه های منحرف و سنت های کهنه ای که رنگ تقدس گرفته اند، به مراتب مشکل تر است و بیشتر شجاعت می خواهد تا مبارزه با یک نظام طاغوت. خود حضرت امام هم قریب به این مضامین می فرمایند: «خون دلی که پدر پیرتان از گروه های متحجر خورده است، کمتر از آنچه که از شاه و رژیم طاغوت دیده نیست».

فتوایی که ایشان دادند، گره گشایی هایی که کردند، به نظر من یک افق فوق العاده ممتازی را پیش روی تفکر اسلامی می گشاید که درباره آن کم کار شده است. من سعی کرده ام گاهی در سخنرانی ها و در مباحثی که دارم به آنها اشاره کنم. البته این مسائل عمیق تر از آن است که کسی به تنهایی بتواند بر روی آن کار کند. حوزه های علمیه و دانشگاه ها باید بسیج بشوند و به این مهم بیشتر بپردازند.

به هر حال امام شخصیت بزرگ تاریخ اسلام هستند و تنها اختصاص به زمان ما ندارند. در طول تاریخ اسلام از این گونه شخصیت ها خیلی زیاد نداشته ایم. البته شرایط و احوال هم موثر است. چه بسا شخصیت های برجسته و ممتازی هم بوده اند که در دوران خاصی از تاریخ به سر می برده اند و آن همه استعداد و شایستگی شان زمینه بروز و ظهور پیدا نکرده است. اما امام در یک موقعیت ممتاز تاریخی قرار گرفتند و نبوغ و شخصیت ممتاز ایشان و شرایط مطلوب زمانی و مکانی، دست به دست هم داد تا امام را در رأس یک انقلاب بزرگ قرار دهند.

امام و پدرم

راجع به ارتباط امام با پدرم، اولاً چون پدرم طلبه حوزه علمیه اصفهان بودند و امام طلبه حوزه قم، بنابراین از دوران طلبگی با هم ارتباطی نداشتند. البته ظاهراً امام هم مدت کوتاهی در اصفهان طلبه بوده اند، منتها خیلی کمتر از آن مدتی که بتوانند با هم آشنا شوند. آشنایی حضرات به همان دوران اولیه نهضت اسلامی

برمی گردد.

یادم هست که در آن زمان سه تا اعلامیه داده شد که اولی از طرف امام بود، دومی از جانب آیت الله روح الله کمالوند و سومی از روح الله خاتمی (پدرم) از اردکان صادر نمودند. این سه اعلامیه را در مدرسه فیضیه به دیوارزده بودند و همه می گفتند: این سه تا روح الله هستند که با دولت برخورد می کنند.

بعد از قیام پانزده خرداد و زندانی شدن حضرت امام، پدرم جزو علمای مهاجر به تهران بود و برای استخلاص امام فعالیت نمود.

پدرم اجازه دریافت وجوهات از طرف امام را داشت و با هم مکاتبه نیز می کردند. متأسفانه پدرم اهل ثبت و ضبط نامه نبود و الآن گهگاه از لای کتابها، یکی از آن نامهها بیرون می آید. چنانکه برادرم دکتر رضا خاتمی مدتی پیش نامه ای را از لای یکی از کتابهای قدیمی پیدا کرد که جوابیه امام به پدرم بود. در آن نامه بسیار محبت می کنند و می فرمایند: این حرفهایی که شما زدید درست است و پیشنهادهایی که دادید مهم، ولی شما وضع حوزه های علمیه را می شناسید و می دانید که نظرات چقدر عقب افتاده است.

البته واقعا آن مطالبی را که امام در مرگ پدرم فرمودند در نشان دادن شخصیت کسی، کمتر چنان متنی را از امام داریم.

سپرستی روزنامه کیهان و رهنمودهای امام

اواخر یا اواسط مهرماه ۱۳۵۹ بود؛ یعنی تقریباً کمتر از یک ماه یا حدود یک ماه از تهاجم همه جانبه رژیم بعثی عراق به جمهوری اسلامی ایران گذشته بود که شهید رجایی - نخست وزیر - به من تلفن کرد و گفت با هم جلسه ای داشته باشیم، من خدمت ایشان رفتم.

در آن جلسه برای اعلام مواضع جمهوری اسلامی در جنگ و مظلومیت خودمان و اهداف و آرمان هایمان، چند هیأت در نظر گرفتیم که به کشورهای مختلف بروند و مواضع ما را تشریح کنند. چون من قبلاً چند سالی را در اروپا بودم، با هیأتی مرکب از جناب محمد هاشمی و جناب آقای مهدی نواب که آن وقت سفیر ایران در آلمان غربی بودند - به کشورهای آلمان، فرانسه، انگلستان، یوگسلاوی، بلغارستان، ایتالیا و اسپانیا سفر کردیم تا مواضع جمهوری اسلامی را درباره جنگ بگوییم. در همه آن کشورها حضرت امام و انقلاب بزرگ مردم ایران را با احترام می نگرستند.

شانزدهم و یا هفدهم آبان ماه در بجن بودم که حاج سید احمد آقا زنگ زد و گفت که امام فرموده اند شما مسئولیت روزنامه کیهان را بپذیرید. گفتم: اولاً من شایستگی این کار را ندارم و ثانیاً من در سفر هستم، اجازه بدهید برگردم. گفت: نه. مسأله، مسأله ای حاد است و امام هم نظرشان این است. ما هم شما را پیشنهاد داده ایم، ایشان هم تصویب فرموده اند. گفتم: من خودم را شایسته نمی دانم و افرادی را که شایسته این امر باشند معرفی می کنم.

به هر حال مصلحت را در انتخاب بنده به این مسئولیت دیده بودند.

بعد از اتمام سفر خدمت امام شرفیاب شدم و گزارشی از دست آوردهای سفر به اروپا را تقدیم کردم.

سپس از ایشان در مورد مسائل مطبوعاتی رهنمود خواستم. آن حضرت در حکم انتصاب اینجانب به سرپرستی روزنامه کیهان بر رعایت آزادی تفکر و فراتر رفتن مطبوعات نظام از جهت گیری های خاص گروهی بسیار تأکید فرمودند. یعنی مطبوعات و به خصوص مطبوعات مربوط به نظام، مستقل از تنش ها و گرایش های درونی جامعه باشند، در عین حال که نسبت به همه گرایش ها به صورت فراگیر عمل نمایند، نه اینکه دفع کنند. مگر اینکه چیزی منحرف و ضد اساس نظام و آزادی باشد.

امام و دکتر شریعتی

در دومین ملاقاتی که در دوره مسئولیتیم در کیهان با حضرت امام داشتم، ایشان فرمودند: شما از دکتر شریعتی مطالبی را می نویسید؟ گفتم: بله، ما از همه متفکران می نویسیم و آثار شریعتی هم به عنوان یک متفکر صاحب تأثیر در جامعه و دلسوز باید مطرح شود. البته نظرم این نیست که مرحوم دکتر شریعتی و دیگران هیچ گونه اشتباهی در کارشان نیست و حرف آخر را زده اند؛ اما طرح نظریک متفکر یک مطلبی است و نقد احترام آمیز نسبت به آثار او یک مطلب دیگر. سؤال کردم آیا نظر مبارکتان این است که آثار شریعتی چاپ نشود؟

فرمودند: نه، من منظورم این نیست که چاپ نشود. مرحوم شریعتی دو جور آثار دارد، یکی آثاری که درباره آن حرف و نظر خاصی است. من معتقدم که روزنامه کیهان مستقل باشد؛ یعنی جانبداری از یک جریان خاص سیاسی نکند. کیهان نباید آن مسائلی که مورد حرف است چاپ بکند؛ ولی مطالب خوب آقای شریعتی را که در موردش حرف هم نیست، منتشر بکنید و اشکالی ندارد. در اینجا باید توجه کرد امام حتی صراحتاً نفرموده اند که آثار شریعتی اشکال دارد و یا ندارد و گفتند: مطالبی که درباره آنها حرف است، چاپ نشود.

معرفی شهید شاهچراغی به عنوان سرپرست کیهان

در پی انتصاب به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در خدمت جناب آقای مهندس میرحسین موسوی نخست وزیر، آقای دکتر اژه ای و آقای رفیق دوست، که اولی وزیر مشاور و رئیس سازمان بهزیستی و دومی به عنوان اولین وزیر سپاه بودند، خدمت امام رفتیم که مورد تفقد قرار گرفتیم. بعد از اتمام دیدار در خدمت امام ماندیم و اوضاع و احوال فرهنگی و لزوم حضور مستمر در صحنه فعالیت فرهنگی را خدمتشان عرض کردم. گفتم موقعیت حساسی است، من الآن آمده ام در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و وقت عمده من در آنجا گرفته می شود. کیهان، مؤسسه مهمی است و نمی توانم آن جا را اداره بکنم. اجازه بفرمایید که از آن جابروم و فقط مسئولیتیم در ارشاد باشد. هرکس را که شما امر می فرمایید مسئولیت کیهان را به عهده بگیرد. ایشان گفتند: نخیر، شما باید در کیهان باشید. گفتم: آخر من نمی رسم. گفتند: خودت سرپرست برای آن جامعین کن. من رفتم و چند روز بعد شهید بزرگوار آقای حسن شاهچراغی را که از افراد کم نظیر جامعه، هم از نظر منش انسانی و بزرگواری و هم از نظر بینش فرهنگی و سواد و دانش بود، به خدمت امام معرفی کردم. ایشان هم بزرگواری فرمودند و گفتند: اشکالی ندارد، خوب است. من هم حکم دادم به آقای شاهچراغی. از آن پس بنده با نظر امام، نماینده ایشان در کیهان بودم و آقای شاهچراغی سرپرست کیهان بود.

الطاف امام نسبت به من

بعد از انتصاب به وزارت ارشاد در اولین جلسه ای که به خدمت امام رسیدم، گفتم: آقا من خودم را لایق نمی دانم که در این مملکت وزیر باشم، یک طلبه ای هستم و در انقلاب نقشی نداشته ام. مسئولیت، مسئولیت بزرگی است. انقلاب پشتوانه عظیمی دارد. در این لحظات قدری هم متأثر شدم و عرض کردم که آقا شما باید مرادعا بکنید. ما هم که الآن در این صحنه هستیم به اتکای شماست و چون شما تأیید می فرمایید، ما هم هستیم و الا ما خودمان را لایق این کار نمی دانیم و دعا بفرمایید که لغزش ما کم باشد. فرمودند: من دعا می کنم که لغزش نداشته باشید. امام خیلی لطف فرمودند به من و بنده هم با همان اطمینان معنوی که دعای امام باشد، آمدم و مشغول به کار شدم و امیدوارم که روسیاه نباشم در مقابل روح بلند امام، به خاطر ناتوانی ها و احياناً تقصیرهایی که در امر مسئولیت

داشتم.

متأسفانه بر اثر بدخواهی ها و تنگ نظری ها، رفته بودند و شکایت کرده بودند که فلانی آثار شریعتی را به زبان های مختلف دنیا ترجمه کرده و پخش می کند. خب معلوم بود که بنده در ظرف دو ماه نمی توانم این کار را بکنم. چیزهایی بوده که قبلاً وجود داشته و در دوره من هم ادامه پیدا کرده بود. البته بنده معتقدم به عنوان یک متفکر اسلامی نشر اندیشه های شریعتی در کنار اندیشه های شهید مطهری و دیگران، وظیفه فکری و فرهنگی ماست. بنده در خدمت امام گفتم: آقا من اصلاً هنوز برنامه ای برای ارشاد نتوانسته ام تدوین بکنم و در حال شناسایی آن جا هستم. بله آثار مرحوم شریعتی هم منتشر می شود؛ ولی این مربوط به دوره سابق است و من هنوز برنامه ریزی مشخصی نکرده ام. آیا نظر شما این است که نباشد؟ گفتند: «نه، من نمی گویم نباشد. خب به هر حال دولت یک موضع مستقل و بی طرفی باید داشته باشد. آن قسمت از آثار شریعتی که حرف درباره اش هست، لزومی ندارد که ما منتشر بکنیم؛ ولی آثار خوب ایشان که مشکلی هم ندارد و کسی هم رویش حرف نمی زند منتشر بکنید» یعنی ایشان عنایت داشتند که آن دسته از آثار شریعتی که در جامعه مشکل آفرین نمی شود، منتشر بشود و نظام جمهوری اسلامی نباید خودش را طرفدار یک طیف و یک جریان فکری قرار بدهد و فاجعه است که اگر یک جریان و یک سلیقه فکری خیال بکند که انقلاب مال اوست. همچنان که خود امام فراتر از گرایش ها بودند، نظام جمهوری اسلامی هم باید باشد و مثل فرزندان خودش همه اندیشه ها را در آغوش بگیرد، که متأسفانه بعضی ها این قدر نظرشان تنگ است که خیال می کنند یک بینش خاص باید حاکم باشد و بقیه اصلاً قلع و قمع بشوند و از بین بروند. امام هرگز نظرشان این نبود

اعتراض امام به چاپ و پخش بی مورد عکس هایشان

در ابتدای انقلاب بعضی ها احياناً روی ندانم کاری عکس های امام را بیش از حد لزوم به در و دیوار می زدند. چنانکه در میدان توپخانه تمام پنجره های یکی از ساختمان های بلند دولتی را از بالا تا پایین عکس امام زده بودند. تا اینکه روزی مرحوم حاج احمد آقا بنده را که وزیر ارشاد بودم به همراه مسئولان روزنامه های معتبر آن روز چون: مرحوم شاهچراغی، آقای دعایی، آقای [مسیح] مهاجری به خدمت حضرت امام خواست و گفت: امام با شما کار دارند.

خدمت امام رسیدیم. ایشان فرمودند: مدتی است که یک چیزی مرا رنج می دهد و الآن هم گفتم که اعلام بکنند من از اینکه عکسم و اسمم در این روزنامه ها باشد و در رادیو و تلویزیون باشد و تکرار بشود بدم می آید، اینها ضد تبلیغ است. در این مملکتی که این همه حوادث است و این همه فداکاری است، این همه مردم دارند زحمت می کشند، مگر چه شده که این همه عکس مرا می اندازید. اسم مرا می برید. شما حق ندارید این کار را بکنید. بله، یک وقت یک حادثه مهمی است، یک انتخاباتی شده، مردم رأی داده اند، رئیس جمهوری آمده، جلسه تنفیذ بوده و یا یک واقعه مهم بین المللی، سخنرانی است، صحبتی است، آن هم نه به لحاظی که من گفته ام، به لحاظ اینکه مسأله مهم است، چاپ عکس و اسم من اشکال ندارد. در آن زمان اگر ما چنین حرف می زدیم ممکن بود متهم بشویم به ضد ولایت فقیه، ضد امام، چون مردم به آن حضرت علاقه بسیار داشتند. بنابراین خود امام در صحنه آمدند و فرمودند که شیوه غلط است. امروز نیز بزرگان ما باید آن شیوه و سلوک را داشته باشند تا جلوی مسابقه زشت تملق و چاپلوسی گرفته شود.

امام واقعا برایشان تشریفات مهم نبود، بلکه آنچه می خواستند عظمت اسلام و انقلاب بود.



شرح بی نهایت

این شرح بی نهایت کز حسن بدگفتند حرفی است از هزاران کلمه عبادت آمد

محمد رجائی نژاد - روح الله صباغی

گرفتاری بزرگ مادر طول تاریخ، جهالت مردم است!

«تمام گرفتاری‌هایی که ما در این طول مدت تاریخ داشتیم بهره‌برداری از جهالت مردم بوده است. جهالت مردم را آلت دست قرار دادند و بر خلاف مصالح خودشان تجهیز کردند. اگر علم داشتند؛ علم جهت‌دار داشتند، ممکن نبود که مخربین بتوانند آنها را به یک جهتی که بر خلاف آن مسیری است که مسیر خود ملت است تجهیز کنند.» (صحیفه امام، ۱۳/۴۵۲)

درآمدی بر رهبری سیاسی امام خمینی با تأکید بر عمل‌نهادی، مدیریت نخبگان و رابطه مردمی

رضا شاکری / مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی / ۱۳۹۷

در این کتاب رهبری امام خمینی در مقطع زمانی ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ و دوره ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸ بررسی شده است. مطالب کتاب در ۵ فصل ارائه شده است. فصل اول و دوم به مسائل نظری و روش‌شناسی و تبیین آنها در رهبری امام اختصاص یافت است.

سه فصل بعد، به تبیین کم و کیف رهبری سیاسی امام خمینی اختصاص دارد؛ یعنی دوره زمامداری کشور در سال‌های ۱۳۵۷ تا زمان ارتحال ایشان.

رهبری سیاسی امام در یک بعد مهم به جنبه‌نهادی مربوط می‌شود. با توجه به گذر از بی‌نظمی انقلاب به نظم نظام جمهوری اسلامی، رهبری امام امکانات بی‌بدیل نظری و

عملی در حوزه عمل‌نهادی دارد.

فصل چهارم به تبیین رابطه امام و نخبگان سیاسی و چگونگی تحقق رهبری در این رابطه می‌پردازد. دشواری‌های مدیریت بر نخبگانی که عمدتاً فاقد سابقه کار سیاسی و گاه برخوردار از شم‌پایین سیاسی و متعلق به جریانات سیاسی متعارض و ناهمسو بودند، برای امام پیش آمد و او توانست در این مرحله کشور را از گسست و پراکندگی نجات دهد.

فصل پنجم به رابطه مردم و امام خمینی می‌پردازد. میان رهبری تأسیسی ورده اول با ملت و مردم خویش یک رابطه خاص شکل می‌گیرد که در مراحل بعدی اتفاق نمی‌افتد. این از آن روی است که مردم بارهبر خویش جهان مشترکی را تجربه و یا رقم می‌زنند.

شماره دسترسی در کتابخانه تخصصی امام خمینی قم
DSR ۱۵۷۷ / ش ۲۵۴

دنبال عیب دیگران نرویم!

«همه در محضر خدا هستند؛ و انسان همواره باید این گونه تلقی کند که خدا ناظر اعمال و رفتار اوست. در جمهوری اسلامی غیر از گروه‌کهایی که می‌خواهند به اسلام و مسلمین ضرر و زیان بزنند، نباید دنبال عیب دیگران رفت. باید آبروی مردم را حفظ کنید و در هر مسئله‌ای که پیش می‌آید ببینید خدا چه می‌گوید، که همان را انجام دهید.» (صحیفه امام، ۱۷/۲۲۴)

نقش علم و آگاهی در نجات مردم!

«علم و سواد است با آن جهتی که باید به او توجه کرد، که می‌تواند ملت را از همه گرفتاری‌ها نجات بدهد... این علم است که می‌تواند جلوی این فسادها را بگیرد... اگر این علم نباشد مردم را توجیه می‌کنند به جایی که باز هم آن مسائل سابق بر گردد، و آن استبداد سابق و آن وابستگی‌های سابق.» (صحیفه امام، ۱۳/۴۵۲)

اجبار مردم بر ورود به گروه‌ها و جریانات!

«اجبار ملت به ورود در حزب نقض قانون اساسی است؛ اجبار مردم به تظاهر در موافقت و پایکوبی و جنجال در امری که مخالف خواسته آنهاست نقض قانون اساسی است؛ سلب آزادی مطبوعات و دستگاہ‌های تبلیغاتی و اجبار آنها به تبلیغ بر خلاف مصالح کشور نقض قانون اساسی است.» (صحیفه امام، ۳/۷۳)

نقض قانون اساسی با تجاوز به حقوق ملت!

«تجاوز به حقوق مردم و سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی نقض قانون اساسی است؛ انتخابات قلابی و تشکیل مجلس فرمایشی... نقض قانون اساسی است.» (صحیفه امام، ۳/۷۴)

صیانت شورای نگهبان در گرو عملکرد اعضای آن!

«من با نهاد شورای نگهبان صد در صد موافقم و عقیده‌ام هست که باید قوی و همیشگی باشد، ولی حفظ شورا مقداری به دست خود شماست.» (صحیفه امام، ۱۹/۴۳)

در اسلام دیکتاتوری نیست!

«دیکتاتوری کدام است؟ در اسلام همچو چیزی مطرح نیست. اسلام دیکتاتور را محکوم می‌کند. اسلام یک نفر فقیه را اگر بخواهد دیکتاتوری بکند از ولایت ساقطش می‌کند. چه طور دیکتاتوری می‌گویید می‌کند اسلام، و این حرف‌ها را می‌زنید؟» (صحیفه امام، ۱۰/۴۱۱)

واکنش‌ها به پیام «منشور برادری»

انتشار این نامه [منشور برادری] بازتاب وسیعی در میان هر دو جریان سیاسی آن روز کشور داشت. آیت‌الله خامنه‌ای - رئیس جمهور وقت - در خطبه‌های نماز جمعه از این پیام به عنوان «یکی از شفاف‌بخش‌ترین و پربرکت‌ترین پیام‌های حضرت امام» نام برد.

ایشان با اشاره به دیدگاه امام درباره اختلافات سیاسی دو جناح تصریح کرد که «این اختلاف‌نظرها تنها در بین مسئولان وجود دارد و مردم به جریان‌ها وابستگی ندارند». همچنین از دو جناح خواست که با یکدیگر با سوء نیت برخورد نکنند و انتقادپذیر باشند؛ نیز به آنان توصیه کرد در جذب نیروها مسائل خطی را در نظر بگیرند و در صورتی

که دوگانگی آنها در سطح جامعه موجب تشدید اختلافات می‌گردد، سعی کنند فاصله‌ها را کم کنند.

حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی - رئیس وقت مجلس شورای اسلامی - نیز اظهار داشت: از آنجا که «بر اثر اختلاف نظر گاهی مسائلی پیش می‌آید که ممکن است باعث دلهره مردم ما باشد که از اسلام انتظار وحدت دارند»، صدور این پیام بسیار به جا بود. وی همچنین نظریه امام را درباره مفهوم اجتهاد مورد توجه قرار داد و در نهایت از نمایندگان مجلس به عنوان مخاطبان اصلی نامه امام خواست که در عمل به خواسته‌های امام در اداره کشور توجه کنند. (بازخوانی منشور برادری، صص ۲۵۶-۲۵۷)

از ولایت فقیه مت‌ترسید! چون...

«نترسند از حکومت اسلامی، و نترسند از ولایت فقیه. ولایت فقیه آن طور که اسلام مقرر فرموده است و ائمه ما نصب فرموده‌اند به کسی صدمه وارد نمی‌کند؛ دیکتاتوری به وجود نمی‌آورد، کاری که بر خلاف مصالح مملکت است انجام نمی‌دهد.» (صحیفه امام، ۱۰/۵۹)